



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

پہلے دستوں میں قرآن مجید

(پہریں سے 27 شمارہ دستی)

پانچواں شمارہ، ڈاکٹر محمد سعید پھولوی

گروہ تحقیق

پہلی صفحہ دستوں میں قرآن

دو صفحہ دستوں میں قرآن

2017ء



Hand-Cross in The Holy Quran



پہلیں سے



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هنرهای دستی در قرآن کریم

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	هنرهای دستی در قرآن کریم (بررسی ۲۷ هنر دستی)
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۰	الأهداء
۱۱	متن تأییدیه فقیه اهل بیت حضرت آیه الله حاج سیدمرتضی خاتمی در خصوص
۱۳	«آغاز کلام با دعای امیرالمؤمنین»
۱۴	مقدمه ناظر و ناشر
۱۵	«مقدمه»
۱۷	جایگاه تجار و صنعتگران در حکومت الهی
۲۰	توصیه هنری قرآن ناطق علی بن ابیطالب علیه السلام
۲۲	سیمای بازرگانان و صاحبان صنایع
۲۲	سیمای بازرگانان و صاحبان صنایع
۲۴	۱ دوختن لباس (حضرت ادریس علیه السلام)
۲۷	۲ ساختن بت
۳۱	۳ ساختن کشتی (حضرت نوح علیه السلام)
۳۱	ساختن کشتی (حضرت نوح علیه السلام)
۳۳	نوح مورد تمسخر قوم
۳۵	گنجایش کشتی نوح
۳۶	پیامبر نجار
۳۹	۴ تنور (حضرت نوح علیه السلام)
۴۳	۵ ساختن عمارت (قوم عاد)
۴۸	۶ ساختن منجنیق (سوزاندن حضرت ابراهیم علیه السلام)
۴۸	ساختن منجنیق (سوزاندن حضرت ابراهیم علیه السلام)

- ۴۹ اتفاق نظر عليه ابراهيم
- ۵۰ نیاز به منجنيق
- ۵۴ ۷ ساختن خانه كعبه (حضرت ابراهيم و اسماعيل عليهم السلام)
- ۶۰ ۸ زره سازی (حضرت داوود عليه السلام)
- ۷۳ ۹ ساختن ظروف فلزی (حضرت سليمان عليه السلام)
- ۹۰ ۱۰ قصر بلورين (حضرت سليمان عليه السلام)
- ۹۴ ۱۱ تخت ملكه سبأ
- ۹۸ ۱۲ ساختن حتام
- ۹۹ ۱۳ ساختن سدّ (ذوالقرنين)
- ۹۹ ساختن سدّ (ذوالقرنين)
- ۱۰۲ آخرين دستور
- ۱۰۳ ذوالقرنين يا اسکندر؟
- ۱۰۵ کورش يا ذوالقرنين
- ۱۰۶ سدّ ذوالقرنين کجاست؟
- ۱۰۸ يأجوج و مأجوج
- ۱۱۲ ۱۴ سکه نقره (پول اصحاب كهف)
- ۱۲۱ ۱۵ ترازو (کيل)
- ۱۲۵ ۱۶ ظرف آب خوری يا پيمانه
- ۱۲۶ ۱۷ پشتی و کارد میوه خوری
- ۱۲۹ ۱۸ صندوق (حضرت موسى عليه السلام)
- ۱۲۹ صندوق (حضرت موسى عليه السلام)
- ۱۳۱ الهام قلبی به مادر موسى
- ۱۳۳ صندوق امانت دار
- ۱۳۴ مأموریت دریا
- ۱۳۵ صندوق عهد ، یادگار موسى و هارون
- ۱۳۸ صدور حکم فرمانروایی برای طالوت

- ۱۴۲ تابوت یا صندوق عهد چه بود ؟
- ۱۴۹ ۱۹ کفش (حضرت موسی علیه السلام) -
- ۱۴۹ کفش (حضرت موسی علیه السلام) -
- ۱۵۱ ندای درخت -
- ۱۵۲ رعایت ادب در محضر خدا -
- ۱۵۳ ظاهر و باطن دستور خدا -
- ۱۵۴ جرقه رسالت -
- ۱۵۸ ۲۰ کاغذ -
- ۱۶۳ ۲۱ ساختن گوساله طلا (سامری) -
- ۱۷۱ ۲۲ گهواره -
- ۱۷۵ ۲۳ مجسمه سازی به شکل پرنده (حضرت عیسی علیه السلام) -
- ۱۸۰ ۲۴ قلم -
- ۱۸۸ ۲۵ حجره (رسول اکرم صلی الله علیه و آله) -
- ۱۹۱ ۲۶ تور ماهیگیری (بنی اسرائیل) -
- ۱۹۸ ۲۷ چراغدان -
- ۲۰۵ «فهرست منابع» -
- ۲۰۷ فهرست مطالب -
- ۲۲۰ درباره مرکز -

هنرهای دستی در قرآن کریم (بررسی ۲۷ هنر دستی)

مشخصات کتاب

سرشناسه: بیستونی، محمد، ۱۳۳۷-

عنوان و نام پدیدآور: هنرهای دستی در قرآن کریم (بررسی ۲۷ هنر دستی) = Hand carft in the holly Quran/ با نظارت محمد بیستونی؛ گروه تحقیق انوارالسادات مدرسی یزدی، نورالسادات مدرسی یزدی، مریم رجبی.

مشخصات نشر: تهران: بیان جوان، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری: [۲۰۸] ص.؛ ۱۴×۱۰/۵ س م.

شابک: ۱۵۰۰۰ ریال ۹۶۴۸۳۹۹۳۷۹:

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۹۸ - ۱۹۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: هنر در قرآن.

شناسه افزوده: مدرسی یزدی، انوارالسادات

شناسه افزوده: مدرسی یزدی، نورالسادات

شناسه افزوده: رجبی، مریم

رده بندی کنگره: ۸/۲۳۲/BP/ب ۹۰۹۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۸۷

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۴-۸۳۹۴

ص: ۱

اشاره

إلى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللَّهِ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَى مَوْلَانَا

وَ مَوْلَى الْمُؤَحَّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى بَضْعِهِ

الْمُصْطَفَى وَ بِهِجِهِ قَلْبِهِ سَيِّدِهِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ إِلَى سَيِّدَتِي

شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِلَى الْأَيْمَةِ الشُّعْبَةِ

الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وَوَلِدِ الْحُسَيْنِ سَيِّمَا بَقِيَّتِهِ اللَّهُ فِي الْأَرْضِينَ وَ وَارِثِ عُلُومِ

الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدَّةِ لِقَطْعِ دَابِرِ الظَّلَمَةِ وَ الْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَ مَعَالِمِ الدِّينِ ،

الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ

الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُدَلِّ الأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الأَرْضِ وَ السَّمَاءِ قَدَّمَسْنَا

وَ أَهْلَنَا الضَّرَّ فِي عَيْبَتِكَ وَ فِرَاقِكَ وَ جُنْنَا بِبِضَاعِهِ

مُزْجَاهِ مِنْ وَوَلَائِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنْكَ وَ

فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ

إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

متن تأییدیه فقیه اهل بیت حضرت آیه الله حاج سیدمرتضی خاتمی در خصوص

«روش انس با قرآن» و تألیفات تفسیری جناب آقای دکتر محمد بیستونی

بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن منشور هدایت، راهنمای جاوید، مبشر نور و برکت و «نسخه شفابخش» برای همه انسان ها می باشد. این نور روشنگر و ابر باران خیز و «نسیم معنوی و جانبخش حیات» باید به عمق جان و روح نفوذ نموده و با روش های صحیح و کارشناسی شده در متن زندگی و فعالیت های فردی و اجتماعی همه انسانها خصوصا «اهل قبله» قرار گیرد.

در همین راستا، فرزند معنوی و عزیزم جناب آقای «دکتر محمد بیستونی» که از عنفوان جوانی در خدمت «قرآن و مساجد» بوده است. در یک تلاش طاقت فرسا و منظم که بنده از ۱۰ سال پیش، مستقیماً در جریان آن قرار گرفتم «طرح جدید و دقیقی» را تحت عنوان «روش انس با قرآن» از طریق «کارگاه آموزشی مفسرین جوان» ابداع نموده است و کلیه منابع تحقیقاتی آن را نیز شخصاً تألیف کرده و همه آن ها را قبل از چاپ و نشر برای «تصحیح لفظی و محتوایی و اعرابی» به رؤیت اینجانب رسانده است. بنده نیز با کمال دقت و حوصله تمامی آن ها را از اول تا آخر مطالعه و تصحیح نمودم.

تألیفات قرآنی جناب آقای دکتر محمد بیستونی که عموماً در حوزه «تفسیر موضوعی و زنجیره ای قرآن کریم»

می باشد ، بسیار ساده و برای عموم مردم و متدینین خصوصاً «نوجوانان و جوانان عزیز» کاملاً قابل استفاده بوده و می تواند تحوّل عظیمی را در «مؤانست نسل جوان با محتوای قرآن کریم» خصوصاً در حوزه های علمیه و دانشگاهها و مراکز آموزشی و دولتی کشور به همراه داشته باشد .

از ویژگی های بارز تألیفات تفسیری ایشان، توجه به «تفسیر موضوعی و زنجیره ای (تفسیر قرآن باقرآن)» می باشد که در نوع خود بی نظیر است.

امیدوارم جوانان عزیز مسلمان در سراسر جهان وجود وی را غنیمت شمرده و از تألیفات قرآنی ایشان که بحمدالله اخیراً به زبانهای عربی ، انگلیسی ، فرانسه و آلمانی نیز در دست چاپ و انتشار می باشد ، حداکثر استفاده را بنمایند .

آرزومی کنم خداوند تبارک و تعالی به این برادر باذوق و علاقمند به قرآن و مسائل جوانان توفیق ادامه مخلصانه چنین «تلاشهای مفید و مؤثر قرآنی» را بیش از پیش عنایت فرماید .

بتاریخ ۲۷/۱۳۸۲/ه.ش

۲۷ رجب المرجب ۱۴۲۴ ه.ق

مبعث رسول اکرم صلی الله علیه و آله

سید مرتضی خاتمی

ص: ۵

پروردگارا!

برای پیامبر در سایه لطف خود جای با وسعتی بگشای و از فضل و کرمت پاداش او را فراوان گردان .

خداوندا! کاخ آئین او را از هر بنایی برتر و مقام او را در پیشگاه خود گرامی تر گردان و نورش را کامل گردان و پاداش رسالت او را پذیرش گواهی و شفاعت و قبول گفتار او قرار ده ، زیرا که دارای منطقی عادلانه و راه جداکننده حق از باطل بود .

بارخدایا!

بین ما و پیغمبرت در نعمتهای جاویدان و زندگانی خوش و آرزوهای برآورده و خواسته های به انجام رسیده در کمال آرامش و در نهایت اطمینان همراه بامواهب و هدایای باارزش جمع گردان .

نهج البلاغه مولا علی علیه السلام

خطبه ۷۲ سطر ۷

ص: ۶

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در راستای توسعه فرهنگ انسان ساز قرآن کریم، تأسیس شده و در طول مدت ۱۰ ساله فعالیت خود حدود یکصد اثر پژوهشی و تحقیقی را در موضوعات کاربردی قرآن کریم برای نوجوانان و جوانان عزیز، تحقیق، تألیف و منتشر نموده است. برای این منظور روش کار در کارگاهی تحت عنوان «کارگاه آموزشی روش تحقیق موضوعی از قرآن کریم» به علاقمندان در یک جلسه ۴ ساعته آموزش داده می شود و پس از آن با تأمین منابع مطالعاتی و تحقیقاتی مورد نیاز که اکثراً توسط همین مؤسسه تألیف و منتشر شده است، علاقمندان را به انجام یک «پژوهش کاربردی قرآنی» ترغیب نموده و آثار آن ها را پس از بهینه سازی و تکمیل و تصحیح و ویراستاری، با درج نام گروه تحقیق، چاپ و منتشر می نماید. اثری که هم اکنون در محضر آن هستیم، حاصل تلاش سه نفر از خواهران قرآن پژوه و خوش سلیقه شیرازی است که به تناسب فضای هنری آن دیار، تحت عنوان «هنرهای دستی در قرآن کریم» تدوین و با حمایت این مؤسسه چاپ و منتشر شده است. امیدوارم جوانان عزیز خصوصاً دانشجویان فرهیخته، در این اقدام خداپسندانه مؤسسه قرآنی تفسیر جوان مشارکت نموده و با تحقیق یک موضوع از قرآن متناسب با علاقه و رشته تحصیلی خود، سهمی را در معرفی زیبایی های اقیانوس بیکران قرآن کریم به خود اختصاص دهند.

دکتر محمد بیستونی

رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

معمولاً تا در محفلی اسمی از هنر یا صنایع دستی برده می شود ذهن ها حول صناعی مثل خاتم کاری ، خیاطی ، گلدوزی ، کاشیکاری ، گچ بری و ... می گردد . در حالی که مصادیق واژه هنر و صنایع دستی بسیار فراگیرتر از این موارد است و اگر بخواهیم با یک دید کلی بنگریم هر چیزی که در این عالم ماده وجود دارد به نوعی هنرمندی خالق یکتا است و نیز اگر انسان ها هنرمندند به خاطر متجلی بودن ذات خالق در وجود آنهاست .

روزی که در کارگاه آموزشی مفسرین جوان بنا شد تا موضوعی را برای تحقیق انتخاب کنیم و طی مدت سه ماه آن را به انجام برسانیم اولین چیزی که به ذهنم رسید تحقیق راجع به هنرهای دست ساز در قرآن بود چون من خودم یک هنرمندم و در شهر شیراز که مهد هنر می باشد زندگی می کنم ، دوست داشتم بدانم چه صناعی در قرآن

کریم نام برده شده است و طی این دوره به جرأت اقرار می کنم که بسیار لذت بردم و دنیای جدیدی از دریای زیبای قرآن به روی ما گشوده شد. در اینجا وظیفه خود می دانیم از راهنمایی ها و اعتماد بر نفسی که در این مسیر توسط استاد راهنمای خود جناب آقای دکتر محمدیستونی رئیس هیئت مدیره مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در مراحل مختلف انجام این پژوهش قرآنی راهگشای ما بوده است تشکر و قدردانی نموده و از خداوند بزرگ برای خدمت هرچه بیشتر به توسعه فرهنگ قرآن در جامعه استمداد می طلبیم و از او به خاطر نعمت گام نهادن در مسیر نورانی انس با قرآن تشکر می کنیم.

انور السادات مدرسی یزدی ، نور السادات مدرسی یزدی ، مریم رجبی

وَاعْلَمَ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصِلُحُ بَعْضُهُمْ إِلَّا بِبَعْضٍ وَلَا غِنَى بِبَعْضَةٍ بِبَعْضٍ . فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ وَ مِنْهَا كُتَّابُ الْعَامَّةِ وَالْخَاصَّةِ وَ مِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ وَ مِنْهَا عُمَّالُ الْأَنْصَافِ وَ الرَّفِيقِ وَ مِنْهَا أَهْلُ الْجَزْيَةِ وَ الْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذَّمِّهِ وَ مُسَلِّمَةِ النَّاسِ وَ مِنْهَا التُّجَّارُ وَ أَهْلُ الصَّنَاعَاتِ وَ مِنْهَا الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ ذَوِي الْحَاجَةِ وَ الْمَسْكِينِ وَ كُلُّ قَدْ سَمِيَ اللَّهُ لَهُ سَهْمُهُ وَ وَضَعَ عَلَى حَدِّهِ فَرِيضَةً فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَهْدًا مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظًا . فَالْجُنُودُ بِإِذْنِ اللَّهِ حُصُونُ الرَّعِيَّةِ وَ زِينَةُ الْوَلَاةِ وَ عِزُّ الدِّينِ وَ سَبِيلُ الْأَمْنِ وَ لَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ ثُمَّ لَا قِيَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِي يَقْوُونَ بِهِ عَلَى جِهَادِ عَدُوِّهِمْ وَ يَعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ فِيمَا يُضِلُّ لِحُكْمِهِمْ وَ يَكُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِمْ ثُمَّ لَا قِيَامَ لِهَٰذِهِنَّ الصَّنَفِينَ إِلَّا بِالصَّنَفِ الثَّالِثِ مِنَ الْقُضَاةِ وَ الْعُمَّالِ وَ الْكُتَّابِ لِمَا يُحْكَمُونَ مِنَ الْمَعَاوِدِ

وَيَجْمَعُونَ مِنَ الْمَعَاقِدِ وَيَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ وَيُؤْتَمِنُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ وَعَوَامِّهَا وَلَا قِوَامَ لَهُمْ جَمِيعًا إِلَّا بِالتَّجَارِ وَذَوِي الصَّنَاعَاتِ فِيمَا يَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ مِنْ مَرَافِقِهِمْ وَيُقِيمُونَهُ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ وَيَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرَفُّقِ بِأَيْدِيهِمْ مَا لَا يَبْلُغُهُ رَفْقُ غَيْرِهِمْ . (۱)

(ای مالک) بدان! مردم از گروه های گوناگونی می باشند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد و هیچ یک از گروه ها از گروه دیگری بی نیاز نیست. از آن قشرها، لشکریان خدا و نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستر، کارگزاران عدل و نظم اجتماعی، جزیه دهندگان، پرداخت کنندگان مالیات، تجار و بازرگانان، صاحبان صنعت و پیشه وران و نیز طبقه پایین جامعه یعنی نیازمندان و

ص: ۱۱

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳، صفحه ۴۰۶، سطر ۴۱، شناخت اقشار گوناگون اجتماعی.

مستمندان می باشند که خداوند برای هر یک سهمی مقرر داشته و مقدار واجب آن را در قرآن یا سنت پیامبر صلی الله علیه و آله تعیین کرده که پیمانی از طرف خداست و نگهداری آن بر ما لازم است. پس سپاهیان به فرمان خدا، پناهگاه استوار رعیت و زینت و وقار زمامداران، شکوه دین و راه های تحقق امتیت کشورند. امور مردم جز با سپاهیان استوار نگردد و پایداری سپاهیان جز به خراج و مالیات رعیت انجام نمی شود که با آن برای جهاد با دشمن تقویت گردند و برای اصلاح امور خویش به آن تکیه کنند و نیازمندی های خود را برطرف سازند. سپس سپاهیان و مردم جز با گروه سؤم نمی توانند پایدار باشند و آن قضات و کارگزاران دولت و نویسندگان حکومتند که قراردادها و معاملات را استوار می کنند و آنچه به سود مسلمانان است فراهم می آورند و در کارهای عمومی و خصوصی مورد اعتمادند. و گروه های یادشده بدون بازرگانان و صاحبان صنایع نمی توانند دوام بیاورند زیرا آنان وسایل زندگی را

فراهم می آورند و در بازارها عرضه می کنند و بسیاری از وسایل زندگی را با دست می سازند که از توان دیگران خارج است. (۱)

توصیه هنری قرآن ناطق علی بن ابیطالب علیه السلام

حضرت علی علیه السلام به نویسنده خود عبیدالله بن ابی رافع دستور دادند که :

أَلْقِ دَوَائِكَ وَأَطِلْ جِلْفَةَ قَلَمِكَ وَفَرِّجْ بَيْنَ السُّطُورِ وَقَرِّمِطْ بَيْنَ الْحُرُوفِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَحْدَرُ بِصِيَابِحِهِ الْخَطِّ : در دوات ليقه ببنداز ، نوک قلم را بلند گیر ، میان سطرها فاصله بگذار و حروف را نزدیک به یکدیگر بنویس که این شیوه برای زیبایی خط

ص:۱۳

۱- نهج البلاغه ، ترجمه مرحوم محمد دشتی ، انتشارات اسوه ، چاپ اول پاییز (۸۲) ، نامه ۵۳ ، سطر ۴۱ ، شناخت اقشار گوناگون اجتماعی ، صفحه ۴۰۷ .

بہتر است . (۱)

حضرت علی علیہ السلام در نامہ ۳۱ در مورد شرط اخلاقی صنعتگران و پیشہ وران می فرمایند :

وَالْحِرْفَةُ مَعَ الْعِفَّةِ خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ الْفُجُورِ : شغل ہمراہ با پاکدامنی بہتر از ثروت فراوانی است کہ با گناہان بہ دست می آید. (۲)

ص: ۱۴

۱- نہج البلاغہ ، ترجمہ مرحوم محمد دشتی ، انتشارات اسوہ ، چاپ اول پاییز (۸۲) ، حکمت ۳۱۵ ، سطر ۴۱ ، شناخت اقشار گوناگون اجتماعی ، صفحہ ۵۰۲ .

۲- نہج البلاغہ ، ترجمہ مرحوم محمد دشتی ، انتشارات اسوہ ، چاپ اول پاییز (۸۲) ، نامہ ۳۱ ، سطر ۹۱ ، شناخت اقشار گوناگون اجتماعی ، صفحہ ۳۸۰ .

ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالْتَّجَارِ وَ ذَوِي الصَّنَاعَاتِ وَ أَوْصِ بِهِمْ خَيْرًا : الْمُقِيمِ مِنْهُمْ وَ الْمُضْطَرِبِ بِمَالِهِ وَ الْمُتَرْفِقِ بِيَدِنِهِ فَإِنَّهُمْ مَوَادُّ الْمَنَافِعِ وَ أَسْبَابُ الْمَرَافِقِ وَ جَلَابِئِهَا مِنَ الْمَبَاعِدِ وَ الْمَطَارِحِ فِي بَرِّكَ وَ بَحْرِكَ وَ سَهْلِكَ وَ جَبَلِكَ وَ حَيْثُ لَا يَلْتَمِسُ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا وَ لَا يَجْتَرُونَ عَلَيْهَا فَإِنَّهُمْ سَلَمٌ لَا تُخَافُ بِإِقْتَتِهِ وَ صُلْحٌ لَا تُخْشَى غَائِلَتُهُ .

سفارش مرا به بازرگانان و صاحبان صنایع بپذیر و آنها را به نیکوکاری سفارش کن ، بازرگانی که در شهر ساکنند یا آنان که همواره در سیر و کوچ کردن می باشند و بازرگانی که با نیروی جسمانی کار می کنند . چراکه آنان منابع اصلی منفعت و پدیدآوردگان وسایل زندگی و آسایش و آوردگان وسایل زندگی از نقاط دوردست و دشوار می باشند . از بیابان ها و دریاها و دشت ها و کوهستان ها،

جاهای سختی که مردم در آن اجتماع نمی کنند یا برای رفتن به آنجاها شجاعت ندارند . بازرگانان مردمی آرامند و از ستیزه جویی آنان ترسی وجود نخواهد داشت . مردمی آشتی طلبند که فتنه انگیزی ندارند . (۱)

ص: ۱۶

۱- نهج البلاغه، ترجمه مرحوم محمددشتی، انتشارات اسوه، چاپ اول پاییز (۸۲)، نامه ۵۳، سطر ۹۵، سیمای بازرگانان و صاحبان صنایع ، صفحه ۴۱۲ .

۱ دوختن لباس (حضرت ادریس علیه السلام)

وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا: و در این کتاب از ادریس یاد کن ، او بسیار راستگو و پیامبر بزرگی بود . (۵۶ / مریم)

در این قسمت از سوره مریم سخن از ادریس پیامبر به میان آمده و می گوید در کتاب آسمانیت قرآن از ادریس یاد کن که او صدیق و پیامبر بود و بعضی معتقدند که خداوند ادریس را همچون مسیح علیه السلام به آسمان برد .

طبق نقل بسیاری از مفسران ، ادریس جدّ پدر نوح است . نام او در تورات اخنوخ و در عربی ادریس می باشد که بعضی آن را از ماده درس می دانند . زیرا او اولین کسی بود که با قلم ، خط نوشت و علاوه بر مقام نبوت دارای علومی از جمله نجوم ، حساب

ص: ۱۷

و هیئت بود. (۱)

پیامبر خیاط

اولین کسی که جامه دوخت ادریس بود و پیش از آن جامه مردمان از پوست چهارپایان بوده است. او پیراهنی می دوخت و با هر بخیه که می زد تسبیح خداوند می گفت و وقتی لباس را به صاحبش می داد اجرت آن را می طلبید. (۲)

اکثر مفسرین شیعه و سنی معتقدند که :

حضرت ادریس بعد از حضرت آدم اولین پیامبر مرسل بود ، او اولین کسی بود که

ص: ۱۸

۱- تفسیر نمونه ، جلد ۱۳ ، صفحه ۱۰۲ .

۲- تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم ، سید علی اکبر سعیدی ، چاپ ۵/۱۳۷۱ ، انتشارات سعیدی ، صفحه ۵۰ .

در میان بنی آدم دارای مقام نبوت شد و اولین کسی بود که با قلم خط نوشت . نیز اولین کسی بود که علم ستاره شناسی را به قدر احتیاج شرعی رواج داد . او برای اول بار در عالم اسلحه به دست گرفت و با کفار جنگید و علم حساب را نخستین بار رواج داد و نیز خیاطی می کرد و لباس می دوخت و او را بدین جهت ادریس می گفتند که کتاب های فراوانی خوانده بود . منزل حضرت ادریس در کوفه حوالی مسجد سهله بوده است . (۱)

ص: ۱۹

۱- تفسیر آسان ، جلد ۱۱ ، صفحه ۱۷۷ .

وَقَالُوا لَا تَدْرُنَّ إِلَهَتَكُمْ وَلَا تَدْرُنَّ وِدَا وَلَا سُوعَا وَلَا يَغُوثَ وَلَا يَعُوقَ وَنَسِيرا؛ وگفتند: دست از خدایان و بت های خود بردارید. مخصوصا بت های وِد و سواع و یغوث و یعوق و نسر را رها نکنید. (۲۳ / نوح)

اگرچه تاریخ بشرنگاه کنیم همواره میبینیم که بسیاری از رهبران اقوام مختلف از کسانی بوده اند که تنها امتیازشان اندوختن اموال حرام، سرکشی و طغیان و تحمیل افکار بر توده های مستضعف بوده است. این رهبران ضال و مضل به گفته قرآن مکر عظیمی بکار برده اند. آن ها طرح های شیطانی عظیم و گسترده ای برای گمراه ساختن مردم و ممانعت از قبول دعوت نوح ریخته بودند که یکی از آن ها بت سازی و بت پرستی بوده.

احتمال دارد همان مسأله بت پرستی بوده باشد. زیرا طبق بعضی از روایات بت پرستی قبل از نوح سابقه نداشت بلکه قوم نوح آن را بوجود آوردند. و مسأله از

اینجا سرچشمه گرفت که در فاصله زمان آدم و نوح مردان صالحی بودند که مردم به آنها اظهار علاقه می کردند . شیطان و انسان های شیطان صفت از علاقه مردم سوء استفاده نمودند و آنها را تشویق به ساختن مجسمه آن بزرگان و گرامیداشت آن مجسمه ها کردند . اما چیزی نگذشت که نسل های بعد رابطه تاریخی این موضوع را فراموش کرده و تصور نمودند که این مجسمه ها موجوداتی محترمند که باید مورد پرستش قرار گیرند و به این ترتیب به پرستش بت ها سرگرم شدند . در زمان حضرت نوح به گفته قرآن : رؤسای قوم گفتند دست از خدایان و بت های خود بردارید و هرگز دعوت نوح را به خدایی که قابل لمس و دیدن نیست نپذیرید .

مخصوصاً روی ۵بت تأکید کردند، که در نص آیه آمده است. از قرائن چنین استفاده

می شود که این پنج بت امتیازات ویژه ای داشتند و مورد توجه خاص آن قوم گمراه بودند. (۱)

در اینکه این پنج بت از کجا پیدا شدند روایات گوناگونی وجود دارد :

بعضی گفته اند این ها نام پنج مرد صالح است که قبل از نوح می زیسته اند و هنگامی که از دنیا رفته اند به تحریک ابلیس مجسمه های آنان را بعنوان یادگار ساختند و گرامی داشتند و تدریجا به صورت بت پرستی درآمده است .

بعضی گفته اند این بت ها نام های پنج فرزند آدم است که هر کدام از دنیا می رفت مجسمه او را برای یادبود می ساختند .

برخی دیگر معتقدند این ها نام بت هایی است که در عصر خود نوح ساخته شد و

این به خاطر آن بود که نوح مردم را از طواف قبر آدم مانع می شد ، گروهی

ص: ۲۲

به جای آن مجسمه هایی ساختند و به پرستش آنها مشغول شدند .

اتفاقا این بت های پنجگانه به عرب جاهلی منتقل شد و هر قبیله ای یکی از این بت ها را برای خود برگزیدند و ظاهرا چنین است که خود بت منتقل نشده باشد و فقط نام آنها منتقل شده و آنها خود بت هایی به این نام ها ساختند .^(۱)

واقعی مورخ معروف می گوید : بت وَدّ به شکل مرد بود و سُواع به صورت زن ، یَغوث به شکل شیر ، یَعوق به شکل اسب و نَسر به شکل باز .

البته عرب جاهلی مخصوصا اهالی مکه بت های دیگری نیز داشتند که از جمله بت هُیَل بود که بزرگ ترین بت های آنان محسوب می شد و داخل خانه کعبه قرار داشت و هجده ذراع طول آن بود ! و بت اُساف در مقابل حجرالاسود و بت نائله در مقابل رکن یمانی (گوشه جنوبی خانه کعبه) و نیز بت لات و عَزّی بود .^(۲)

ص: ۲۳

۱- تفسیر نمونه ، جلد ۲۵ ، صفحه ۸۳ .

۲- تفسیر نمونه ، جلد ۲۵ ، صفحه ۸۴ .

۳ ساختن کشتی (حضرت نوح علیه السلام)

ساختن کشتی (حضرت نوح علیه السلام)

وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخْطِئْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرَقُونَ :

و اکنون در حضور ما و طبق وحی ما کشتی بساز و درباره آنها که ستم کردند شفاعت مکن که آنها غرق شدنی هستند. (۳۷ / هود)

او مشغول ساختن کشتی بود و هر زمان گروهی از اشراف قومش بر او می گذشتند او را مسخره می کردند ، (ولی نوح) گفت : اگر ما را مسخره می کنید ما نیز شما را همین گونه مسخره خواهیم کرد (۳۸ / هود).

آیات مورد بحث اشاره به مرحله پایان یافتن دوران تبلیغ و آماده شدن برای تصفیه الهی است . در این آیات نخست به نوح وحی شد که جز افرادی که از قوم تو به

تو ایمان آورده اند دیگر هیچ کس ایمان نخواهد آورد و دعوت برای ایمان و اصلاح

سودی ندارد و در پایان این آیه به نوح دل‌داری داده و می‌گوید: اکنون که چنین است از کارهایی که این‌ها انجام می‌دهند اندوهناک و محزون نباش. به هر حال این گروه عصیانگر و لجوج باید مجازات شوند، فرمان غرق شدن آنها صادر شده است ولی هر چیز وسایلی می‌خواهد. نوح باید کشتی مناسبی برای نجات مؤمنان راستین بسازد تا هم مؤمنان در مدت ساختن کشتی در مسیر خود ورزیده تر شوند و هم بر غیر مؤمنان به اندازه کافی اتمام حجت گردد. قرآن می‌فرماید: ما به نوح فرمان دادیم که کشتی بسازد، در حضور ما و طبق فرمان ما. اشاره به اینکه با فکر راحت به کار خویش ادامه بده. از کلمه «وَحِينًا» چنین برمی‌آید که نوح چگونگی ساختن کشتی را نیز از فرمان خدا می‌آموخت و باید هم، چنین باشد. زیرا نوح پیش خود نمی‌دانست ابعاد عظمت طوفان آینده چه اندازه است تا کشتی خود را متناسب با آن بسازد و این وحی الهی بود که او را در انتخاب بهترین کیفیت‌ها

یاری می کرد . در پایان آیه به نوح هشدار می دهد که از این به بعد درباره ستمگران شفاعت و تقاضای عفو مکن چراکه آنها محکوم به عذاب هستند و مسلماً غرق خواهند شد .

نوح مورد تمسخر قوم

قوم نوح به جای اینکه يك لحظه با مسأله دعوت نوح به طور جدی برخورد کنند و حداقل احتمال دهند که ممکن است این همه اصرار نوح و دعوت های مکررش از وحی الهی سرچشمه گرفته و مسأله طوفان و عذاب حتمی باشد باز به استهزاء و مسخره ادامه دادند و هر زمان که گروهی از قومش از کنار او می گذشتند او و یارانش را سرگرم تلاش برای آماده ساختن چوب ها و میخ ها و وسایل کشتی سازی می دیدند مسخره می کردند ، می خندیدند و می گذشتند . آنها گروه های اشراف قوم نوح بودند که برای خنده و تفریحشان به نوح می گفتند : ای

ص: ۲۶

نوح! مثل اینکه دعوی پیامبری نگرفت آخر سر نجار شدی! ای نوح کشتی می سازی خوب است، دریای من را هم بساز. هیچ آدم عاقل دیده ای که در وسط خشکی کشتی بسازد؟ کشتی به این بزرگی برای چه است لااقل کوچک تر بساز که اگر خواستی آن را به سوی دریا بکشی ممکن باشد و... اما نوح با استقامت فوق العاده و بی اعتنا به همه این گفته های بی اساس به سرعت پیشروی می کرد. روز به روز اسکلت کشتی آماده تر و مهیاتر می شد. فقط گاهی سربلند می کرد و می گفت: اگر امروز شما ما را مسخره می کنید ما هم همین گونه در آینده نزدیکی شما را مسخره خواهیم کرد. آن روز که شما در میان طوفان سرگردان خواهید شد و سراسیمه به هر سو می دوید و هیچ پناهگاهی نخواهید داشت و از میان امواج فریاد می کشید و التماس می کنید که ما را نجات ده. آری آن روز مؤمنان بر افکار شما و غفلت و جهل

شما می خندند . (۱)

هنرهای دستی (۲۷)

کنجایش کشتی نوح

بدون شک کشتی نوح یک کشتی ساده ای نبود و با وسایل آن روز به آسانی و سهولت پایان نیافت . کشتی بزرگی بود که به علاوه بر مؤمنان راستین یک جفت از نسل هر حیوانی را در خود جای می داد و آذوقه فراوانی که برای مدت ها زندگی انسان ها و حیوان هایی که در آن جای داشتند حمل می کرد . چنین کشتی با چنین ظرفیت حتما در آن روز بی سابقه بوده است به خصوص که این کشتی باید از دریایی به وسعت این جهان با امواجی کوه پیکر سالم بگذرد و نابود نشود. لذا در بعضی از روایات مفسرین می خوانیم که این کشتی هزار و دویست ذراع طول و ششصد ذراع عرض داشت. (۲)

ص: ۲۸

۱- تفسیر نمونه ، جلد ۹ ، صفحه ۹۲ .

۲- تفسیر نمونه ، جلد ۹ ، صفحه ۹۵ .

به نوح امر شد که شروع به ساختن کشتی کند و جبرئیل بر او نازل شد و به او تعلیم داد که چگونه چوب درخت را بریده و طول و عرض و بلندی کشتی را تعیین نماید. کشتی سه طبقه داشت. طبقه زیرین مخصوص وحوش و درندگان، در طبقه وسط چهارپایان و طبقه بالا- مخصوص نوح و پیروانش بودند. نوح گفت پروردگارا در ساختن چنین کشتی با عظمتی چه کسی مرا یاری و کمک خواهد کرد؟ خطاب رسید به قوم خود بگو برای تراشیدن چوب به تو کمک نمایند و به آنها وعده بده که هر کس اقدام به آن کار کند تراشه های چوب مبدل به طلا و نقره خواهد شد. نوح مردم را به کمک دعوت کرد و گروهی به طمع طلا- و نقره گروهی آمده و به تراشیدن چوب پرداختند و ضمناً نوح را مسخره می کردند و می گفتند از پیغمبری به

درودگری پرداخته. ولی نوح به کار خود ادامه داد تا ساخت کشتی تمام شد. محل

ساختن کشتی نوح مسجد کوفه بوده است. (۱)

مراد از وحی دستور عملی درباره ساختن کشتی و چگونگی وصل چوب هاست و نیز درباره کوبیدن میخ ها که به طور محکم ساخته شود که با امواج خروشان طوفان جهان گیر که مدت مدیدی می انجامد بتواند مقاومت نماید (۲)

ابن عباس گوید: نوح نمی دانست کشتی را چگونه بسازد. وحی آمد آن را مانند سینه مرغ بساز. در خبر آمده است که: نوح چوب کشتی طلب نمود. فرمان رسید که تخم درخت ساج بکار و بیست سال طول کشید که درخت بزرگ شد و در این مدت هیچ

ص: ۳۰

۱- تفسیر جامع، جلد ۳، صفحه ۲۶۶.

۲- تفسیر انوار درخشان، جلد ۸، صفحه ۴۰۲.

اولادی زاده نشد که هنگام نزول بلا در میان آن قوم طفل بی گناه وجود نداشته باشد. (۱)

علامه مجلسی در حیاة القلوب روایت نموده که حق تعالی امر فرمود نوح را که درخت خرما بکارد و چون پنجاه سال گذشت درخت مستحکم شد و او مأمور شد که درخت ها را ببرد و مردم که این صحنه را دیدند او را مسخره می کردند که حالا که درخت خرما رسید آن را برید. (۲)

ص: ۳۱

۱- تفسیر اثنی عشری ، جلد ۶ ، صفحه ۶۲ .

۲- تفسیر اثنی عشری ، جلد ۶ ، صفحه ۶۳ .

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ : (این وضع همچنان ادامه یافت) تا فرمان ما فرارسید و تنور جوشیدن گرفت، (به نوح) گفتیم از هر جفتی از حیوانات (نروماده) یک زوج در آن (کشتی) حمل کن، هم چنین خاندانت را مگر آن ها که قبلاً وعده هلاک آنان داده شده (همسر نوح و یکی از فرزندانش) و هم چنین مؤمنان را، اما جز عده کمی به او ایمان نیاوردند. (۴۰ / هود)

در ادامه داستان حضرت نوح و به وقوع پیوستن وعده عذاب الهی اولین نشانه آغاز طوفان، جوشش آب از درون تنور بود. واژه (تنور) در این آیه معادل همان واژه تنور در فارسی متداول امروز است یعنی محلی که نان در آن پخت و پز می شد. در اینکه جوشیدن آب از تنور چه تناسبی با مسأله نزدیک شدن طوفان دارد مفسران گفتگو گفتگو دارند. بعضی گفته اند: جوشیدن آب از درون تنور یک نشانه الهی برای نوح بوده است تا او و یارانش

متوجه جریان شود و سوار بر کشتی شوند و برخی گفته اند : کلمه تنور در اینجا معنی مجازی و کنائی دارد ولی این احتمال قوی تر به نظر می رسد که تنور به معنی حقیقی و معروف آن باشد و منظور از آن تنور خاصی هم نباشد بلکه منظور بیان این نکته است که هنگامی که آب از درون تنور که معمولاً مرکز آتش است جوشیدن گرفت نوح و یارانش بدانند که اوضاع به زودی دگرگون خواهد شد . به تعبیر دیگر هنگامی که دیدند سطح آب زیرزمینی چنان بالا آمده است که از درون تنور که معمولاً در جای خشک و محفوظی ساخته می شود جوشیدن گرفته فهمیدند موضوع مهمی در پیش است (۱)

خداوند در آیه ۲۷ سوره مؤمنون بار دیگر این نکته (جوشیدن آب از تنور) را یادآور می شود . بالاخره خشم و غضب پروردگار فوران پیدا کرد و شعله ور شد و این به معنی نزدیک شدن عذاب کوبنده الهی است . این تعبیر هم در فارسی و

ص: ۳۳

هم در عربی آمده است که شدت غضب را تشبیه به فوران آتش می کنند (۱)

هنرهای دستی (۳۳)

دیگر مفسران چنین نظر داده اند که : هنگام صدور امر درباره نزول عذاب به نشانه آنکه جوشش آب از هر سو فرا می رسد و آغاز فوران آب از تنور خواهد بود. (۲)

(وَفَارَ التَّنُّورُ) و بجوشد تنور یعنی وقتی که زن تو نان می پزد از میان آتش آب برآید و از ابن عباس مرویست که مراد از تنور وجه ارض است. (۳)

کلمه تنور فارسی است و چون عربی صحیحی ندارد لذا عرب و قرآن عین آن را به کار برده اند و بعضی هم گفته اند عربی است. در تفسیر صافی از امام صادق علیه السلام روایت است

ص: ۳۴

۱- تفسیر اثنی عشری ، جلد ۱۴ ، صفحه ۲۳۱ .

۲- تفسیر انواردرخشان ، جلد ۱۱ ، صفحه ۲۶۰ .

۳- تفسیر منهج الصادقین ، جلد ۶ ، صفحه ۲۲۶ .

که آن تنور درخانه یک پیرزن مؤمنه ای بود که درسمت جنوب غربی مسجد کوفه قرار داشت. (۱)

کلمه تنور از لغات مشترک فارسی و عربی است. احتمال هم دارد که در اصل فارسی بوده و در عرب مورد استعمال قرار گرفته باشد و به معنای محلی است که خمیر برای پخته شدن به آن می چسبانند. (۲)

فوران تنور (که خود محلّ آتش است) علامت و نشانه آمدن عذاب بوده و این نشانه عجیبی بوده که از تنورهای آتش همانند فواره آب به طرف بالا فوران کند. (۳)

(۴)

ص: ۳۵

۱- تفسیر آسان ، جلد ۷ ، صفحه ۲۸۸ (۴۰ / هود) و نیز منهج الصادقین ، جلد ۴ ، صفحه ۴۲۱ .

۲- ترجمه تفسیر المیزان ، جلد ۱۰ ، صفحه ۳۴۰ .

۳- ترجمه تفسیر المیزان ، جلد ۱۵ ، صفحه ۳۹ (۲۷ / مؤمنون) .

۴- تفسیر اثنی عشری ، جلد ۹ ، صفحه ۱۲۷

۵ ساختن عمارت (قوم عاد)

أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ. وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ: آیا شما بر هر مکان مرتفعی نشانه ای از روی هوی و هوس می سازید؟ و قصرها و قلعه های زیبا و محکم بنا می کنید آن چنانکه گویی در دنیا جاودانه خواهید ماند. (شعراء/۱۲۹)

جنایات و اعمال بی رویه قوم عاد

اکنون نوبت به قوم عاد و پیامبرشان هود می رسد که گوشه ای از زندگی و سرنوشت آنها و درس های عبرتی را که در آن نهفته است بررسی کنیم.

قوم عاد جمعیتی بودند که در سرزمین احقاف در ناحیه حضرموت از نواحی یمن در جنوب جزیره عربستان زندگی می کردند و به قول صریح قرآن فرستادگان خدا را تکذیب می کردند.

(۳۶) ساختن عمارت

قرآن در این بخش از سرگذشت هود و قوم عاد آن قوم را مخاطب ساخته، چنین می گوید: آیا شما بر هر مکان مرتفعی نشانه ای از روی هوی و هوس می سازید؟

ص: ۳۶

واژه «ریع» در اصل به معنی مکان مرتفع است و «تَعْبَثُونَ» از ماده عَبَث به معنی کاری است که هدف صحیح در آن تعقیب نمی شود و با توجه به واژه آیه که به معنی نشانه است روشن می شود که این قوم متمکن و ثروتمند برای خودنمایی و تفاخر بر دیگران بناهایی بر نقاط مرتفع کوه ها و تپه ها (همچون برج و مانند آن) می ساختند که هیچ هدف صحیحی برای آن نبود جز اینکه توجه دیگران را به آن جلب کنند و قدرت و نیروی خود را به رخ سایرین بکشند و بار دیگر به انتقادگری از آنها پرداخته ، می گوید : شما قصرها و قلعه های زیبا و محکم می سازید آن چنانکه گویی در دنیا جاودانه خواهید ماند . «و تَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ» مَصَانِع جمع مَصْنَع به معنی مکان و ساختمان مجلل و محکم است . هود به این اعتراض نمی کند که چرا شما دارای خانه های مناسبی هستید بلکه می گوید شما آن چنان غرق دنیا شده اید و به تجمل پرستی و محکم کاری بی حساب در کاخ ها و قصرها

پرداخته اید که سرای آخرت را به دست فراموشی سپرده اید ، دنیا را نه بعنوان یک گذرگاه که بعنوان یک سرای همیشگی پنداشته اید . آری چنین ساختمان های غفلت زا و غرورآفرین مسلما مذموم است . (۱)

در بعضی کتب تفسیر درباره آیه ۱۲۸ و ۱۲۹ سوره شعراء چنین آمده است .

قوم عاد در عشق و علاقه به کاخ های سر به فلک کشیده بر فراز مکان های مرتفع فوق العاده افراط می کردند آن چنان که گویی برای همیشه در دنیا بوده و خواهند بود . (۲)

قوم هود در بالای کوه ها و نقاط بلند ، ساختمان هایی می ساختند آن هم به بلندی

ص: ۳۸

۱- تفسیر نمونه ، جلد ۱۵ ، صفحه ۲۹۳ .

۲- تفسیر آسان ، جلد ۱۴ ، صفحه ۳۶۱ .

کوه ، تا برای گردش و تفریح به آنجا روند بدون اینکه غرض دیگری در کار باشد بلکه صرفاً به منظور فخر نمودن به دیگران و پیروی هوی و هوس [\(۱\)](#).

برخی گویند: قوم عاد خانه ها را در جاهای بلند می ساختند تا رهگذران و گدایان را از بالا مورد مسخره قرار دهند و برخی دیگر گویند: برای حمام ها برج می ساختند و هود این کارشان را مورد انکار قرار می داد . پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر بنایی که بر سر پا آید بر صاحبش و بالی دارد مگر اینکه مورد احتیاجش باشد [\(۲\)](#).

شما قصرهای فوق العاده مجلل و محکم را بدین منظور اتخاذ و انتخاب می کنید

ص: ۳۹

۱- ترجمه تفسیر المیزان ، جلد ۱۵ ، صفحه ۴۲۱ .

۲- ترجمه تفسیر مجمع البیان ، جلد ۱۸ ، صفحه ۴۳ .

که شاید برای همیشه در دنیایی که جای خلود نیست خالد و مخلد باشید (۱)

ساختمان‌ها و کاخ‌های محکمی می‌سازید یا آبنگیزهایی درست می‌کنید که گویا هرگز نمی‌میرید. این بناهای محکم برای کسی خوب است که طمع حیات ابدی داشته باشد. (۲)

ص: ۴۰

۱- تفسیر آسان، جلد ۱۴، صفحه ۳۶۱.

۲- ترجمه تفسیر مجمع البیان، جلد ۱۸، صفحه ۴۴.

۶ ساختن منجیق (سوزاندن حضرت ابراهیم علیه السلام)

ساختن منجیق (سوزاندن حضرت ابراهیم علیه السلام)

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ : سرانجام او را به دریای آتش افکندند ولی ما گفتیم : ای آتش سرد و سالم باش برای ابراهیم . (۶۹ / انبیاء)

گرچه با استدلال‌های عملی و منطقی ابراهیم ، همه بت پرستان محکوم شدند و خودشان هم در دل به این محکومیت اعتراف کردند ولی لجاجت و تعصب شدید آنها مانع از پذیرش حق شد ، به همین دلیل جای تعجب نیست که تصمیم بسیار شدید و خطرناکی درباره ابراهیم گرفتند و آن کشتن ابراهیم به بدترین صورت یعنی سوزاندن و خاکستر کردن بود . سلطه گران زورگو برای تحریک توده های ناآگاه شعارهایی دادند ، گفتند این ها (بت ها) خدایان شما هستند . سنت نیاکان شما زیر پا گذاشته شده چرا شما خدایانتان را یاری نمی دهید ؟ ابراهیم را بسوزانید و

اتفاق نظر علیه ابراهیم

تاریخ نویسان در این باره مطالب زیادی نوشته اند که هیچ گونه بعید به نظر نمی رسد :

گویند : مردم چهل روز برای جمع آوری هیزم کوشیدند و از هر سو هیزم های خشک فراوانی جمع آوری کردند . کار به جایی رسید که حتی زنانی که کارشان در خانه پشم ریزی بود از درآمد آن ، پشته هیزمی تهیه کرده و بر آن می افزودند .
بیماران

نزدیک به مرگ مبلغی برای خریداری هیزم وصیت می کردند . حاجتمندان برای برآمدن حاجاتشان نذر می کردند که اگر به مقصود خود برسند مقداری هیزم بر آن

ص:۴۲

بیفزایند . به همین جهت هنگامی که آتش از جوانب مختلف در هیزم ها افکندند به اندازه ای شعله اش عظیم بود که پرندگان قادر نبودند از آن منطقه بگذرند . (۱)

نیاز به منجنیق

بدیهی است به چنین آتش گسترده ای نمی توان نزدیک شد تا چه رسد به اینکه بخواهند ابراهیم را در آن بیفکنند ناچار از منجنیق استفاده کردند . ابراهیم را بر بالای آن نهاده و با یک حرکت سریع به درون آن دریای آتش پرتاب نمودند . آنها که درمانده بودند که چگونه ابراهیم را به این دریای آتش بیندازند دیدند پیرمردی به

سمت آن ها می آید . او به آنها تعلیم داد که چگونه یک منجنیق بسازند و ابراهیم را به وسیله آن به آتش فرو اندازند و او کسی نبود به جز شیطان لعین که بسان پیرمردی به

ص: ۴۳

نزد آنها آمده بود. (۱)

هنرهای دستی (۴۳)

اما خدایی که همه چیز سر به فرمان اوست می فرماید: گفتیم ای آتش سرد و سالم باش برای ابراهیم. و معروف چنین است که آتش آن چنان سرد و ملایم شد که دندان ابراهیم از شدت سرما بهم می خورد و به گفته بعضی از مفسران اگر تعبیر به «سلاما» نبود آتش آنچنان سرد می شد که جان ابراهیم از سرما به خطر می افتاد. (۲)

در کتب تفسیر ذیل آیه ۶۹ انبیاء چنین نظریاتی را ذکر کرده اند:

برحسب روایات فراهم نمودن صحنه آتش مدتی به طول انجامید که چوب و

ص: ۴۴

۱- تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم، سیدعلی اکبر سعیدی، چاپ ۵/۱۳۷۱ انتشارات سعیدی، صفحه ۸۹.

۲- تفسیر نمونه، جلد ۱۳، صفحه ۴۴۵.

سایر وسایل را برای آتش افروزی آماده نمودند و از جمله وسایل منجنیق بود که ابراهیم را از مسافت نسبتاً دور که از حرارت و شعله های آتش آسیبی به مجریان اجرای حکم نرسد او را در یک منجنیق نهاده و به سوی صحنه آتش پرتاب نمودند. (۱)

امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که ابراهیم در منجنیق قرار گرفت و خواستند او را به آتش بیفکنند جبرئیل آمد و گفت: ابراهیم السلام علیک و رحمه الله و برکاته: آیا حاجتی داری؟ گفت: نه و همین که او را در آتش افکندند گفت: یا الله یا واحد یا واحد یا صمد یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد. طولی نکشید که حرارت آتش فرو نشست و با جبرئیل در بوستانی سرسبز که ویژه خلیل خدا

ص: ۴۵

بود به گفتگو پرداختند (۱)

در پی اجرای فرمان پادشاه (نمرود) در صحرائی خارج از شهر کوهی از هیزم فراهم نمودند و برای تماشای نمرود بر بالای برج مرتفعی تخت و سایبان بنا کرده و برای پرتاب نمودن ابراهیم علیه السلام منجنیق حاضر ساختند و هیزم ها را آتش زدند . ابتدا آذر (عموی حضرت ابراهیم) سیلی به صورت ابراهیم زده و به او امر کرد که دست از خداشناسی بردار و بااحترام به بتها خود را از سوختن نجات ده ولی ابراهیم خودداری کرد و آماده سوختن شد و در قرارگاه مخصوص منجنیق جای گرفت .

جبرئیل او را ملاقات کرد و خواست او را یاری دهد ولی ابراهیم اظهار بی نیازی از بنده خدا کرد و گفت نظر من فقط به سوی پروردگارم است . (۲)

ص: ۴۶

۱- ترجمه تفسیر مجمع البیان .

۲- تفسیر جامع ، جلد ۴ ، صفحه ۳۴۵ .

۷ ساختن خانه کعبه (حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام)

وَإِذِذَرَفَعْنَا إِبْرَاهِيمَ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ : (و نیز به یاد آورید) هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه (کعبه) را بالامی بردند و (می گفتند) پروردگارا! از ما بپذیر، توشنو او دانایی. (۲۱۷/بقره)

از آیات مختلف قرآن و احادیث و تواریخ اسلامی به خوبی استفاده می شود که خانه کعبه پیش از ابراهیم ، حتی از زمان آدم علیه السلام برپا شده بود . در آیه ۳۷ ابراهیم از قول این پیامبر بزرگ می خوانیم : پروردگارا ! بعضی از فرزندانم را در این سرزمین خشک و سوزان کنار خانه تو سکونت دادم . این آیه گواهی می دهد که وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام با فرزند شیرخوارش اسماعیل و همسرش به سرزمین مکه آمدند اثری از خانه کعبه وجود داشته است و در آیه ۹۶ سوره آل عمران نیز می خوانیم :

نخستین خانه ای که به منظور پرستش خداوند برای مردم ساخته شد در سرزمین مکه

بود و مسلماً پرستش خداوند و ساختن مرکز عبادت از زمان ابراهیم آغاز نگردیده بلکه قبلاً و حتی از زمان آدم علیه السلام وجود داشته است. (۱)

اتفاقاً تعبیری که در آیه مورد بحث به چشم می خورد نیز همین معنی را می رساند ، آنجا که می گوید : به یاد آورید هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه (کعبه) را بالا می بردند و می گفتند : پروردگارا از ما بپذیر . تو شنوا و دانایی .

این تعبیر می رساند که شالوده های خانه کعبه وجود داشته اند و ابراهیم و اسماعیل پایه ها را بالا بردند . (۲)

در نهج البلاغه در خطبه معروف قاصعه می خوانیم :

آیا نمی بینید که خداوند مردم جهان را از زمان آدم علیه السلام تا به امروز به

ص: ۴۸

۱- تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۴۵۴ .

۲- تفسیر آسان ، جلد ۱ ، صفحه ۲۸۵ .

وسيله قطعات سنگي امتحان کرده است و آن را خانه محترم خود قرار داده . سپس به آدم و فرزندانش دستور داد که به گرد آن طواف کنند . (۱)

کوتاه سخن اینکه آیات قرآن و روایات این تاریخچه معروف را تأیید می کند که خانه کعبه نخست به دست آدم ساخته شد سپس در طوفان نوح فرو ریخت و بعد به دست ابراهیم و فرزندش اسماعیل تجدید بنا گردید .

در دیگر کتب تفسیر در این باره چنین آمده است :

همین که اسماعیل به حد مردان برسید خدای تعالی دستور داد : تا خانه کعبه را بنا کنند و ابراهیم نمی دانست در کجا باید این خانه را بنا کند ، جبرئیل فرستاده شد تا نقشه خانه را بکشد . ابراهیم شروع به کار کرد و اسماعیل مصالح آورد و آن جناب

ص: ۴۹

خانه را تا نُه ذراع بالا برد . سپس جبرئیل جای حجرالاسود را معلوم کرد و ابراهیم سنگی را از دیوار بیرون آورده و حجرالاسود را در جای آن قرار داد . همان جایی که الان هست . بعد از آنکه خانه ساخته شد دو درب برایش درست کرد یکی به طرف مشرق و دیگری طرف مغرب و درب غربی مستجار نامیده شد و سقف خانه را با تنه درخت ها و شاخه ها پوشانید و هاجر پتویی که با خود داشت بر در کعبه آویزان کرد و زیر آن زندگی کرد . بعد از آنکه خانه ساخته شد ابراهیم و اسماعیل عمل حج را انجام دادند و در کتاب کافی از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمودند : ابراهیم مأمور شد تا پایه های کعبه را بالا ببرد و آن را بسازد پس ابراهیم و اسماعیل خانه را در هر روز به بلندی یک ساق بنا کردند تا به محل حجرالاسود رسیدند ، امام ابو جعفر می فرماید : در این هنگام از کوه ابوقبیس ندایی برخاست که ای ابراهیم تو امانتی نزد من داری پس آن را (حجرالاسود) به ابراهیم داد و ابراهیم آن را در جای خود بکار برد . و در

کتاب تفسیر عیاشی آمده است که ثور می گفت : از امام ابی جعفر از حجرالاسود سؤال کردم . امام فرمودند : سه تا از سنگ های بهشت به زمین نازل شد . اول حجرالاسود بود که آن را به ودیعه به ابراهیم دادند . دوم مقام ابراهیم بود و سوم سنگ بنی اسرائیل بود که موسی با عصا به آن زد و دوازده چشمه آب نمایان شد . (۱)

از امام باقر علیه السلام روایت است که : حق تعالی در عرش چهار استوانه وضع فرمود و آن را ضراع نام نهاد و آن بیت المعمور است و ملائکه را به طواف آن امر فرمود . و عیاشی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که حق تعالی حجرالاسود را از بهشت برای آدم فرستاد تا آن را در خانه کعبه قرار دهد و آن خانه در آن روز یک در سفید بود ولی هنگامی که ملت نوح معصیت کردند خداوند آن را به آسمان برد .

ص: ۵۱

و از امیرالمؤمنین روایت است که : اول چیزی که از آسمان به زمین نازل شد خانه کعبه بود و آن یک یاقوت سرخ بود و در زمان نوح خدا آن را به آسمان برد و بعد از آن ابراهیم و اسماعیل به بنای آن مأمور شدند و بعضی از مفسران گفته اند که کعبه را از سنگ های پنج کوه بنا کرده اند: طور سینا، زیتا، لبنان، جودی، حراء که اساس و قواعد آن از حراء بود . (۱)

و آورده اند که : وقتی حضرت آدم در زمین از تنهایی دلتنگ شد دستور آمد گرد این خانه طواف کن و به نزدیک آن نماز بخوان چنانکه فرشتگان گرد عرش طواف می کنند . (۲)

ص: ۵۲

۱- تفسیر منهج الصادقین ، جلد ۱ ، صفحه ۳۱۶ .

۲- تفسیر روض الجنان و روح الجنان ، جلد ۲ ، صفحه ۱۶۴ .

۸ زره سازی (حضرت داوود علیه السلام)

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَالنَّا لَهُ الْحَدِيدَ : ما به داود از فضل خود نعمتی بزرگ بخشیدیم ، گفتیم : ای کوه ها ! و ای پرندگان ! با او هم آواز شوید (و همراه او تسبیح خدا گوید) و آهن را برای او نرم کردیم. (۱۰/سبأ)

أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ وَقَدَّرَ فِي السَّرْدِ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ : (و دستور دادیم) زره های کامل و فراخ بساز و حلقه ها را به اندازه و متناسب کن و عمل صالح بجا آورید که من به آنچه انجام می دهید بینا هستم . (۱۱ / سبأ)

خداوند در نخستین آیه می گوید : ما به داود از فضل خود نعمتی بزرگ بخشیدیم و از فضل مفهوم وسیعی دارد که تمام مواهبی را که خدا به داود ارزانی داشته بود شامل می شود . و ذکر آن به صورت نکره دلیل بر عظمت آن است . حضرت داود

مشمول مواهب بسیاری چه در جنبه معنوی و چه در جنبه مادی از سوی

پروردگار شده بود که آیات قرآن گویای آن است . در یک جا می گوید : ما به او و فرزندانش علم وافر دادیم و آنها گفتند خدا را سپاس که ما را بر بسیاری از بندگانش فضل و برتری بخشیده است . (۱)

در جایی دیگر مخصوصاً روی آگاهی از سخن گفتن حیوانات تکیه شده و به عنوان یک فضیلت بزرگ مطرح گردیده است .

ای مردم سخن گفتن پرندگان به ما تعلیم داده شده و از همه چیز به ما بهره داده ، این فضیلت آشکاری است (از سوی پروردگار) (۲)

معجزات مختلفی که در ذیل آیه مورد بحث از آن سخن به میان خواهد آمد بخشی از آن فضایل است و نیز صوت و آهنگ بسیار زیبا و قدرت بر قضاوت عادلانه که در

ص: ۵۴

۱- ۱۵ / نمل ، ترجمه آیت الله مکارم .

۲- تفسیر نمونه ، جلد ۱۸ ، صفحه ۲۹ .

سوره «ص» به آن اشاره شده بخشی دیگر از این فضل الهی محسوب می شود و از همه مهم تر فضیلت نبوت و رسالت بود که خدا در اختیار داود گذاشت به هر حال بعد از این اشاره سربسته به شرح آن می پردازد و قسمتی از فضایل معنوی و بخشی از فضیلت های مادی داود را بدین گونه شرح می دهد : ما به کوه ها گفتیم با داود هم صدا شوید و همچنین شما ای پرندگان با او هم آواز گردید و هرگاه او ذکر و تسبیح خدا می گوید زمزمه را سر دهید . (یا جِبَالُ أَوَّیِّ مَعَهُ وَ الطَّيْرُ) . (۱)

کلمه اَوَّیِّ در اصل از تأویب به معنی ترجیع و گرداندن صدا در گلو است . این ماده گاهی به معنی توبه نیز استعمال می شود به خاطر اینکه حقیقت آن بازگشت به سوی خداست گرچه همه ذرات جهان ذکر و تسبیح و حمد خدا می گویند خواه

ص: ۵۵

داودی با آنها همصدا بشود یا نشود ولی امتیاز داود این بود که به هنگام بلند کردن صدا و سر دادن نغمه تسبیح ، آنچه در کمون و درون این موجودات بود آشکار می گشت و زمزمه درونی به نغمه برونی تبدیل می شد .

همانگونه که در مورد تسبیح سنگریزه در دست پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز در روایات آمده است . در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم : داود به سوی دشت و بیابان خارج شد و هنگامی که زبور را تلاوت می کرد هیچ کوه و سنگ و پرنده ای نبود مگر اینکه با او همصدا می شد . بعد از ذکر این فضیلت معنوی به ذکر یک فضیلت مادی پرداخته و می گوید : و ما آهن را برای او نرم کردیم (وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ) . (۱) [\(۱\)](#)م کردن آهن را به

ص: ۵۶

داود تعلیم داد آن چنان که بتواند از آن مفتول های نازک و محکمی برای بافتن زره بسازد . قبل از داود برای دفاع در جنگ ها از صفحات آهن استفاده می شد که هم سنگین بود و هم اگر آن را به خود می بستند چنان خشک بود که جنگجویان را ناراحت می کرد . هیچ کس تا آنروز نتوانسته بود از مفتول های باریک و محکم آهن چیزی همچون زره بیافد که مانند لباس به راحتی در تن برود و با حرکات نرم و روان باشد ولی ظاهر آیه این است که نرم شدن آهن در دست داود به فرمان الهی و بصورت اعجاز انجام می گرفت . چه مانعی دارد همان کسی که به کوره داغ خاصیت نرم کردن آهن را داده همین خاصیت را به شکل دیگر در پنجه های داود قرار دهد در حدیثی آمده که خداوند به حضرت داود وحی فرستاد تو بنده خوبی هستی جز اینکه از

بیت المال ارتزاق می کنی . (۱)

داود چهل روز گریه کرد و از خداوند راه حلی طلبید . خداوند آهن را برای او نرم کرد . او زرهی ساخت و از بیت المال بی نیاز شد . داود از این نعمت خدادادی بهترین استفاده را کرد یعنی ساختن وسیله جهاد و هرگز از آن در وسائل عادی زندگی بهره گیری ننمود و طبق روایات علاوه بر اینکه زندگی ساده خود را اداره می کرد چیزی هم به نیازمندان اتفاق می کرد.فایده دیگر آن این بود که معجزه گویا محسوب می شد . (۲)

لقمان در محضر داود

بعضی از مفسران چنین نقل کرده اند که : لقمان به حضور داود آمد به هنگامی که نخستین زره را می بافت ، آهن را به صورت مفتول ها و حلقه های متعددی درمی آورد

ص: ۵۸

۱- تفسیر نمونه ، جلد ۱۸ ، صفحه ۳۰ .

۲- تفسیر نمونه ، جلد ۱۸ ، صفحه ۳۱ .

و درهم فرو می کرد. این منظره سخت نظر لقمان را به خود جلب کرد و در فکر فرو برد ولی همچنان نگاه می کرد و هیچ سؤال ننمود تا اینکه داود بافتن زره را به پایان رسانید برخاست و بر تن کرد و گفت: چه وسیله دفاعی خوبی برای جنگ است. لقمان که هدف نهایی را دریافته بود چنین گفت: خاموشی حکمت است اما کمتر کسی آن را انجام می دهد. (۱)

در آیه بعد شرحی برای زره ساختن داود و فرمان بسیار پرمعنی پروردگار در این زمینه است. می گوید: ما به او گفتیم زره های کامل بساز و حلقه های آن ها را به اندازه و متناسب کن. (أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ وَقَدَّرَ فِي السَّرْدِ).

ص: ۵۹

۱- انوار درخشان، جلد ۱۳، صفحه ۲۰۶ ترجمه مجمع البیان، جلد ۲۰، صفحه ۲۲۴ منهج الصادقین، جلد ۷، صفحه ۲۲ تفسیر اثنی عشری، جلد ۱۰، صفحه ۵۱۳.

«سابغات» جمع ساینغ به معنی زره کامل و فراخ است .

«سیرد» به معنی بافتن اشیاء خشن همچون زره است و جمله (قَدَّرَ فِي السَّرْدِ) مفهومی همان رعایت کردن اندازه های متناسب در حلقه های زره و طرز بافتن آن است .

در واقع خداوند به داود دستور می دهد که باید سرمشقی برای همه صنعت گران و کارگران باایمان جهان باشد ، دستور محکم کاری و رعایت دقت در کیفیت و کمیت در مصنوعات آن چنان که مصرف کننده به خوبی و راحتی از آن استفاده کند و از استحکام کامل برخوردار باشد به داود می گوید : زره را راحت و گشاد درست کن که جنگجو به هنگام پوشیدن در زندان گرفتار نشود . نه حلقه ها را بیش از اندازه کوچک و باریک کن که حالت انعطاف خود را از دست بدهد و نه زیاد درشت و بی قواره که گاه نوک شمشیر و خنجر و نیزه از آن بگذرد همه چیزش به

ص: ۶۰

اندازه باشد . خلاصه اینکه هم ماده اصلی را در اختیار داود گذاشت هم طرز صورت بخشیدن و ساختن زره را به او آموزش داد تا محصولی کامل از این ماده و صورت فراهم گردد .

و در پایان آیه داود و خاندانش را مخاطب ساخته می گوید : عمل صالح به جای آورد که من نسبت به آنچه انجام می دهید بصیر و بینا هستم . (وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) .

دقت در ساخت صنایع

مخاطب در آغاز آیه تنها داود است و در پایان او و خاندانش یا او و قومش می باشند چراکه همه این مسائل مقدمه برای عمل صالح است . هدف ساختن زره کسب درآمد نیست ، هدف عمل صالح است و این ها وسیله ای است در آن مسیر که هم داود از آن بهره می گرفت و هم خاندان او و یکی از شئون عمل صالح آن است که

در صنایع دقت کافی را از هر جهت رعایت کند و محصول کامل و مفیدی ارائه دهد و از هرگونه بد کاری و کم کاری بپرهیزد. این احتمال نیز وجود دارد که مخاطب داوود و تمام کسانی که دسترنج و دستباف او را استفاده می کردند باشد، اشاره به اینکه این وسیله دفاعی را در راه عمل صالح بکار گیرند نه طریق ظلم و جور و گناه.

در کتب تفسیر در مورد نرم شدن آهن به دست حضرت داود علیه السلام آمده است: و برای او آهن را نرم نمودیم پس در دستش مانند شمع و موم بود که هرچه می خواست از آن بسازد بدون آنکه آن را در کوره آتش برد و بر سر آن پتک و چکش زند. (۱)

مروست که داود علیه السلام در شب تغییر لباس می داد و در کوچه ها می گشت و به هرکس می رسید می پرسید: سلوک داود با رعیت چگونه است؟ و همه از او ابراز

ص: ۶۲

خرسندی می کردند او این کار را می کرد تا مبادا در فرمانروایی او به کسی ستم شده باشد تا اینکه رسید به مردی که خداوند آن را فرستاده بود (فرشته ای بصورت یک مرد). داود از او سؤال کرد و آن مرد پاسخ داد داود بسیار نیکوست اگر در او یک خصلت نبود بهتر می بود. او از بیت المال ارتزاق می کند و باید که از دسترنج خود بخورد.

از امام صادق علیه السلام مرویست که حق تعالی به داود وحی کرد که: نیکو بنده می بودی اگر از بیت المال نمی خوردی. داود علیه السلام چهل شبانه روز گریه و زاری کرد و از خداوند طلب کسب کرد تا از آن راه معیشت بگذراند. حق تعالی آهن را در دست وی نرم گردانیده و زره سازی را به او تعلیم داد چنانکه فرمود: نرم گردانیدیم در

دست او آهن را بدون آتش مثال موم . (۱)

از جمله هدیه و موهبت پروردگار به داود پیامبر آن است که آهن را برای او مانند شمع نرم نموده و از آن زره آهنی می بافت و از ثمن آن معاش می کرد و محتاج به ارتزاق از بیت المال نبود . (۲)

خدای تعالی آهن را به دست او نرم کرد و او را صنعت درع (زره سازی) بیاموخت. او درع می کرد و هر درعی به چهارهزار درهم می فروخت . مقداری را صدقه می داد

و با مقداری از آن پول معاش می کرد . (۳)

ص: ۶۴

۱- تفسیر منهج الصادقین ، جلد ۷ ، صفحه ۳۸۵ تفسیر اثنی عشری ، جلد ۱۰ ، صفحه ۵۱۰ .

۲- تفسیر انوار درخشان ، جلد ۱۳ ، صفحه ۲۰۳ .

۳- تفسیر روض الجنان ، جلد ۱۶ ، صفحه ۳۷ .

به او گفتیم از آهن زره های کاملی بساز و خداوند تعالی آهن را برای داود نرم ساخت برای آنکه دوست می داشت که از رحمت و دسترنج خود بخورد و زندگی کند، پس آهن را نرم کرد برای او و صنعت زره سازی را به او آموخت و او اول کسی بود که زره و لباس رزم را اختراع کرد و آن را می فروخت و از بهای آن خودش و عیالاتش خورده و زیادی آن را تصدق می داد. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: خدا به داود وحی نمود تو خوب بنده ای هستی مگر آنکه تو از بیت المال می خوری، پس داود چهل روز گریه کرد، پس خدا آهن را برای او چون موم نرم ساخت و هر روز یک زره می ساخت و به هزار درهم می فروخت، پس ۳۶۰ زره ساخت و از بیت المال بی نیاز شد (۱).

ص: ۶۵

۱- ترجمه تفسیر مجمع البیان، جلد ۲۰، صفحه ۲۲۴ تفسیر اثنی عشری، جلد ۱۰، صفحه ۵۱۳ تفسیر منهج الصادقین، جلد ۷، صفحه ۲۲.

۹ ساختن ظروف فلزی (حضرت سلیمان علیه السلام)

وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ مَن يَزِغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ: و برای سلیمان باد را مسخر ساختیم که صبحگاهان مسیر یک ماه را می پیمود و عصرگاهان مسیر یک ماه را و چشمه مس (مذاب) را برای او روان ساختیم و گروهی از جن پیش روی او به اذن پروردگار کار می کردند و هرکدام از آنها از فرمان ما سرپیچی می کرد او را از عذاب آتش سوزان می چشاندیم . (۱۲ / سبأ)

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبَ وَ تَمَاثِيلَ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ: آنها هرچه سلیمان می خواست برایش درست می کردند ، معبدها ، تماثال ها ، ظروف بزرگ غذا همانند حوض ها و دیگ های ثابت (که از بزرگی قابل حمل و نقل نبود و به آنها گفتیم) ای آل داود شکر

(این همه نعمت را) بجا آورید ، اما عده کمی از بندگان من شکر گذارند . (۱۳ / سبأ)

بدنبال مواهبی که خداوند به حضرت داود داده بود سخن را به فرزندش سلیمان می کشاند در حالی که در مورد داود از دو موهبت سخن به میان آمد در مورد فرزندش سلیمان از سه موهبت بزرگ . ما باد را مسخر سلیمان قرار دادیم که صبحگاهان مسیر یک ماه را می پیمود و عصرگاهان مسیر یک ماه . جالب اینکه برای پدر جسم خشن و فوق العاده محکمی یعنی آهن را مسخر می کند و برای فرزند موجود بسیار لطیف ، ولی هردو کارساز و اعجاز آمیز و مفیدند . جسم سخت را برای داود نرم می کند و امواج لطیف باد را برای سلیمان فعال و محکم و لطافت باد هرگز مانع از آن نیست که اعمال مهمی را انجام دهد . بادهای هستند که کشتی های عظیم را بر سطح اقیانوس ها به حرکت درمی آورند ، سنگ های سنگین آسیاب را می چرخانند و بالن ها را بر فراز آسمان به شکل هواپیما به حرکت درمی آورند . آری خداوند این جسم

ص: ۶۷

لطیف را با این قدرت خیره کننده در اختیار سلیمان قرار داد .

در این آیه بعد از برشمردن این موهبت بزرگ (باد) به دومین موهبت الهی نسبت به سلیمان اشاره کرده و می گوید : و برای او چشمه مس (مذاب) را روان ساختیم (وَ أَسْلَمْنَا لَهُ عَيْنَ الْقَطْرِ) .

«أَسْلَمْنَا» از ماده سیلان به معنی جاری ساختن است و «قَطْرًا» به معنی مس می باشد و منظور این است که ما این مقدار فلز را برای او ذوب کردیم و همچون چشمه آب روان گردید . بعضی «قَطْرًا» را به معنی انواع مختلف فلزات یا به معنی روی دانسته اند و به این ترتیب برای پدر آهن نرم شد و برای پسر فلزات ذوب گردید . (ولی معروف همان معنی اول است) . چگونه چشمه ای از مس مذاب یا فلزات دیگر در اختیار سلیمان قرار گرفت ؟ آیا خداوند طریقه ذوب کردن این فلزات را در مقیاس بسیار وسیع و گسترده از طریق اعجاز و الهام به این پیامبر آموخت؟ و یا چشمه ای از این

ص: ۶۸

فلز مایع شبیه همان چشمه‌هایی که به هنگام فعالیت کوه‌های آتشفشانی از دامنه آنها سرازیر می‌شود به صورت اعجاز‌آمیز در اختیار او قرار گرفت؟ و یا به نحوه دیگر؟ دقیقاً بر ما روشن نیست همین اندازه می‌دانیم این نیز از الطاف الهی درباره این پیامبر بزرگ بود و بالا-خره به بیان سومین موهبت پروردگار نسبت به سلیمان یعنی تسخیر گروه عظیمی از جن پرداخته می‌گوید: و گروهی از جن پیش روی او به اذن پروردگار برایش کار می‌کردند. (۱)

قابل توجه اینکه برای اداره یک حکومت وسیع و کشور پهناوری همچون کشور سلیمان عوامل زیادی لازم است ولی از همه مهم تر سه عامل است که در آیه فوق اشاره به آنها شده. نخست یک وسیله نقلیه سریع و مستمر و فراگیر است که رئیس

ص: ۶۹

حکومت بتواند با آن از تمام جوانب کشورش آگاه گردد. دوم مواد اولیه ای که برای تهیه ابزار لازم برای زندگی مردم و صنایع مختلف مورد استفاده قرار گیرد و سرانجام نیروی فعال کار که بتواند از آن مواد بهره گیری کافی کند و کیفیت لازم را به آنها بدهد و نیازهای مختلف کشور را از این نظر برطرف سازد. (۱)

هنرهای دستی (۶۹)

در آیه بعد به بخشی از کارهای مهم تولیدی گروه جن که به فرمان سلیمان انجام می دادند اشاره کرده چنین می گوید: سلیمان هرچه می خواست از معبدها و تمثال ها و ظرف های بزرگ غذا که همچون حوض های بزرگ بود و دیگ های عظیم ثابت برای او تهیه می کردند که بخشی از آنها مربوط به مسائل معنوی و عبادی بود و بخشی بانیزهای جسمانی انسان ها و جمعیت عظیم لشکریان و کارگزارانش تناسب داشت (۲)

ص: ۷۰

۱- تفسیر نمونه ، جلد ۱۸ ، صفحه ۳۶ .

۲- تفسیر نمونه ، جلد ۱۸ ، صفحه ۳۸ .

محراب جمع محراب در لغت به معنی عبادتگاه یا قصرها و ساختمان های بزرگی است که به منظور معبد ساخته می شود ، گاهی نیز به قسمت صدر مجلس و یا صدر مسجد و معبد اطلاق می شود . آنچه امروز به آن محراب می گویند (همان محل نماز امام جماعت) درحقیقت تعبیر و معنی تازه ای است که از ریشه اصلی گرفته شده است. به هر حال از آنجا که این واژه از ماده حرب به معنی جنگ است علت نامگذاری معابد را به محراب این دانسته اند که محل محاربه و جنگ با شیطان و هوای نفس است و یا از حرب به معنی لباس است که در میدان جنگ از تن دشمن گرفته می شود چراکه انسان در معبد باید پوشش افکار دنیوی و پراکنندگی خاطر را از خود برگیرد . به هر حال این کارکنان فعال و چابک سلیمان معابد بزرگ و باشکوهی که درخور حکومت الهی و مذهبی او بود برای او ترتیب می دادند تا مردم بتوانند به راحتی به وظایف عبادی

خود قیام کنند . تماثیل جمع تمثال هم به معنی نقش و عکس آمده و هم مجسمه .

در اینکه این مجسمه ها یا نقش ها ، صورت های چه موجوداتی بودند و به چه

منظور سلیمان دستور تهیه آنها را می داد تفسیرهای مختلفی شده است : ممکن است این ها جنبه تزئینی داشته ، همان گونه که در بناهای مهم قدیم بلکه جدید ما نیز دیده می شود و یا برای افزودن ابهت به تشکیلات او بوده است چراکه نقش پاره ای از حیوانات چون شیر در افکار بسیاری از مردم ابهت آفرین است . آیا مجسمه سازی موجودات ذی روح در شریعت سلیمان علیه السلام مجاز بوده با اینکه در اسلام ممنوع است؟ و یا اینکه مجسمه هایی که برای سلیمان می ساختند از جنس غیر ذی روح بوده مانند تمثال درختان و کوه ها و خورشید و ماه و ستارگان ؟ و یا فقط برای او نقش و نگار بر دیوارها می زدند که در ظریف کاری های آثار باستانی بسیار دیده می شود و می دانیم نقش و نگار هرچه باشد برخلاف مجسمه حرام نیست (۱)

ص: ۷۲

همه این‌ها محتمل است چراکه ممکن است تحریم مجسمه‌سازی در اسلام به منظور مبارزه شدید با مسأله بت‌پرستی و ریشه‌کن کردن آن بوده و این ضرورت در زمان سلیمان تا این اندازه وجود نداشته و این حکم در شریعت او نبوده است. (۱)

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: به خدا سوگند تمثال‌های مورد درخواست سلیمان مجسمه مردان و زنان نبوده بلکه تمثال درخت و مانند آن بوده است. (۲)

مطابق این روایت مجسمه‌سازی ذی روح در شریعت وی نیز حرام بوده است.

«جِفَان» جمع جَفْنَه به معنی ظرف‌های غذاخوری است و «جَوَاب» جمع ،

«جَایِیَه» به معنی حوض آب است و از این تعبیر استفاده می‌شود که ظرف‌های عظیم

ص: ۷۳

۱- تفسیر نمونه ، جلد ۱۸ ، صفحه ۴۰ .

۲- تفسیر نمونه ، جلد ۱۸ ، صفحه ۴۰ .

غذاخوری که هر کدام همچون حوضی بود برای سلیمان تهیه می دیدند تا گروه کثیری بتوانند اطراف آن بنشینند و از آن غذا بخورند و اگر فراموش نکرده باشیم در زمان های کمی قدیم نیز بر سر سفره ها از مجموعه های بزرگ برای خوردن غذا بصورت دسته جمعی استفاده می شد و در حقیقت سفره آنها همان ظرف بزرگ بود و مثل امروز ظرف های مستقل و جدای از یکدیگر معمول نبود. (۱)

«قُدور» جمع قَدْر به معنی ظرفی است که غذا در آن طبخ می شود و راسیات جمع «راسیه» به معنی پابرجا و ثابت است و در اینجا منظور دیگ های است که از عظمت آن را از جای تکان نمی دادند و در پایان آیه بعد از ذکر این مواهب خداوند

ص: ۷۴

خطاب به دودمان حضرت داود کرده می فرماید: ای آل داود شکرگذاری کنید. (۱)

در بعضی کتب تفسیر درباره این موهبت بزرگ الهی چنین آمده است: و ما برای او چشمه و معدن مس را آب نموده و گداختیم و ظاهر کردیم. گفتند برای او چشمه مس جاری شد و فوران کرد در چند شبانه روز و خدا آن را برای او مثل آب قرار داد. و مردم در مس کار می کنند به سبب آن نعمتی که به سلیمان داده شده بود.

و ما مسخر کردیم برای او از جنیان افرادی که در حضور او و پیش روی او آنچه که او ایشان را فرمان می دهد از کارها انجام دهند و سلیمان آنها را به اعمال دشوار مثل گل سازی، کوه بری و سنگ تراشی تکلیف می کرد. (۲)

ص: ۷۵

۱- تفسیر نمونه، جلد ۱۸، صفحه ۴۰.

۲- ترجمه تفسیر مجمع البیان، جلد ۲، صفحه ۲۲۵.

و جاری کردیم برای او چشمه مس گداخته که مانند آب از معدن بیرون می آمد و آن در جایی قرار گرفته بود که امروزه یمن (صنعا) گویند و در ماه سه شبانه روز مس گداخته سیلان می کرد و هرچه می خواستند می ساختند و گویند اصل هر مسی که امروزه در دست مردمان است همان است که در عهد او (سلیمان) بیرون آمده است. (۱)

از جمله فضل پروردگار بر سلیمان آن است که از اعماق زمین مایع «قَطْر» را به جریان آورده مورد استفاده قرار می گرفت و ظاهراً «قَطْر» چاه قیرونفت سیاه است. (۲)

ص: ۷۶

-
- ۱- تفسیر منهج الصادقین ، جلد ۷ ، صفحه ۳۸۷ تفسیر اثنی عشری ، جلد ۱۰ ، صفحه ۵۱۴ . تفسیر روض الجنان و روح الجنان ، جلد ۱۶ ، صفحه ۴۰ .
 - ۲- تفسیر انوار درخشان ، جلد ۱۳ ، صفحه ۲۰۷ .

خداوندسه شبانه روز در زمین یمن چشمه مس را مثل سیل برای حضرتش جاری نمود. (۱)

ما معدن مس را مانند آب برای او روان و جاری کردیم. (۲)

و نیز درباره آیه ۱۳ سوره سبأ چنین آمده است :

گویند از آن بناهایی که ساختند بیت المقدس بود . بنای مسجدالاقصی به دست داود و سلیمان بود و خداوند به آنها دستور داد که برای تجدید شکر و سپاس خداوند در این سرزمین پاک مسجدی بسازید ، پس قبول کرده و شروع کردند به ساختن بنای بیت المقدس و داود علیه السلام بر گردن خودش سنگ حمل می کرد و نیز نیکان بنی اسرائیل

کمک می کردند تا آنکه این بنا را به اندازه بلندی یک قامت بالا بردند (ساختند) .

ص: ۷۷

۱- تفسیر جامع ، جلد ۵ ، صفحه ۳۹۶ .

۲- ترجمه تفسیر المیزان ، جلد ۱۶ ، صفحه ۵۴۷ .

پس خداوند به داود ۱۲۷ ساله وحی فرستاد که آن بنا باید به دست فرزندش سلیمان پایان یابد. و وقتی داود در ۱۴۰ سالگی از دنیا رفت و سلیمان را جانشین خود قرار داد، سلیمان جنیان و شیاطین را جمع کرد و آنها را فرستاد بدنبال استخراج سنگ های مرمر و سفید و صاف از معادن و سپس دستور داد که با آن سنگ ها شهری از سنگ مرمر و سنگ های معدنی نازک بسازند و آن شهر را ۱۲ محله قرار داد و در هر محله ای یکی از اسباط بنی اسرائیل را نشانید و چون از شهرسازی خلاصی یافت شروع کرد به ساختن بنای مسجد. ابتدا شیطان ها را فرقه فرقه کرد و دسته ای را فرستاد که جواهر و سنگ های ارزنده از اماکن خود بیاورند و گروهی را به دنبال مشک و عنبر و سایر چیزهای خوشبو فرستاد و نیز فرقه ای را به دریاها فرستاد تا از آن درّ بیرون آرند سپس سنگ تراش ها را حاضر کرده و دستور داد که آن سنگ ها را برش داده و به صورت تخت هایی درآورند و در ساخت آن جواهرها و لؤلؤها را به کار برند.

سلیمان علیه السلام مسجد را با سنگ مرمر سفید و زرد و سرخ بنا کرد و ستون های آن را

صاف و مستقیم قرار داد و سقف آن را با تخت های جواهرنشان و سنگ های قیمتی مزین ساخت و دیوارهای آن را با لؤلؤها و یاقوت ها و جواهر و کف آن را با تخت های فیروزه مفروش نمود و در روی زمین خانه ای ارزشمندتر و نورانی تر از این مسجد نبوده که گویا در شب تاریک مثل ماه شب چهارده می درخشید . پس بیت المقدس همواره آباد و مورد احترام بود تا بخت النصر به جنگ بنی اسرائیل آمد و شهر اورشلیم را ویران و مسجد را خراب کرده و آنچه از سنگ های قیمتی در سقف و دیوارها بود به غارت بردند . (۱)

(تماثیل) یعنی صورت هایی از مس و شبه آن و شیشه مرمی که جنی ها درست کردند . سپس علما اختلاف کردند که آنها چه صورت هایی بودند ، بعضی گفتند

ص: ۷۹

صورت حیوانات و دیگران گفتند صورت درندگان مثل شیر و گرگ و پلنگ و بهائم مثل فیل و شتر و امثال آنها که بر کرسی ها بنا کردند که هیبت و ترسی از آنها در دل ها باشد . گویند در آن روز تصویر و نقاشی حرام نبود و در دین پیامبر ما صلی الله علیه و آله حرام شد برای آنکه فرمودند : (لَعَنَ اللَّهُ الْمُصَوِّرِينَ) لعنت خدا بر صورتگران و تصویرکشانشان . و امکان دارد که این امر در زمانی مکروه و در زمانی مباح باشد و خداوند سبحان در قرآن فرمود : مسیح عیسی بن مریم علیه السلام به امر خدا صورتی از گل می ساخت مانند پرنده . و ابن عباس گوید : شیاطین صورت پیامبران و بندگان را در مساجد بیت المقدس می ساختند تا مردم به ایشان اقتدا و تاسی نمایند و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده: قسم به خدا که آنها تمثال مردان و زنان نبود بلکه درخت و مانند آن بود (۱)

ص: ۸۰

(وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ) یعنی ظرف هایی مانند حوض های بزرگی که آب در آن می ریزند و جمع می کنند و حضرت سلیمان علیه السلام برای ارتش خود در این پاتیل ها و حوض ها غذا آماده می نمود زیرا به علت زیادی افراد امکان اینکه در پیاله ها و کاسه های معمولی مردم را غذا دهند نبود. و بعضی گفته اند که در اطراف هر پاتیل یا کاسه بزرگ هزار نفر جمع شده و پیش روی سلیمان غذا می خوردند. (وقدور راسیات) و بعضی گویند: یعنی دیگ های بزرگی که ثابت بود و از جای خود به دلیل بزرگیشان برداشته نمی شدند و در سرزمین یمن بوده است. و بعضی گویند: آن ظروف مانند کوهی بزرگ بودند که ارتش سلیمان با خودشان حمل می کردند و حضرت سلیمان لشکر خود را اطعام می کرد. (۱)

ص: ۸۱

در کتاب کافی به سندی از داود بن حصین و از ابان بن عثمان از فضل از ابی العباس روایت نموده ، راوی گفت : سؤال نمودم از امام باقر درباره آیه ۱۳ سوره سبأ ، امام فرمود : تماثل مردان و بانوان نبوده بلکه تماثل درخت و مانند آن بوده است . (۱)

مراد از تماثل صورت غیر ذی روح بوده چنانچه از حضرت صادق علیه السلام مروی است و در شریعت ما صورت ذی روح و ذی ظل آن حرام است چنانچه در کتاب خصال ابن بابویه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود : هر که تصویر نماید صورتی را عذاب می شود و تکلیف شود که در آن روح بدهد در حالی که قادر نیست و نیز فرمودند: جبرئیل آمد مرا و گفت : ما جماعت ملائکه به خانه ای داخل نمی شویم

که در آن سگ باشد و تماثل جسدی . (۲)

ص: ۸۲

۱- تفسیر انوار درخشان ، جلد ۱۳ ، صفحه ۲۱۶ .

۲- تفسیر اثنی عشری ، جلد ۱۰ ، صفحه ۵۱۵ .

قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا قَالَ إِنَّهُ صِرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ
أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ :

به او گفته شد داخل حیاط قصر شو ، اما هنگامی که به آنجا نظر افکند پنداشت نهر آبی است و ساق پاهای خود را برهنه کرد
(تا از آب بگذرد . اما سلیمان علیه السلام) گفت: (این آب نیست) بلکه قصری است از بلور صاف ، (ملکه
سبأ) گفت: پروردگارا من به خودستم کردم و با سلیمان برای خداوندی که پروردگار عالمیان است اسلام آوردم . (۴۴ / نمل)

در این آیات به صحنه دیگری از ماجرای عبرت انگیز سلیمان علیه السلام و ملکه سبأ

برخورد می کنیم . در آیه مورد بحث ماجرای داخل شدن ملکه سبأ در قصر مخصوص سلیمان است .

نور ایمان در دل ملکه سبأ

سلیمان علیه السلام دستور داده بود صحن یکی از قصرها را از بلور بسازند و در زیر آن آب جاری قرار دهند . هنگامی که ملکه سبأ به آنجا رسید به او گفته شد داخل حیاط قصر شود . ملکه آن صحنه را که دید گمان کرد نهر آبی است ، ساق پاهای خود را برهنه کرد تا از آن آب بگذرد در حالی که نخست در تعجب فرو رفته بود که نهر آب در اینجا چه می کند؟ اما سلیمان علیه السلام به او گفت : حیاط قصر از بلور صاف ساخته شده و آب نیست که نیاز به برهنه کردن پاها داشته باشد . بسیاری از مفسران تصریح کرده اند که سلیمان پیش از آنکه ملکه سبأ به سرزمین شام برسد دستور بنا کردن چنین قصری را داد و هدفش نمایش قدرت برای تسلیم ساختن او بود . این کار نشان می داد قدرت عظیمی از نظر نیروی ظاهری در اختیار سلیمان است که اورابه انجام چنین کارهایی موفق ساخته است و لذا هنگامی که ملکه سبأ این صحنه را دید چنین گفت: پروردگارا من برخویشتن

ص: ۸۴

ستم کردم و با سلیمان به پروردگار عالمیان اسلام آوردم . من در گذشته در برابر آفتاب سجده می کردم ، بت می پرستیدم ، غرق تجمل و زینت بودم و خود را برترین انسان در دنیا می پنداشتم . اما اکنون می فهمم که قدرتم تا چه حد کوچک بوده است . (۱)

ابوعبیده می گوید : هر بنای شیشه ای یا سنگی محکمی را صیرح می نامند . سلیمان فرمان ساختن چنین بنایی را داد برای اینکه عقل بلقیس را آزمایش کند و ببیند آیا وی با دیدن این آثار عجیب به خدا ایمان می آورد یا نه ؟ گویند : هنگامی که بلقیس این صحنه را دید با خود گفت : پسر داود برای کشتن من هیچ راهی نداشت جز اینکه مرا در آب غرق کند ! و غرورش اجازه

ص: ۸۵

۱- تفسیر نمونه ، جلد ۱۵ ، صفحه ۴۸۲ تفسیر آسان ، جلد ۱۵ ، صفحه ۷۴ (و نیز) ترجمه تفسیر المیزان ، جلد ۱۵ ، صفحه ۵۲۲ (۴۴ / نمل) .

نداد که اظهار ترس کند و داخل نشود و البته پوشیدن کفش عادت آنها نبود. (۱)

آورده اند که سلیمان به جهت امتحان پاهای بلقیس که جنیان گفته بودند مشابه پاهای حماراست و انگشت ندارد فرموده بود تا قصری بنا کردند و زمین آن را از آبگینه سفید صاف ساخته و در زیر آن آب جاری کرده چنانکه صحن آن خانه همه به آب می نمود و سپس امر کرد که بلقیس را دعوت کنند. وقتی آمد پنداشت که حیاط خانه آب است دامان خویش را بالا برد تا هر دو پای خود را در آب نهد. سلیمان دید که پای او به پای آدمیان شبیه است. و به او گفت جامه بینداز که اینجا آب نیست. (۲)

ص: ۸۶

۱- ترجمه تفسیر مجمع البیان، جلد ۱۸، صفحه ۱۱۷ (۴۴ / نمل).

۲- تفسیر منهج الصادقین، جلد ۷، صفحه ۳۷ (۴۴ / نمل).

إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ : من زنی را دیدم که بر آنها حکومت می کند و همه چیز در اختیار داشت (مخصوصاً) تخت عظیمی دارد. (نمل/۲۳)

هدهد برای سلیمان علیه السلام خبر آورد که : من به سرزمین سبأ رفته بودم ، زنی را در آنجا یافتم که بر آنها حکومت می کرد و همه چیز در اختیار داشت ، مخصوصاً تخت عظیمی داشت . هدهد تقریباً تمام مشخصات کشور سبأ و طرز حکومت آن را برای سلیمان بازگو کرد و درباره اینکه یک زن بر آن حکومت می کند و دربار او بسیار مجلل است و با اینکه هدهدتخت سلیمان را دیده بود از تخت ملکه سبأ به عنوان عرش عظیم

یاد می کند. و نیز خبر می دهد که آن زن و قوم و ملتش در برابر خورشید سجده می کنند. (۱)

ابن عباس گفته است که: بزرگی آن تخت نسبت به بزرگی عرش سلیمان بود اگرچه پادشاهی سلیمان اعظم از پادشاهی او بود و در آن تخت، طلا و یاقوت احمر و زمرد سبز و نقره به کار رفته بوده است. (۲)

هنرهای دستی (۸۷)

و در ادامه این داستان و در آیه ۳۸ سوره نمل آمده است: سلیمان گفت ای بزرگان کدامیک از شما توانایی دارد تخت او را پیش از آنکه خودشان نزد من آیند برای من

بیاورید؟ ملکه سبأ با عده ای از اشراف قومش تصمیم گرفتند به سوی سلیمان بیایند و خود از نزدیک این مسأله مهم را بررسی کنند و این خبر به سلیمان رسید و تصمیم

ص: ۸۸

۱- تفسیر نمونه، جلد ۱۵، صفحه ۴۴۴ (۲۳ / نمل).

۲- تفسیر اثنی عشری، جلد ۱۰، صفحه ۳۲ (۲۳ / نمل).

گرفت در حالی که ملکه و یارانش در راهند قدرت نمایی شگرفی کند تا آنها را به واقعیت اعجاز خود آشنا و در مقابل دعوتش تسلیم سازد. سلیمان به اطرافیان خود روی کرد و گفت: کدامیک از شما توانایی دارید که تخت او را پیش از آنکه خودشان نزد من بیایند و تسلیم شوند برای من بیاورید؟ کسی که اعلام آمادگی کرد مرد صالحی بود که آگاهی قابل ملاحظه ای از کتاب الهی داشت و گفت: من تخت او را قبل از آنکه چشم برهم زنی نزد تو خواهم آورد. و هنگامی که سلیمان با این امر موافقت کرد او با استفاده از نیروی معنوی خود تخت ملکه سبأ را در یک طرفه العین نزد او حاضر کرد. (۱)

در آیه ۴۱ سوره نمل آمده است: سلیمان گفت تخت او را برایش

ص: ۸۹

۱- تفسیر نمونه، جلد ۱۵، صفحه ۴۶۹ (۳۸/نمل).

ناشناس سازید ، بینم آیا متوجه می شود یا از کسانی است که هدایت نخواهند شد .

سلیمان دستور داد تخت او را که حاضر ساخته بودند گرگون و ناشناس سازند و در آن تغییراتی ایجاد کنند که این تغییرات ممکن است از نظر جابه جا کردن بعضی از نشانه ها و جواهرات و یا تغییر بعضی از رنگ ها و مانند آن بوده است . به هر حال هنگامی که ملکه سبأ وارد شد کسی اشاره ای به تخت کرد و گفت : آیا تخت تو این گونه است ؟ و با همه تغییرات ملکه سبأ آن را شناخت و گفت : گویا خود آن تخت است . (۱)

ص: ۹۰

۱- تفسیر نمونه، جلد ۱۵، صفحه ۴۷۹ (۴۱/نمل) تفسیر اثنی عشری، جلد ۱۰، صفحه (۴۱/نمل).

به دستور حضرت سلیمان برای اولین بار جتیان حمام را ساختند. (۱)

سلیمان که به جنیان و شیاطین امر کرده بود حمام بسازند داخل گرمابه شد و از آن مکان گرم خوشش آمد، پشت خویش را به دیوار حمام زد. پشت او بسوخت و با خود گفت: آه مِنْ عَذَابِ اللَّهِ. (۲)

ص: ۹۱

۱- تفسیر اثنی عشری، جلد ۱۰، صفحه ۵۲ (۴۴ / نمل) تفسیر جامع، جلد ۵، صفحه ۱۲۷ (۴۴ / نمل).

۲- تفسیر روض الجنان و روح الجنان، جلد ۱۵، صفحه ۴۹ (۴۴ / نمل).

ساختن سدّ (ذوالقرنین)

قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا : ذوالقرنین گفت : آنچه را خدا در اختیار من گذارده بهتر است از آنچه شما پیشنهاد می کنید. مرابا نیرویی یاری کنید تا میان شما و آنها سد محکمی ایجاد کنم. (کهف/۹۵)

أَتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ أَتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا : قطعات بزرگ آهن برای من بیاورید و آنها را روی هم چید تا کاملاً میان دو کوه را پوشانید ، سپس گفت : در اطراف آن آتش بیفروزید و در آتش بدمید . (آنها دمیدند) تا قطعات آهن را سرخ و گداخته کرد . گفت : اکنون مس ذوب شده برای من بیاورید تا به روی آن بریزیم . (۹۶ / کهف)

آیات فوق به یکی دیگر از سفرهای ذوالقرنین اشاره کرده که در راه خود به میان دو کوه رسید و در آنجا گروهی را مشاهده کرد که از نظر تمدن در سطح بسیار پائینی

بودند . چراکه یکی از روشن ترین نشانه های تمدن انسانی همان سخن گفتن اوست . بعضی نیز این احتمال را داده اند که منظور از جمله «لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا» این نیست که آنها به زبان های معروف آشنا نبودند بلکه آنها محتوای سخن را درک نمی کردند یعنی از نظر فکری بسیار عقب مانده بودند . در این هنگام آن جمعیت که از ناحیه دشمنان خونخوار و سرسختی به نام یاجوج و ماجوج در عذاب بودند مقدم ذوالقرنین را که دارای قدرت و امکانات عظیمی بود غنیمت شمردند ، دست به دامان او شدند و گفتند : ای ذوالقرنین ! یاجوج و ماجوج در این سرزمین فساد می کنند آیا ممکن است ما هزینه ای در اختیار تو بگذاریم که میان ما و آنها سدّی ایجاد کنی . از این جمله استفاده می شود که آن جمعیت از نظر امکانات اقتصادی وضع خوبی داشتند اما از نظر فکر و نقشه ناتوان بودند ، لذا حاضر شدند هزینه این سدّ مهم را برعهده گیرند مشروط بر اینکه ذوالقرنین طرح و ساختمان آن را پذیرا گردد . اما

ذوالقرنین در پاسخ آنها چنین اظهار داشت که آنچه را خدا در اختیار من گذارده از آنچه شما پیشنهادی می دهید بهتر است و نیازی به کمک مالی شما ندارم. مرا با نیرویی یاری کنید تا میان شما و این دو قوم مفسد سدّ نیرومندی ایجاد کنم سپس چنین دستور داد: قطعات بزرگ آهن برای من بیاورید. «زُبْر» به معنی قطعات بزرگ و ضخیم آهن است. هنگامی که قطعات آهن آماده شد دستور چیدن آنها را به روی یکدیگر صادر کرد تا کاملاً میان دو کوه را پوشانند. «حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ» صدف در اینجا به معنی کنار کوه است و از این تعبیر روشن می شود که میان دو کنار کوه شکافی بوده که یا جوج و مأجوج از آن وارد می شوند و ذوالقرنین تصمیم داشت آن را پر کند. به هر حال سومین دستور ذوالقرنین این بود که به آنها گفت: مواد آتشنا «هیزم و مانند آن» بیاورید و آن را در دو طرف این سد قرار دهید و با وسایلی که در اختیار دارید در آن آتش بدمید تا قطعات آهن را سرخ و گداخته کرد.

در حقیقت او می خواست از این طریق قطعات آهن را به یکدیگر پیوند دهد و سد یکپارچه ای بسازد و با این طرح عجیب همان کاری را انجام داد که امروز به وسیله جوشکاری انجام می دهند یعنی به قدری به آهن ها حرارت داده شد که نرم شدند و به هم جوش خوردند .

آخرین دستور

سرانجام دستور داد : مس ذوب شده برای من بیاورید تا بروی این سد بریزم و به این ترتیب مجموعه آن سد آهنین را با لایه ای از مس پوشانید و آن را از نفوذ هوا و پوسیدن حفظ کرد . بعضی از مفسران نیز گفته اند : که در دانش امروز به اثبات رسیده که اگر مقداری مس به آهن اضافه کنند مقاومت آن را بسیار زیادتر می کند و ذوالقرنین چون از این حقیقت آگاه بود اقدام به چنین کاری کرد . سرانجام این سد به قدری نیرومند و مستحکم شد که آن گروه مفسد قادر نبودند از آن بالا روند و نه قادر

بودند در آن نقیبی ایجاد کنند .

داستان ذوالقرنین به خوبی به ما می آموزد که : در جهان هیچ کاری بدون توسل به اسباب امکان ندارد لذا خدا برای پیشرفت کار او اسباب پیشرفت و پیروزی را به او داد و او هم به خوبی از این اسباب بهره گرفت و بنابراین آنها که انتظار دارند بدون تهیه اسباب لازم به پیروزی برسند به جایی نخواهند رسید حتی اگر ذوالقرنین باشند .

ذوالقرنین یا اسکندر ؟

ذوالقرنین برای فراهم کردن امتیت نسبت به قومی که مورد هجوم قرار می گرفتند پرزحمت ترین کارها را برعهده گرفت و برای جلوگیری از مفسدان از نیرومندترین سدها استفاده کرد ، سدّی که در تاریخ ضرب المثل شده و سمبل استحکام و دوام و بقاء است و در مثل می گویند : «همچون سد اسکندر» هرچند که ذوالقرنین اسکندر نبود .

ص: ۹۶

در اینکه ذوالقرنین که در قرآن مجید آمده از نظر تاریخی چه کسی بوده است و بر کدامیک از مردان معروف تاریخ منطبق می شود در میان مفسران گفتگو بسیار است .

بعضی معتقدند : او کسی جز اسکندر مقدونی نیست . لذا او را به نام اسکندر ذوالقرنین می خوانند . برخی از مورخین معتقدند : ذوالقرنین یکی از پادشاهان یمن بوده و طبق این نظر سدی را که ذوالقرنین ساخته همان سد معروف مَآرِب است .

و بعضی از جمله دانشمندان معروف اسلامی «ابوالکلام آزاد» که روزی وزیر فرهنگ کشور هند بود معتقدند که ذوالقرنین همان کورش کبیر پادشاه هخامنشی است .

ولی به هر حال او هر که بوده و از نظر قرآن دارای صفات ممتازی بوده است . خداوند اسباب پیروزی ها را در اختیار او قرار داد . او سه لشکر کشی مهم داشت . ابتدا به غرب ، سپس به شرق و سرانجام به منطقه ای که در آنجا یک تنگه کوهستانی وجود داشته و در هریک از این سفرها با اقوامی برخورد کرده است . او مرد مؤمن و

موحد و مهربانی بود و از طریق عدل و داد منحرف نمی شد و به همین جهت مشمول لطف خاص پروردگار بود و به مال و ثروت دنیا علاقه ای نداشت .

کورس یا ذوالقرنین

ذوالقرنین سازنده یکی از مهم ترین و نیرومندترین سدها است . سدی که در آن به جای آجر و سنگ آهن و مس در آن بکار رفته . هدف او از ساختن این سد کمک به گروهی مستضعف در مقابل ظلم و ستم قوم یاجوج و ماجوج بوده است . او کسی بوده که قبل از نزول قرآن نامش در میان جمعی از مردم شهرت داشته و لذا قریش یا یهود از پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره آن سؤال کردند ، چنان که قرآن می گوید : از تو درباره ذوالقرنین سؤال می کنند . اما از قرآن چیزی که صریحا دلالت کند او پیامبر بوده استفاده نمی شود هرچند تعبیراتی در قرآن هست که اشعار به این معنی دارد .

از بسیاری از روایات اسلامی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت نقل شده چنین به دست

می آید که او پیامبر نبود بلکه بنده صالحی بود . در قرن نوزدهم میلادی در نزدیکی استخر نهر مرغاب مجسمه ای از کورش کشف شد که تقریباً به قامت یک انسان بود و کورش را در صورتی نشان می دهد که دو بال همانند دو بال عقاب از دو جانبش گشوده شده و تاجی به سر دارد که دو شاخ همانند شاخ های قوچ در آن دیده می شود . همین امر باعث شده که گروهی کورش را با ذوالقرنین یکی بدانند . این مجسمه که نمونه بسیار پرارزشی از فن حجاری قدیم است آن چنان توجه دانشمندان را جلب نمود که گروهی از دانشمندان آلمانی فقط برای تماشای آن به ایران سفر کرده اند .

سدّ ذوالقرنین کجاست ؟

گرچه بعضی میل دارند این سد را بادیوار معروف چین که هم اکنون برپاست و صدها کیلومتر ادامه دارد یکی بدانند ولی روشن است که دیوار چین نه از آهن و مس ساخته شده

و نه در يك تنگه باريك كوهستاني است بلکه ديوارى است كه از مصالح معمولى بنا گرديده و همان گونه كه گفتيم صدها كيلومتر طول آن است و الان هم موجود است .

برخى اصرار دارند كه اين همان سد مارب در سرزمين يمن مى باشد . گرچه سد مارب در يك تنگه كوهستاني بنا شده ولى براى جلوگيرى از سيلاب و به منظور ذخيره آب بوده و نيز ساختمانش از آهن و مس نيست .

ولى طبق گواهى دانشمندان در سرزمين قفقاز ميان دريائى خزر و دريائى سياه سلسله كوه هاى است همچون يك ديوار كه شمال را از جنوب جدا مى كند ، تنها تنگه اى كه در ميان اين كوه ها ديوارمانند وجود دارد تنگه معروف داريال است و در همانجا تاكنون ديوار آهنين باستانی به چشم مى خورد و به همين جهت بسيارى

ص: ۱۰۰

معتقدند که سد ذوالقرنین همین سدّ است. (۱)

یأجوج و مأجوج

در قرآن مجید در دو سوره از یأجوج و مأجوج سخن به میان آمده ، که یکی در آیه مورد بحث (۹۴ / کهف) و دیگری در (۹۶ / انبیاء). آیات قرآن به خوبی گواهی می دهد که این دو نام متعلق به دو قبیله وحشی خونخوار بوده است که مزاحمت شدیدی برای ساکنان اطراف مرکز سکونت خود داشته اند . به گفته مفسر بزرگ علامه طباطبایی در المیزان : از مجموع گفته های تورات استفاده می شود که یأجوج و

هنرهای دستی (۱۰۱)

مأجوج گروه یا گروه های بزرگی بودند که در دوردست ترین نقطه شمال آسیا

ص: ۱۰۱

۱- تفسیر نمونه، جلد ۱۲، صفحه ۵۵۰ (۹۶/کهف).

زندگی داشتند و مردمی جنگجو و غارتگر بودند. (۱)

در توضیح این آیه و سد ذوالقرنین مفسران در کتب خود چنین آورده اند :

در این آیه اگر تنها آهن را از میان مصالح سدسازی ذکر کرده و مثلاً اسمی از سنگ نیاورده به این جهت بوده که رکن سدسازی و استحکام بنای آن موقوف بر آهن است. (۲)

ذوالقرنین گفت : پس کمک کنید مرا به توانایی تا قوت یابم از آلات و ادوات بنا مثل سنگ و آهن و مس و روی و هرچه توانید جمع کنید تا قرار دهم میان شما و

ایشان حجاب سخت و محکم . و او قبل از ساختن سد بالای کوه برآمد تا نظاره کند یا جوج و مأجوج را . گروهی دید به یک شکل ، برخی درازتر و چنگال و دندان

ص: ۱۰۲

۱- تفسیر نمونه ، جلد ۱۲ ، صفحه ۵۵۱ (۹۶ / کهف) .

۲- ترجمه تفسیر المیزان ، جلد ۱۳ ، صفحه ۵۰۴ (۹۶ / کهف) .

داشتند مانند درندگان و بر اعضای ایشان موی بود که به آن خود را می پوشانیدند با گوش های بزرگ و بعضی پشم داشتند و همه آنها دارای سلاح بودند و آوازشان مانند کبوتر و صدای بلند آنها مانند گرگ . (۱)

ذوالقرنین امر نمود تا خشت های آهنین ساختند و بین آن دو کوه را که به طول چهارهزار قدم و عرض ۶۵ گز بود کردند تا به آب رسید . سپس در زیر سنگ های خارا و روی آن خشت آهنین قرار داد تا میان هر دو طرف کوه مساوی شد و امر کرد تا هیمة های بسیار بالای آن ریختند و آنها را آتش زدند و به عمله ها گفت بدمید در آتش تا خشت های آهنین گرم شوند و به هم متصل شوند و سپس روی گداخته بر آن ریخت

ص: ۱۰۳

۱- تفسیر اثنی عشری، جلد ۸، صفحه ۱۱۸ (۹۶/کهف).

تا سبب استحکام آن باشد. (۱)

قَتَادَه روایت کرده از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمودند: یأجوج و مأجوج بیایند و این سد را بشکافند تا نزدیک آن باشد که شعاع آفتاب ببینند و چون شب شود گویند: باز گردیم و فردا تمام را بشکافیم و همه روزه این کار را تکرار کنند تا آنگاه که وقت آمدن ایشان باشد (۲)

ص: ۱۰۴

۱- تفسیر اثنی عشری، جلد ۸، صفحه ۱۱۹ (۹۶ / کهف).

۲- تفسیر روض الجنان و روح الجنان، جلد ۱۳، صفحه ۳۶ (۹۶ / کهف).

۱۴ سکه نقره (بول اصحاب کهف)

وَ كَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا : همین گونه ما آنها را از خواب برانگیختیم تا از یکدیگر سؤال کنند . یکی از آنها گفت : چه مدّت خوابیدید ؟ آنها گفتند یک روز یا بخشی از یک روز (و درست نتوانستند مدت خوابشان را بدانند) . گفتند : پروردگارتان از مدت خوابتان آگاه تر است . اکنون یک نفر را با این سکه ای که داری به شهر بفرستید تا بنگرد کدامین نفر از آن ها غذای پاک تری دارند و از آن مقداری برای روزی شما بیاورد اما باید نهایت دقت را به خرج دهد و هیچ کس را از وضع شما آگاه نسازد . (۱۹ / کهف)

خواب اصحاب کهف به خواست خدا آن قدر طولانی شد که به ۳۰۹ سال بالغ

گردید و به این ترتیب خوابی بود شبیه مرگ و بیداریش همانند رستاخیز. (۱)

شهر جدید

آنها بعد از بیدار شدن سخت احساس گرسنگی و نیاز به غذا می کردند چون ذخیره های بدن آنها تمام شده بود. لذا نخستین پیشنهادشان این بود که: سکه نقره ای را که با خود دارید به دست یکی از نفرات خود بدهید و او را به شهر بفرستید تا برود و ببیند که کدامین فروشنده غذای پاکتری دارد و به مقدار نیاز از آن برای شما بیاورد. اما باید نهایت دقت را به خرج دهد و هیچ کس را از وضع شما آگاه نسازد. چراکه اگر آنها از وضع شما آگاه شوند و بر شما دست یابند یا شما را به آئین بت پرستی بازمی گردانند و یا شما را سنگسار می کنند. مأمور خرید غذا وارد شهر شد ولی

ص: ۱۰۶

۱- تفسیر نمونه، جلد ۱۲، صفحه ۳۷۳ (۱۹ / کهف).

دهانش از تعجب بازماند . شکل ساختمان ها به کلی دگرگون شده بود . لباس ها طرز جدیدی پیدا کرده و طرز سخن گفتن و آداب و رسوم مردم عوض شده است . ویرانه های دیروز تبدیل به قصرها و قصرهای دیروز تبدیل به ویرانه شده است . این همه تغییرات در یک روز چگونه امکان پذیر است ؟

از سوی دیگر قیافه او برای مردم نیز عجیب و نامأنوس است . لباس او ، طرز سخن گفتن او ، چهره و سیمای او ، این اوضاع نظر عده ای را به سوی او جلب کرد و به دنبالش روان شدند . تعجب او هنگامی به حد نهایت رسید که دست در جیب کرد تا بهای غذایی را که خریده بود بردارد . فروشنده چشمش به سکه ای افتاد که به ۳۰۰ سال قبل یا بیشتر تعلق داشت و شاید نام دقیانوس شاه جبار آن زمان روی آن سکه بود و از او توضیح خواست . وی در جواب گفت : تازگی این سکه را به دست آورده ام . کم کم از قرائن احوال بر مردم مسلم شد که این مرد یکی از گروهی

ص: ۱۰۷

است که نامشان را در تاریخ ۳۰۰ سال قبل خوانده اند و سرگذشت اسرارآمیزشان در بسیاری از محافل مطرح بوده و خود نیز متوجه خواب عمیق و طولانی شان شدند. مأمور خرید غذا به سرعت به غار بازگشت و دوستان خود را از ماجرا آگاه ساخت و همگی در تعجب عمیق فرو رفتند و از خدا خواستند که چشم از این جهان بپوشند و به جوار رحمت حق منتقل شوند و چنین شد. (۱)

در کتب تفسیر ذیل آیه ۱۹ / کهف چنین آمده است :

کلمه وَرِق (به فتحه اولین حرف و کسره دومین حرف) به معنای پول است و بعضی گفته اند :

ص: ۱۰۸

۱- تفسیر نمونه ، جلد ۱۲ ، صفحه ۳۸۲ (۱۹ / کهف) .

به معنای پول نقره است . چه سکه دار باشد و چه بی سکه . (۱)

به یکدیگر گفتند : ما محتاج طعام هستیم . پس بفرستید یکی را از میان خود با این ورق های نقره ای که دارید به سوی شهر افسوس . مراد از ورق درهم دقینوس بود که صورت او نقش بر آنها بود . (۲)

ابن عباس می گوید : همراه آنها درهم هایی بود به سکه پادشاه آن عصر ، گفتند یکی از شماها این پول ها را بگیرد و برای تهیه غذا به شهر برود . (۳)

گفته اند : ورق ، درهم باشد زده (ضرب شده) و مهر نهاده و گفته اند که از

ص: ۱۰۹

-
- ۱- ترجمه تفسیر المیزان ، جلد ۱۳ ، صفحه ۳۵۶ .
 - ۲- تفسیر اثنی عشری ، جلد ۸ ، صفحه ۲۹ .
 - ۳- ترجمه تفسیر مجمع البیان ، جلد ۱۵ ، صفحه ۲۹ .

ابن عباس روایت کرده است که روزی جمعی از دانشمندان یهود نزد خلیفه وقت (عمر) آمدند و از او پرسیدند : قومی که در این دنیا زندگی می کردند و مدت ۳۰۹ سال پس از فوت به اذن پروردگار زنده شده و به دنیا بازگشتند که بودند ؟ چند نفر بودند و داستان ایشان چیست ؟ در زمان کدام پادشاه این واقعه رخ داده است . عمر آنها را به علی ابن ابیطالب علیه السلام ارجاع داد و علی علیه السلام چنین آغاز کردند؟ حبیبیم محمد صلی الله علیه و آله به من فرمود : در زمین روم شهری بوده به نام افسوس و پادشاه نیکو و عادل داشته که چون او از دنیا برفت یکی از سلاطین فارس به نام دقیانوس مملکت او را تصرف کرد و سپس برای خویش قصر مجللی ساخت و شش نفر از علما و دانشمندان

ص: ۱۱۰

را وزیر خود کرد .

یهودی پرسید : یا علی اسامی وزراء چه بود ؟ علی علیه السلام پاسخ داد سه نفر در طرف راست به نام های تملیخا ، مکسلمینا و محسمنا و سه نفر در طرف چپ به نام های مرطوس ، کنیطوس و سادیوس بودند که مورد مشورت پادشاه قرار می گرفتند . بعد از مدتی پادشاه دچار غرور و نخوت شد و ادعای الوهیت کرد و همه را به سجده و کرنش خود واداشت . روزی برای پادشاه خبر آوردند که لشکریانش شکست خورده اند و او از فرط ناراحتی بیهوش شد . تملیخا از این صحنه درشگفت شد که اگر او خدا بود چرا مانند سایر خلق دستخوش غم و شادی می شود و این را با دیگر وزراء در میان گذاشت . آنها این منطق تملیخا را پذیرفتند و قرار گذاشتند که با هم از شر دقیانوس خلاصی یابند . تملیخا گفت : مقداری خرما از نخلستان من آورده اند آن را فروخته و قیمت حاصله را برداشته و به اتفاق هم از این شهرها خارج می شویم و به

ص: ۱۱۱

گوشه آرام و خلوتی می رویم . همگی سوار بر اسب شده و رو به بیابان نهادند . در راه چوپانی را دیدند و از او تقاضای شیر و خوراکی کردند . چوپان از ایشان پذیرایی کرد و احوال آنها را جویا شد . گفتند اگر راز ما را فاش نکنی خواهیم گفت . بعد از فهمیدن ماجرا چوپان به آنها التماس کرد تا به آنها ملحق شود و سپس سگ گله هم در پی آنها روان شد و آنها را رها نکرد . آنها با راهنمایی چوپان به کوه بلندی رفتند که در قله آن چشمه آب و درختان میوه وجود داشت . و همین که شب فرا رسید عزرائیل مأمور قبض روح آنان شد و پس از ۳۰۹ سال اسرافیل مأمور زنده کردن آنها . تملیخا از پول خرمایی که فروخته بود مختصری برداشت و عازم شهر شد . به فراز شهر که رسید پرچمی را دید که نوشته شده بود : لا اله الا الله . عیسی رسول الله روحه . و هرچه جلوتر می رفت به تعجبش افزوده می شد . تا به ناوایی رسید و با دادن سکه درخواست نان کرد . یهودی پرسید یا علی : وزن آن سکه و درهم چه بود ؟ فرمودند :

هریک درهم آن زمان برابر ده درهم و ثلث درهم زمان ما بوده . نانوا با دیدن سکه به تملیخا گفت : آیا تو گنجی به دست آورده ای ؟ تملیخا گفت : خرمایی داشتم و آن را فروخته ام و این درهم از بهای خرمای فروخته شده است و پس از جنجالی که برپا شد راز ماجرا فاش گشت و آنها همگی از خدا خواستند که قبض روح شوند و در جوار پروردگارشان در بهشت جاوید باشند . (۱)

ص: ۱۱۳

۱- تفسیر جامع ، جلد ۴ ، صفحه ۱۸۵ (۱۹ / کهف) .

الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ : آنها که وقتی برای خود کیل می کنند حق خود را به طور کامل می گیرند . (۲ / مطففین)

وَ إِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ : اما هنگامی که می خواهند برای دیگران کیل یا وزن کنند کم می گذارند . (۳ / مطففین)

در شأن نزول این آیات ابن عباس می گوید : هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد بسیاری از مردم سخت آلوده کم فروشی بودند و در حدیث دیگری آمده است که بسیاری از اهل مدینه تاجر بودند و در کار خود کم فروشی می کردند و بسیاری از معاملات آنها معاملات حرام بود . به نقل از مرحوم طبرسی در مجمع البیان در شأن نزول این آیات نقل کرده که مردی به نام ابوجهینه در مدینه بود که دو پیمانہ کوچک و بزرگ داشت . به هنگام خرید از پیمانہ بزرگ استفاده

می کرد و به هنگام فروش از پیمانۀ کوچک (۱).

واژه مطففین از (طفّ) گرفته شده است که به معنی کناره های چیزی است و نیز به هر چیز کمی واژه طفیف اطلاق شده است . همچنین به پیمانۀ ای که پر نباشد یعنی محتوایش به کناره های آن رسیده اما مملو نشده است نیز همین معنی اطلاق می شود و بعد این واژه در کم فروشی استعمال شده (۲).

جمعی از مفسران از آیات ذکر شده چنین استفاده کرده اند که منظور از مُطَفَّف کسی است که به هنگام خرید بیش از حق خود می گیرد و به هنگام فروش کمتر از حق می دهد لذا خداوند به خاطر هر دو جهت کلمه (وَيْلٌ) را بکار برده است . قابل توجه اینکه در مورد گرفتن حق تنها سخن از کیل است ولی در مورد پرداختن از کیل و وزن

ص: ۱۱۵

۱- تفسیر نمونه ، جلد ۲۶ ، صفحه ۲۴۴ .

۲- تفسیر نمونه ، جلد ۲۶ ، صفحه ۲۴۵ .

هر دو سخن به میان آمده که این تفاوت تعبیر ممکن است به دلایل زیر باشد. اول اینکه خریداران عمده در زمان های گذشته بیشتر از کیل استفاده می کردند، زیرا ترازوهای بزرگی که بتواند وزن های زیاد را بسنجد وجود نداشت اما پیمانانه های بزرگ به آسانی یافت می شد. ولی به هنگام فروش هم عمده فروشی داشتند و هم خرده فروشی.

و دوم اینکه برای گرفتن حق، استفاده از پیمانانه مناسب تر است زیرا تقلب در آن مشکل تر می باشد ولی برای کم فروشی استفاده از وزن معمول تر است چراکه امکان تقلب در آن بیشتر می باشد. (۱)

در آیات ۷۰ تا ۷۵ سوره یوسف نیز سخن از پیمانانه و کیل به میان آمده است.

گفتند: هر کس آن پیمانانه در بار او پیدا شود خودش کیفر آن خواهد بود. (۷۵/یوسف)

ص: ۱۱۶

یوسف برای نگه داشتن برادر عزیزش به نزد خود دستور داد هنگامی که بارهای غلات را آماده می کنند ، پیمانانه گرانقیمت مخصوص را درون بار برادرش بنیامین بگذارند . البته این کار کاملاً در خفا انجام شد . در این هنگام مأموران کیل مواد غذایی مشاهده کردند که اثری از پیمانانه مخصوص و گرانقیمت نیست ، درحالی که قبلاً در دست آنها بود . لذا هنگامی که قافله آماده حرکت شد کسی فریاد زد : ای اهل قافله شما سارق هستید . گفتند ما پیمانانه سلطان را گم کرده ایم و نسبت به شما ظنیم هستیم . و بالاخره بار همه برادران را باز کردند و پیمانانه را درون بار بنیامین پیدا کردند . سپس قرآن چنین اضافه می کند که ما اینگونه برای یوسف طرح ریختیم .(۱)

ص: ۱۱۷

۱- تفسیر نمونه ، جلد ۱۰ ، صفحه ۳۷ (۷۵ / یوسف).

در آیات فوق گاهی تعبیر به صواع (پیمانہ) و گاهی تعبیر به سِقَایَه (ظرف آب خوری) شده است. و منافاتی میان این دو نیست زیرا چنین به نظر می رسد که این پیمانہ در آغاز ظرف آبخوری ملک بوده است و هنگامی که غلات در سرزمین مصر گران و کمیاب و جیره بندی شد برای اظهار اهمیت آن و اینکه مردم نهایت دقت را در صرفه جویی به خرج دهند آن را با ظرف آبخوری ملک، پیمانہ می کردند. و آنچه مسلم است پیمانہ ای بوده که روزی پادشاه مصر از آن آب می نوشیده و سپس تبدیل به پیمانہ شده است که بعضی معتقدند از طلا، نقره یا یک ظرف جواهر نشان بوده است. (۱)

ص: ۱۱۸

فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكِنًا وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ : هنگامی که (همسر عزیز) از فکر آنها باخبر شد به سراغ آنها فرستاد (دعوتشان کرد) و برای آنها پستی های گرانقیمتی فراهم ساخت و به دست هر کدام چاقویی (برای بریدن میوه) داد و در این موقع (به یوسف) گفت : وارد مجلس آنان شو . هنگامی که چشمشان به او افتاد در تعجب فرو رفتند و دست های خود را بریدند . (۳۱ / یوسف)

چنانکه قرآن می گوید: گروهی از زنان شهراین سخن رادرمیان خود گفتگو می کردند و نشرمی دادند که همسر عزیز باغلامش سر و سرّی پیدا کرده و اورابه سوی خود دعوت می کند. و سپس او را با این جمله مورد سرزنش قرار دادند «ما اورادر گمراهی آشکارمی بینیم».

این دسته از زنان اشرافی که در هوسرانی چیزی از همسر عزیز کم نداشتند چون

دستشان به یوسف نرسیده بود به اصطلاح جانماز آب می کشیدند و همسر عزیز را به خاطر این عشق در گمراهی آشکار می دیدند . حتی بعضی از مفسران احتمال داده اند که پخش این راز به وسیله زنان مصر نقشه ای بود برای تحریک همسر عزیز تا برای تبرئه خود آنها را به کاخ دعوت کند و یوسف را در آنجا ببیند . (۱)

همسر عزیز که از مکر زنان حيله گر مصر آگاه شد چاره ای اندیشید و آن این بود که : آنها را به مهمانی دعوت کند و بساط پرتجمل با پشتی های گرانبه برای آنها فراهم سازد و به دست هر کدام از آنها چاقویی برای بریدن میوه دهد . اما چاقوهایی تیز ، تیزتر از نیاز بریدن میوه ها . سپس به یوسف دستور داد که در آن مجلس گام بگذارد تا زنان سرزنش گر با دیدن جمال او ...

همسر عزیز یوسف را در بیرون نگاه نداشت بلکه در یک اطاق درونی که محل

۱ تفسیر نمونه ، جلد ۹ ، صفحه ۳۹۳ (۳۱ / یوسف).

ص: ۱۲۰

۱- تفسیر نمونه ، جلد ۹ ، صفحه ۳۹۳ (۳۱ / یوسف).

غذا و میوه بود سرگرم ساخت تا ورود او به مجلس از در ورودی نباشد و کاملاً غیرمنتظره و شوک آفرین باشد . اما زنان مصر که طبق بعضی از روایات ده نفر و یا بیشتر از آن بودند هنگامی که آن قامت زیبا و چهره نورانی را دیدند چنان واله و حیران شدند که دست از پا و ترنج از دست نمی شناختند و آن چنان از خود بیخود شدند که به جای ترنج دست ها را بریدند . آنچه از قرآن استفاده می شود این است که اجمالاً دست های خود را مجروح ساختند (۱).

مُتَّكَا اسم مفعول از اتكاء است و منظور از آن پستی و یا تخت و یا هر چیزی است که به آن تکیه شود همچنان که در خانه های بزرگان مرسوم بوده . (۲).

ص: ۱۲۱

۱- تفسیر نمونه ، جلد ۹ ، صفحه ۳۹۳ (۳۱ / یوسف).

۲- ترجمه تفسیر المیزان ، جلد ۱۱ ، صفحه ۲۰۱ .

صندوق (حضرت موسی علیه السلام)

أَنْ أَقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ وَالْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةٌ مِنِّي وَ لِتُصْنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي :
که او را در صندوقی بیفکن و آن صندوق را به دریا بینداز تا دریا آن را به ساحل بیفکند و دشمن من و دشمن او آن را بگیرد
و من محبتی از خودم بر تو افکنم تا در برابر دیدگان (علم) من پرورش یابی . (۳۹ / طه)

در این آیات خداوند به یکی دیگر از فصول زندگانی موسی علیه السلام اشاره می کند که مربوط به دوران کودکی او و نجات اعجاز آمیزش از چنگال خشم فرعونیان است . این فصل گرچه از نظر تسلسل تاریخی قبل از فصل رسالت و نبوت بود اما چون بعنوان شاهد برای مشمول نعمت های خداوند ، نسبت به موسی علیه السلام از آغاز عمر ذکر شده ، در درجه دوم اهمیت نسبت به موضوع رسالت می باشد .

نخست می گوید: ای موسی! ما بار دیگر نیز بر تو منت گذاردیم و ترا مشمول نعمت های خویش ساختیم. (وَلَقَدْ مَنَّا
عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَى) (۱).

بعد از ذکر این اجمال به شرح و بسط آن می پردازد و می گوید: در آن هنگام که وحی کردیم به مادر تو آنچه باید وحی
شود (إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَى) اشاره به اینکه تمام خطوطی که منتهی به نجات موسی علیه السلام از چنگال فرعونیان در
آن روز می شد همه را به مادرت تعلیم دادیم زیرا به گونه ای که از سایر آیات قرآن استفاده می شود فرعون شدیداً بنی
اسرائیل را تحت فشار قرار داده بود مخصوصاً برای جلوگیری از قدرت و قوت بنی اسرائیل و شورش احتمالی آنها و یا به گفته
جمعی از مورخان و مفسران برای جلوگیری از به وجود آمدن فرزندی که پیش بینی کرده بودند از

ص: ۱۲۳

۱- تفسیر نمونه، جلد ۱۳، صفحه ۱۹۷ (۳۷ / طه).

بنی اسرائیل برمی خیزد و دستگاه فرعون را درهم می کوبد دستور داده بود پسران آنها را به قتل برسانند و دختران را برای کنیزی و خدمتکاری زنده نگه دارند . (۱)

الهام قلبی به مادر موسی

طبعا جاسوسان فرعون محله ها و خانه های بنی اسرائیل را سخت زیر نظر داشتند و تولد فرزندان پسر را به دستگاه او اطلاع می دادند آنها نیز به سرعت برای نابود کردن آنها اقدام می نمودند به هر حال مادر احساس می کند که جان نوزادش در خطر است و مخفی نگاه داشتن او مشکل را حل نخواهد کرد . در این هنگام خدایی که این کودک را برای قیامی بزرگ نامزد کرده است به قلب این مادر الهام می کند که او را از این به بعد به ما بسپار و ببین چگونه او را حفظ خواهیم کرد و به تو بازخواهیم گرداند .

ص: ۱۲۴

به قلب مادر موسی چنین الهام کرد: او را در صندوقی بیفکن و آن صندوق را به دریا بینداز.

(أَنْ أَقْدِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَأَقْدِفِيهِ فِي الْيَمِّ) يَمُّ در اینجا به معنی رود عظیم نیل است که بر اثر وسعت و آب فراوان گاهی دریا به آن اطلاق می شود. تعبیر به (أَقْدِفِيهِ فِي التَّابُوتِ، آن را در صندوق بیفکن) شاید اشاره به این باشد که بدون هیچ ترس و واهمه دل از او بردار و شجاعانه در صندوقش بگذار و بی اعتنا به شط نیلش بیفکن و ترس و وحشتی به خود راه مده. کلمه تابوت به معنی صندوق چوبی و به عکس آنچه بعضی می پندارند همیشه به معنی صندوقی که مردگان را در آن می نهند نیست، بلکه مفهوم وسیعی دارد که گاهی به صندوق های دیگر نیز گفته می شود همان گونه که در داستان

ص: ۱۲۵

صندوق امانت دار

از قرائن موجود در این آیات و آیات مشابه آن در قرآن مجید و آنچه در روایات و تواریخ آمده به خوبی استفاده می شود که مادر موسی علیه السلام سرانجام با وحشت و نگرانی صندوقی را که موسی در آن بود به نیل افکند ، امواج نیل آن را به دوش خود حمل کرده و مادر که منظره را می دید در تب و تاب فرو رفت اما خداوند به دل او الهام کرد که اندوه و غمی به خود راه نده ما سرانجام او را سالم به تو بازمی گردانیم .

ص: ۱۲۷

کاخ فرعون در گوشه ای از شط نیل ساخته شده بود و احتمالاً شعبه ای از این شط عظیم از درون کاخش می گذشت . امواج آب صندوق نجات موسی را با خود به آن شعبه کشانید در حالی که فرعون با همسرش در کنار آب به تماشای امواج مشغول بودند ، ناگهان این صندوق مرموز توجه آنها را به خود جلب کرد . مأمورین را دستور داد تا صندوق را از آب بگیرند هنگامی که در صندوق گشوده شد با کمال تعجب نوزاد زیبایی را در آن دیدند چیزی که شاید حتی احتمال آن را نمی دادند .

مأموریت دریا

سپس اضافه می کند : دریا مأمور است که آن را به ساحل بیفکند و سرانجام دشمن من و دشمن او ، وی را بگیرد و در دامان خود پرورش دهد (فَلْيُلْقِـهِ الْيَمِّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ) .

جالب اینکه : کلمه عَدُوٌّ در اینجا تکرار شده و این در حقیقت تأکیدی است بر دشمنی فرعون هم نسبت به خدا و هم نسبت به موسی و بنی اسرائیل و اشاره به اینکه

(۱۲۶) صندوق

کسی که تا این حد در دشمنی و عداوت پافشاری داشت عاقبت خدمت و پرورش موسی را برعهده گرفت تا بشر خاکی بداند نه تنها قادر نیست با فرمان خدا به مبارزه

ص: ۱۲۶

برخیزد بلکه خدا دشمن او را با دست خودش و در دامانش پرورش خواهد داد . و هنگامی که او اراده نابودی گردنکشان ستمگر را کند آنها را با دست خودشان نابود می کند و با آتشی که خودشان برافروخته اند می سوزاند ، چه قدرت عجیبی دارد . (۱)

صندوق عهد ، یادگار موسی و هارون

وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَٰلِكُمْ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ . و پیامبرشان به آن ها گفت : نشانه حکومت او ، این است که (صندوق عهد) به سوی شما خواهد آمد ، (همان صندوقی که) در آن ، آرامشی از پروردگار

ص: ۱۲۸

۱- تفسیر نمونه، جلد ۱۳، صفحه ۱۹۹ (۳۹ / طه) .

شما و یادگارهای خاندان موسی و هارون قرار دارد ، در حالی که فرشتگان آن را حمل می کنند ، در این موضوع نشانه ای (روشن) برای شماست ، اگر ایمان داشته باشید . (۲۴۸ / بقره)

پیش از آنکه به تفسیر این آیات پردازیم لازم است به گوشه ای از تاریخ بنی اسرائیل که این آیات ناظر به آن است اشاره کنیم : قوم یهود که در زیر سلطه فرعونیان ضعیف و ناتوان شده بودند بر اثر رهبری های خردمندانه موسی علیه السلام از آن وضع اسف انگیز نجات یافته و به قدرت و عظمت رسیدند . خداوند به برکت این پیامبر نعمت های فراوانی به آنها بخشید که از جمله صندوق عهد بود . که به زودی درباره تاریخچه و محتویات آن بحث خواهیم کرد .

قوم یهود با حمل این صندوق در جلو لشکر یک نوع اطمینان خاطر و توانایی روحی پیدا می کرد .

ص: ۱۲۹

و این قدرت و عظمت تا مدّتی بعد از موسی علیه السلام ادامه داشت ولی همین پیروزی ها و نعمت ها کم کم باعث غرور آنها شد و تن به قانون شکنی دادند . سرانجام به دست فلسطینی ها شکست خورده و قدرت نفوذ خویش را همراه صندوق عهد از دست دادند . به دنبال آن چنان دچار پراکندگی و اختلاف شدند که در برابر کوچکترین دشمنان قدرت دفاع نداشتند تا جایی که دشمنان گروه کثیری از آنها را از سرزمین خود بیرون راندند و حتی فرزندان آنها را به اسارت گرفتند . این وضع سال ها ادامه داشت تا آنکه خداوند پیغمبری به نام اشموئیل را برای نجات و ارشاد آنها برانگیخت آنها نیز که از ظلم و جور دشمنان به تنگ آمده بودند و دنبال پناهگاهی می گشتند گرد او اجتماع کردند و از او خواستند رهبر و امیری برای آنها انتخاب کند تا همگی تحت فرمان و هدایت او یک دل و یک رأی با دشمن نبرد کنند

تا عزت از دست رفته را بازیابند. (۱)

صدور حکم فرمانروایی برای طالوت

اشموئیل که دید جمعیت با تشخیص درد به سراغ طیب آمده اند و گویا رمز عقب ماندگی خود را درک کرده اند به درگاه خداوند روی آورده و خواسته قوم را به پیشگاه وی عرضه داشت به او وحی شد که طالوت را به پادشاهی ایشان برگزیدم. اشموئیل عرض کرد: خداوند من هنوز طالوت را ندیده و نمی شناسم. وحی آمد ما او را به جانب تو خواهیم فرستاد. هنگامی که او نزد تو آمد فرماندهی سپاه را به او واگذار و پرچم جهاد را به دست وی بسپار. (۲)

ص: ۱۳۱

۱- تفسیر نمونه، جلد ۲، صفحه ۲۳۰ (۲۴۸ / بقره).

۲- تفسیر نمونه، جلد ۲، صفحه ۲۳۱ (۲۴۸ / بقره).

طالوت مردی تنومند و خوش اندام بود ، اعصابی محکم و نیرومند داشت . از نظر قوای روحی نیز بسیار زیرک ، دانشمند و باتدبیر بود . بعضی علت انتخاب نام طالوت را برای وی همان طول قامت او می دانند ولی با این همه شوکت شهرتی نداشت و با پدرش در یکی از دهکده ها در ساحل رودخانه ای می زیست و چهارپایان پدر را به چرا می برد و کشاورزی می کرد . روزی بعضی از چهارپایان در بیابان گم شدند طالوت به اتفاق یکی از دوستان خود به جستجوی آنها در اطراف رودخانه به گردش درآمد . این وضع تا چند روز ادامه یافت تا اینکه به نزدیک شهر صوف رسیدند .

دوست وی گفت : ما اکنون به سرزمین صوف ، شهر اشموئیل پیامبر رسیده ایم بیا نزد وی رویم شاید در پرتو وحی و فروغ رأی به گم شده خویش راه یابیم . هنگامی که وارد شهر شدند با اشموئیل برخورد کردند . همین که چشمان اشموئیل و

طالوت به یکدیگر افتاد میان دل های آنان آشنایی برقرار شد . اشموئیل از همان

لحظه طالوت را شناخت و دانست که این جوان همان است که از طرف خداوند برای فرماندهی جمعیت تعیین شده هنگامی که طالوت سرگذشت خود را برای اشموئیل شرح داد گفت: اما چهارپایان هم اکنون در راه دهکده رو به باغستان پدیرت روانه هستند، از ناحیه آنها نگران نباش ولی من ترا به کاری بسیار بزرگ تر از آن دعوت می کنم.

خداوند تورا مأمور نجات بنی اسرائیل ساخته است. طالوت نخست از این پیشنهاد تعجب کرد و سپس با خوشوقتی آن را پذیرفت. اشموئیل به قوم خود گفت: خداوند به طالوت حکم فرماندهی شما را داده و او را برگزیده است، لازم است همگی از وی پیروی نمائید و خود را برای جهاد با دشمن آماده سازید. بنی اسرائیل که برای فرمانده و رئیس لشکر امتیازاتی از نظر نسب و ثروت لازم می دانستند و هیچ کدام را در طالوت نمی دیدند در برابر این انتصاب سخت به حیرت افتادند زیرا به عقیده آنها وی نه از خاندان لاوی بود که سابقه نبوت داشتند و نه از خاندان یوسف و یهودا که

دارای سابقه حکومت بودند بلکه از خاندان بنیامین گمنام بود و از نظر مالی تهیدست. لذا بعنوان اعتراض گفتند او چگونه می تواند بر ما حکومت کند؟ ما از او سزاوارتریم. اشموئیل که آنان را سخت در اشتباه می دید گفت: خداوند او را بر شما امیر قرار داده و شایستگی فرماندهی و رهبری به نیروی جسمی و قدرت روحی است که هر دو به اندازه کافی در طالوت است و از این نظر بر شما برتری دارد ولی آنها نشانه ای که دلیل بر این انتخاب از ناحیه خدا باشد مطالبه کردند. (۱)

اشموئیل گفت: نشانه آن این است که تابوت (صندوق عهد) که از یادگارهای مهم انبیاء بنی اسرائیل است و مایه دلگرمی و اطمینان شما در جنگ ها بوده در حالی که جمعی از فرشتگان آن را حمل می نمایند به سوی شما بازمی گردد و چیزی نگذشت

ص: ۱۳۴

۱- تفسیر نمونه، جلد ۲، صفحه ۲۳۲ (۲۴۸ / بقره).

که صندوق عهد بر آنها ظاهر شد آنها بادیدن این نشانه فرماندهی طالوت را پذیرفتند. (۱)

تابوت یا صندوق عهد چه بود ؟

تابوت در لغت به معنی صندوقی است که از چوب می سازند و اینکه می بینیم به صندوق نقل و انتقال جنازه ها تابوت می گویند به همین مناسبت است اما باید توجه داشت که معنی اصلی تابوت اختصاصی به مردگان ندارد بلکه هرگونه صندوق چوبی را شامل می شود . درباره اینکه تابوت بنی اسرائیل و به عبارت دیگر صندوق عهد چه بوده و به دست چه کسی ساخته شد و محتویات آن را چه چیز تشکیل می داد در روایات و تفاسیر و همچنین کتب عهد قدیم (تورات) سخن بسیار است و از همه روشن تر چیزی است که در احادیث اهل بیت علیهم السلام و گفته های بعضی از مفسران مانند

ص: ۱۳۵

۱- تفسیر نمونه، جلد ۲، صفحه ۲۳۲ (۲۴۸/بقره) .

ابن عباس آمده است و آن اینکه : تابوت همان صندوقی بود که مادر موسی او را در آن گذاشت و به دریا افکند و هنگامی که به وسیله عمال فرعون از دریا گرفته شد و موسی را از آن بیرون آوردند همچنان در دستگاه فرعون نگهداری می شد و سپس به دست بنی اسرائیل افتاد ، بنی اسرائیل این صندوق خاطره انگیز را محترم می شمردند و به آن تبرک می جستند . موسی در واپسین روزهای عمر خود الواح مقدس را که احکام خدا بر آن نوشته شده بود به ضمیمه زره خود و یادگارهای دیگری در آن نهاد و به وصی خویش یوشع بن نون سپرد و به این ترتیب اهمیت این صندوق در نظر بنی اسرائیل بیشتر شده و لذا در جنگ هایی که میان آنان و دشمنان واقع می شد آن را با خود می بردند و اثر روانی و معنوی خاصی در آنها می گذارد و لذا گفته اند تا هنگامی که این صندوق خاطره انگیز با آن محتویات مقدس در میانشان بود با سربلندی زندگی می کردند ولی تدریجا مبانی دینی آنها ضعیف شد و دشمنان بر آنها

چیره شدند و آن صندوق را از آنها گرفتند . اما اشموئیل طبق آیات مورد بحث به آنها وعده داد که به زودی صندوق عهد بعنوان یک نشانه بر صدق گفتار او به آنها بازخواهد گشت . (۱)

در دیگر کتب تفسیر در مورد معنی واژه تابوت ذیل آیه ۳۹ سوره طه و آیه ۲۴۸ سوره بقره نظریاتی را ذکر کرده اند که بدین قرار است :

تابوت یعنی صندوقی چوبی که سوراخ و منفذ نداشته باشد مبادا که آب در آن نفوذ نماید و موسی غرق شود و دلیل چوبی بودن صندوق آن است که چوب در آب فرو نمی رود . (۲)

ص: ۱۳۷

۱- تفسیر نمونه ، جلد ۲ ، صفحه ۲۴۰ (۲۴۸ / بقره) .

۲- تفسیر آسان ، جلد ۱۱ ، صفحه ۳۳۵ (۳۹ / طه) .

تابوت از ماده توبه گرفته شده و به معنی بازگشت است و برحسب روایات عبارتست از صندوقی تخته ای ، که مادر موسی به امر پروردگار کودک خود را در آن نهاده و روی رود نیل گذاشته و شاید به مناسبت اینکه این صندوق بالاخره سبب نجات حضرت موسی و بازگشت او به نزد مادرش گردیده به نام تابوت خوانده شده است . (۱)

چون مادر موسی بار بنهاد ترسید و ندانست تا چه کند . خدای تعالی در دل او افکند که تابوتی بساخت از چوب و آن تابوت مؤمن آل فرعون کرد جزبیل و محلوج در آنجا نهاد و موسی را در آنجا نهاد و بندها به قیر

ص: ۱۳۸

۱- تفسیرانوار درخشان، جلد ۲، صفحه ۲۶۷ (۲۴۸ / بقره) .

استوار کرده به فرمان خدای تعالی به رود نیل انداخت . (۱)

و گویند این تابوت را حزقیل تراشیده بود . (۲)

مراد از تابوت صندوقی بود که صور همه انبیاء از آدم تا خاتم در آنجا منقوش بود و آن از چوب شمشاد بود که طول آن سه گز و عرض آن دو گز بوده است . اهل تواریخ و آثار و اکثر مفسران آورده اند که حق سبحانه این تابوت را به آدم فرستاد و در او صورت پیغمبران بود تا به پیغمبر آخرالزمان و این

تابوت در طول سه گز و عرض دو گز از چوب شمشاد در زر گرفته و آن نزد آدم بود تا هنگام وفات آن را به شیث سپس به ابراهیم ، اولاد اسماعیل ، قیدار و پس از

ص: ۱۳۹

۱- تفسیر روض الجنان و روح الجنان ، جلد ۱۳ ، صفحه ۱۴۸ (۳۹ / طه) .

۲- تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین ، جلد ۵ ، صفحه ۴۸۴ (۳۹ / طه)

آن به یعقوب تسلیم شد و در میان بنی اسرائیل بود تا به موسی انتقال یافت و بعد از وفات او به طریق ارث منتقل شد تا به اشموئیل رسید. (۱)

علی بن ابراهیم در تفسیرش از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود: مراد از تابوت آن صندوقی است که خداوند برای مادر موسی فرستاد که موسی را در آن گذاشت و به دریا انداخت و این تابوت نزد بنی اسرائیل بسیار محترم و باارزش بود و به آن تبرک می‌جستند تا وقتی مرگ موسی فرا رسید و آن حضرت لوح‌های تورات و زره و آنچه از آثار نبوت داشت در آن گذاشت و به هنگام وصیت آن را به یوشع بن نون سپرد. تا وقتی این تابوت در دست بنی اسرائیل بود از عزت و عظمت برخوردار بودند ولی به علت بی‌اعتنا شدن آنان نسبت به تابوت تا آنجا که بچه‌ها در

ص: ۱۴۰

۱- تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، جلد ۲، صفحه ۶۲ (۲۴۸/بقره).

کوچه با آن بازی می کردند خداوند تابوت را از آنها گرفت . بنی اسرائیل وقتی از پیامبر خود درخواست کردند که برای آنان پادشاه و امیری تعیین کند خدا طالوت را برای ایشان فرستاد و تابوت را به آنها بازگرداند . (۱)

ص: ۱۴۱

۱- ترجمه تفسیر مجمع البیان ، جلد ۳ ، صفحه ۸۳ (۲۴۸ / بقره) .

کفش (حضرت موسی علیه السلام)

إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى : من پروردگار توأم ، کفشهایت را بیرون آر که تو در سرزمین مقدس « طوی » هستی . (۱۲ / طه) (۱)

در تواریخ می خوانیم که موسی علیه السلام هنگامی که مدت قراردادش با شعیب علیه السلام در مدین پایان یافت همسر و فرزند و همچنین گوسفندان خود را برداشت و از مدین به سوی مصر رهسپار شد ، راه را گم کرد ، شبی تاریک و ظلمانی بود ، گوسفندان او در بیابان متفرق شدند ، می خواست آتشی بیفروزد تا در آن شب سرد خود و فرزندانش گرم شوند ، اما به وسیله آتش زنه آتش روشن نشد . در این اثنا همسر باردارش دچار درد وضع حمل شد . طوفانی از حوادث سخت او را

۱ قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم (۱۲/طه) .

محاصره کرد در این هنگام بود که شعله ای از دور به چشمش خورد ، ولی این آتش نبود بلکه نور الهی بود ، موسی به گمان اینکه آتش است برای پیدا کردن راه و یا برگرفتن شعله ای به سوی آتش حرکت کرد . (۱)

اکنون دنباله ماجرا را از زبان قرآن می شنویم :

هنگامی که موسی نزد آتش آمد ، صدایی شنید که او را مخاطب ساخته می گوید : ای موسی (فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى) . (۲)

من پروردگار توأم ، کفشهایت را بیرون آر که تو در سرزمین مقدس طوی هستی .

(إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى) (۳)

۱ تفسیر نمونه ، جلد ۱۳ ، صفحه ۱۶۷ (۱۲ / طه) .

۲ قرآن کریم (۱۱ / طه) .

۳ قرآن کریم (۱۲ / طه) .

ص: ۱۴۳

از آیه ۳۰ سوره قصص استفاده می شود که موسی این ندا را از سوی درختی که در آنجا بود شنید . (هنگامی که به سراغ آتش آمد ، از کرانه راست درّه ، در آن سرزمین پربرکت از میان یک درخت ندا داده شد که : ای موسی منم خداوند ، پروردگار جهانیان) . (۱)

از مجموع این دو تعبیر استفاده می شود که موسی هنگامی که نزدیک شد آتش را در درون درخت (مفسران گویند : درخت عُنّابی بوده) مشاهده کرد و این خود قرینه ای روشن بود که این آتش یک آتش معمولی نیست ، بلکه

۱ قرآن کریم (۳۰/قصص) .

(۱۴۴) کفش

این نور الهی است که نه تنها درخت را نمی سوزاند بلکه با آن هماهنگ و

ص: ۱۴۴

آشناست، نورحیات است و زندگی! (۱)

رعایت ادب در محضر خدا

موسی با شنیدن این ندای روح پرور «من پروردگار توأم» هیجان زده شد و لذت غیرقابل توصیفی سر تا پایش را احاطه کرد. این کیست که با من سخن می گوید؟

این پروردگار من است که با کلمه رَبُّكَ مرا مفتخر ساخته تا به من نشان دهد که در آغوش رحمتش از آغاز طفولیت تاکنون پرورش یافته ام و آماده رسالت عظیمی شده ام. او مأمور شد تا کفش خود را از پای در آورد چرا که در سرزمین مقدسی گام نهاده، سرزمینی که نور الهی بر آن جلوه گر است، پیام خدا را در آن می شنود و پذیرای مسئولیت رسالت می شود باید با نهایت خضوع و تواضع در این سرزمین

۱ تفسیر نمونه، جلد ۱۳، صفحه ۱۶۸.

ص: ۱۴۵

گام نهد. این است دلیل بیرون آوردن کفش از پا. (۱)

ظاهر و باطن دستور خدا

همان گونه که گفتیم ظاهر آیه این است که به موسی دستور داده شد به احترام آن سرزمین مقدّس کفش های خود را از پا بیرون آورد و با خضوع و تواضع در آن وادی گام نهد ، سخن حق را بشنود و فرمان رسالت را دریافت دارد ولی بعضی از مفسران به پیروی پاره ای از روایات می گویند : این به دلیل آن بوده که چرم آن کفش از پوست حیوان مرده بوده است ! این سخن علاوه بر اینکه در حد خود سخن بعیدی به نظر می رسد ، چراکه دلیلی نداشت موسی علیه السلام از چنان پوست و کفش آلوده ای استفاده کند که مورد انکار بعضی از روایات دیگر قرار گیرد . و آن روایتی است که از ناحیه

۱ تفسیر نمونه ، جلد ۱۳ ، صفحه ۱۶۸ (۱۲ / طه) .

ص: ۱۴۶

مقدس امام زمان علیه السلام نقل شده که شدیداً این تفسیر را نفی می کند در تورات کنونی سفر خروج فصل سوم نیز همان تعبیری که در قرآن وجود دارد دیده می شود . بعضی دیگر از روایات که اشاره به تأویل آیه و بطون آن دارد می گویند :
فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ أَيُّ خَوْفِيَّكَ ، خَوْفَكَ مِنْ ضِيَاعِ أَهْلِكَ وَ خَوْفَكَ مِنْ فِرْعَوْنَ . منظور از «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ» این است که دو ترس و وحشت را از خود دور کن، خوف از اینکه خانواده ات که مورد علاقه تو است در این بیابان از بین برود و خوف از فرعون !
(۱)

جرقه رسالت

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام مطلب جالبی در رابطه با این فراز از زندگی موسی نقل شده آنجا که می فرماید :
كُنْ لِمَا لَا تَرْجُوا أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُوا فَإِنَّ

۱ تفسیر نمونه ، جلد ۱۳ ، صفحه ۱۷۲ (۱۲ / طه) .

ص: ۱۴۷

مُوسَىٰ بَنَ عِمْرَانَ خَرَجَ لِيُقْبِسَ لِأَهْلِهِ نَارًا فَرَجَعَ إِلَيْهِمْ وَهُوَ رَسُولٌ نَبِيٌّ! نسبت به چیزهایی که امید نداری بیش از چیزی هایی که امید داری امیدوار باش . چراکه موسی بن عمران به دنبال یک شعله آتش رفت اما با مقام نبوت و رسالت بازگشت . اشاره به اینکه بسیار می شود که انسان به چیزی امیدوار است اما به آن نمی رسد ولی چیزهای مهم تری که امیدی نسبت به آن ندارد به لطف پروردگار برای او فراهم می شود! همین معنی از امیرمؤمنان نقل شده است . (۱)

فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ ، نعلینت را بیرون بیاور . درباره علت این امر اقوالی است : حسن و مجاهد و سعیدبن جبیر و ابوجریح گویند : نعلین از پوست گاو تذکیه شده بود و منظور این بود که پاها را برهنه کند و از برکت وادی مقدس بهره مند گردد . اصم گوید:

۱ تفسیر نمونه ، جلد ۱۳ ، صفحه ۱۷۳ (۱۲ / طه) .

ص: ۱۴۸

پابره‌نه بودن نشانه تواضع است . ابومسلم گوید : موسی نعل پوشیده بود که از پلیدی و شر حشرات مصون بماند خداوند او را ایمن ساخت و مطمئن کرد که خطری نیست و زمین پاک است . (۱)

مفسرین عامه گفته اند چون از پوست خر مرده بوده لذا امر به خلع شده است . این قول باطل و مردود است . در اکمال الدین صدوق از حضرت ولی عصر (عج) در حدیثی سعد بن عبداللّه قمی عرض کرد : خبر ده مرا یابن رسول اللّه از امر الهی به پیغمبر خود موسی (فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ) به درستی که فقهاء فریقین گمان کنند که از پوست مرده بوده ؟ حضرت فرمودند : هر که این را گوید افترا نموده بر موسی علیه السلام و نادان دانسته او را در نبوتش ، زیرا امر از دو قسم خالی نیست : یا نماز موسی در آن

۱ ترجمه تفسیر مجمع البیان ، جلد ۱۶ ، صفحه ۱۳ (۱۲ / طه) .

ص: ۱۴۹

جایز بوده یا جایز نبوده . اگر جایز بوده ، جایز بوده برای او پوشیدن در آن بقعه هر گاه بقعه مقدسه نباشد و اگر بقعه مقدسه مطهره باشد اقدس و اطهر از نماز نباشد . و اگر نماز موسی در آن جایز نبوده لازم آید موسی شناخته باشد حلال را از حرام و نداند آنچه نماز در آن جایز باشد یا نباشد و این کفر است . (۱)

۱ تفسیر اثنی عشری ، جلد ۸ ، صفحه ۲۴۹ (۱۲ / طه) تفسیر جامع ، جلد ۴ ، صفحه ۲۸۲ (۱۲ / طه) تفسیر آسان ، جلد ۱۱ ، صفحه ۲۷۷ (۱۲ / طه) .

ص: ۱۵۰

وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالُوا الَّذِيْنَ كَفَرُوا آءِ اِنْ هَذَا اِلَّا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ : و اگر نامه ای بر روی صفحه ای بر آن ها نازل کنیم و (علاوه بر دیدن) آن را با دست های خود لمس کنند باز کافران می گویند این چیزی جز یک سحر آشکار نیست . (۷ / انعام)

در سوره انعام روی سخن بیشتر با مشرکان است و قرآن به مثال زدن به انواع وسایل برای بیداری و آگاهی آنها متوسل می شود .

قرآن در اینجا اشاره به تقاضای جمعیتی از بت پرستان می کند که به پیامبر گفتند : ما تنها در صورتی ایمان می آوریم که نامه ای از طرف خداوند با چهار فرشته بر ما نازل کنی . سپس متذکر می شود که اگر همانطور که آنها تقاضا کردند نوشته ای بر صفحه ای از کاغذ و مانند آن بر تو نازل کنیم و علاوه بر مشاهده کردن با دست خود

نیز آن را لمس کنند باز می گویند: این یک سحر آشکار است. ضمناً باید توجه داشت که «قِرطاس» به معنی هر چیزی است که روی آن می نویسند اعم از کاغذ و پوست و الواح و اگر امروز فقط به کاغذ قِرطاس می گویند برای این است که کاغذ متداول ترین چیزی است که روی آن نوشته می شود. (۱)

در آیه ۹۱ سوره انعام کلمه کاغذ جمع بسته شده است، قراطیس جمع قِرطاس است و اصل آن به طوری که بعضی گفته اند از یونانی گرفته شده و معنی آن چنانکه راغب در مفردات می گوید هر چیزی است که روی آن می نویسند. بنابراین کاغذ معمولی و پوست حیوانات و درختان و مانند آن که در قدیم نامه و کتاب ها

ص: ۱۵۲

۱- تفسیر نمونه، جلد ۵، صفحه ۱۵۸ (۷/انعام).

را روی آن می نوشتند نیز شامل می شود و منحصر به کاغذ معمولی نیست. (۱)

(۱۵۲) کاغذ

و دیگر مفسران چنین نظر داده اند که :

مقصود از قرطاس صحیفه یا کتاب است. ابن عباس گوید : منظور کتابی است که از آسمان به زمین آویخته شده باشد. (۲)

در تفسیر عیاشی از امام صادق روایت شده که فرمودند : تورات را در کاغذهایی می نوشتند و از آن هر چه می خواستند آشکار می نمودند و آنچه می خواستند پنهان

می نمودند. سپس فرمود: آنچه از آسمان نازل شده همه اش در نزد اهل علم (ائمه) است. (۳)

ص: ۱۵۳

۱- تفسیر نمونه ، جلد ۵ ، صفحه ۳۴۱ (۹۱ / انعام) .

۲- ترجمه تفسیر مجمع البیان، جلد ۸، صفحه ۱۸ (۷ / انعام) .

۳- ترجمه تفسیر المیزان ، جلد ۷ ، صفحه ۴۲۰ (۹۱ / انعام) .

هیچ یک از آیات قرآن بطور کتاب و لوح بر رسول اکرم نازل نشده همچنان که کتاب های آسمانی دیگر بطوردسته جمعی و بصورت الواح و صحایف نازل شده اند . مانند نزول الواح تورات بر موسی کلیم الله که برای اثبات نزول آن از جانب پروردگار گروهی را به همراه خود به کوه طور برد که پس از مشاهده نزول الواح تورات به صدق آن گواهی دهند . ولی پروردگار آیات قرآن را معجزه آسا به وسیله امین وحی بر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله خوانده مانند دروس عمومی روزانه که به تدریج در دسترس مردم گذارند . (۲)

نزول قرآن یک نزول خاص بوده است و اگر خداوند مثال زده یا آن را مقید

۲ تفسیرانواردرخشان، جلد ۵، صفحه ۲۳۲ (۷/انعام) .

(۱۵۴) کاغذ

کرده به اینکه در کاغذ باشد برای این بوده است که به درخواست آنان نزدیک تر و

ص: ۱۵۴

از شبهه و توهمی که در دل دارند دورتر باشد. (۱)

محمد بن اسحاق روایت کرده است که جمعی از یهود خدمت پیامبر آمدند و گفتند: کتابی از آسمان برای ما بیاور آن چنان که موسی الواح را برای ما آورد. یکی از آنها گفت: خدا بر هیچ کس وحی ننموده و کتابی هم نازل نکرده و تورات و انجیل از اختراعات موسی و عیسی است. خداوند بر ردّ این قول آیه ۹۱ سوره انعام را نازل فرمود: بگو که فرستاده است (خداوند برای موسی) کتابی را که بیاورد موسی روشنایی و هدایت کننده برای مردمان و می گردانید آن را صحیفه ها و طومارها و ورق های پراکنده و آنچه رامی خواهید ظاهر کرده و یا پنهان می کنید بسیاری از آن را. (۲)

ص: ۱۵۵

۱- ترجمه تفسیر المیزان، جلد ۷، صفحه ۲۲ (۷ / انعام).

۲- تفسیر اثنی عشری، جلد ۳، صفحه ۳۲۷ (۹۱ / انعام).

۲۱ ساختن گوساله طلا (سامری)

فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ: و برای آن ها مجسمه ای از گوساله که صدایی همچون صدای گوساله داشت، خارج ساخت و گفتند: این خدای شما و خدای موسی است و او فراموش کرد (پیمانی را که با خدا بسته بود). (۸۸ / طه)

در این آیات فراز مهم دیگری از زندگی حضرت موسی علیه السلام و بنی اسرائیل مطرح شده و آن مربوط به رفتن موسی علیه السلام به اتفاق نمایندگان بنی اسرائیل به میعادگاه طور و سپس گوساله پرستی بنی اسرائیل در غیاب آنهاست . برنامه این بود که موسی علیه السلام برای گرفتن احکام تورات به کوه طور برود و گروهی از بنی اسرائیل نیز او را در این مسیر همراهی کنند تا حقایق تازه ای درباره خداشناسی و وحی در این سفر برای آنها

آشکار گردد . در این دیدار (دیدار خدا با موسی در کوه طور) جلوه های معنوی

پروردگار از سی شب به چهل شب تمديد شد و زمينه های مختلفی که از قبل در میان بنی اسرائیل برای انحراف وجود داشت کار خود را کرد. سامری آن مرد هوشيار منحرف مياندار شد و با استفاده کردن از وسایلی که بعد اشاره خواهیم کرد گوساله ای ساخت و جمعیت را به پرستش آن فرا خواند. بدون شک زمينه هایی مانند مشاهده گوساله پرستی مصریان، دیدن صحنه بت پرستی (گاوپرستی) پس از عبور از رود نیل و تقاضای ساختن بتی همانند آنها و همچنین تمديد مدت میعاد موسی علیه السلام و بروز شایعه مرگ او از ناحیه منافقان و بالاخره جهل و نادانی این جمعیت در بروز این حادثه و انحراف بزرگ از توحید به کفر اثر داشت، چراکه حوادث اجتماعی معمولاً بدون مقدمه رخ نمی دهد و گاهی این مقدمات آشکار است و گاهی مرموز و پنهان. به هر حال شرک در بدترین صورتش دامان بنی اسرائیل را گرفت به خصوص که بزرگان قوم هم در خدمت موسی علیه السلام در میعادگاه بودند و هارون تنها رهبر جمعیت

بودی آنکه دستیاران مؤثری داشته باشد. بالاخره در آنجا بود که خداوند به موسی علیه السلام در همان میعادگاه فرمود: ما قوم ترا بعد از تو آزمایش کردیم ولی از عهده امتحان خوب بیرون نیامدند و سامری آنها را گمراه کرد. موسی با شنیدن این سخن آن چنان بر آشفت که تمام وجودش گویی شعله ور گشت. لذا بلافاصله خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت. هنگامی که چشمش به آن صحنه بسیار زنده گوساله پرستی افتاد، فریاد برآورد ای قوم من! مگر پروردگار شما وعده نیکویی به شما نداد. من با شما عهده کرده بودم که بر خط توحید و راه اطاعت خالصانه پروردگار بایستید و کمترین انحرافی از آن پیدا نکنید.

بنی اسرائیل که خود را در برابر اعتراض شدید موسی علیه السلام دیدند در مقام عذر تراشی برآمدند و گفتند ما وعده ترا به میل و اراده خود تخلف نکردیم. در واقع این ما نبودیم که به اراده خود گرایش به پرستش گوساله کردیم. لکن مبالغی از

زینت آلات فرعونیان به همراه ما بود که ما او را از خود دور ساختیم و سامری نیز آنها را افکند . در اینکه بنی اسرائیل چه کردند و سامری چه کرد و جمله های فوق دقیقاً چه معنی دارد مفسران بحث هایی دارند که در مجموع فرق زیادی از نظر نتیجه ندارد .

بعضی گفته اند : قَدْفَنَاهَا یعنی ما زینت آلاتی را که قبل از حرکت از مصر از فرعونیان گرفته بودیم در آتش افکندیم ، سامری هم آنچه داشت نیز در آتش افکند تا ذوب شد و از آن گوساله ساخت و برخی هم گفته اند معنی جمله این است : ما زینت آلات را از خود دور ساختیم و سامری آن را برداشت و در آتش افکند تا از آن گوساله بسازد . این احتمال نیز وجود دارد که این جمله اشاره به مجموع برنامه و طرحی است که سامری اجرا کرد .

در هر صورت سامری از زینت آلات فرعونیان که از طریق ظلم و گناه در دست فرعونیان قرار گرفته بود و ارزشی جز این نداشت که خرج چنین کار حرامی بشود

مجسمه گوساله ای را برای آنها تهیه کرد . جسد بی جان که صدایی همچون گوساله داشت و به این ترتیب سامری عهد و پیمانش را با موسی بلکه با خدای موسی فراموش کرد و مردم را به گمراهی کشاند .

هنرهای دستی (۱۵۹)

بعضی از مفسران نقل کرده اند که این دگرگونی های انحرافی در بنی اسرائیل تنها در چند روز کوتاه واقع شد . هنگامی که سی و پنج روز از رفتن موسی علیه السلام به میعادگاه گذشت ، سامری دست به کار شد و از بنی اسرائیل خواست تا تمام زیورآلاتی را که از فرعونیان به عاریت گرفته بودند و بعد از داستان غرق آنها با خود داشتند جمع کنند . در روز سی و ششم و سی و هفتم و سی و هشتم همه آنها را در بوته ریخت و آب کرد و مجسمه گوساله را ساخت و در روز سی و نهم آنها را به پرستش آن دعوت کرد . و گروه عظیمی (طبق پاره ای از روایات ششصد هزار نفر) آن را پذیرا گشتند و یک روز بعد یعنی در پایان چهل روز موسی علیه السلام بازگشت .

ص: ۱۶۰

به هر حال سامری سعی کرد از زیورآلاتی که معبود دنیاپرستان و جالب توجه توده عوام است گوساله ای بسازد و آن را به طرز مخصوصی در مسیر حرکت باد قرار دهد تا صدایی از آن برخیزد و بدین ترتیب برنامه ضد توحیدی خود را آغاز کرد و بنی اسرائیل را منحرف و به شرک کشاند .

بعد از این ماجرا سامری ناچار شد از میان بنی اسرائیل و شهر و دیار بیرون رود و در بیابان ها متواری گردد . موسی علیه السلام به سامری گفت : به این معبودت که پیوسته او را عبادت می کردی نگاه کن و بین ما آن را می سوزانیم و سپس ذرات آن را به دریا می پاشیم تا برای همیشه محو و نابود گردد . در اینجا دو سؤال پیش می آید : نخست اینکه : جمله «لَنُحَرِّقَنَّهٗ : ما قطعاً آن را می سوزانیم» دلیل بر آن است که گوساله جسم قابل سوختن بوده و این عقیده کسانی که می گویند «گوساله از طلا نبوده بلکه به خاطر خاک پای مرکب جبرئیل تبدیل به موجود زنده ای شده بود» را تأیید می کند .

در پاسخ می گوئیم : ظاهر جمله جَسَدًا لَّهُ خُوَازَّ آن است که گوساله مجسمه بی جانی بود که صدایی شبیه صدای گوساله از آن برمی خاست و اما مسأله سوزاندن ممکن است به یکی از دو علت باشد ، یکی اینکه مجسمه تنها از طلا نبوده بلکه احتمالاً چوب هم در آن بکار رفته و طلا پوششی برای آن بوده است . دیگر اینکه به فرض که تمام آن هم از طلا بوده ، سوزاندن آن برای تحقیر و توهین و از میان بردن شکل و ظاهر آن بوده همان گونه که این عمل در مورد مجسمه های فلزی پادشاهان جَبَّار عصر ما تکرار شد ! بنابراین بعد از سوزاندن آن را با وسایلی خرد کرده سپس ذراتش را به دریا ریختند . (۱)

در بعضی تفاسیر درباره ساخت گوساله چنین آمده است : سامری مجسمه ای

ص: ۱۶۲

۱- تفسیر نمونه ، جلد ۱۳ ، صفحه ۲۸۹ (۸۸ / طه) .

به هیئت گوساله ساخت و از نظر مهارت سامری در امر ریخته گری طوری آن را ریخته و ساخته که در اثر دمیدن به آن از منافذ گوساله صدا شنیده می شد. (۱)

ص: ۱۶۳

۱- تفسیر انوار درخشان، جلد ۱۰، صفحه ۵۰۱ (۸۸ / طه).

فَإِشَارَتُ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا : (مریم) اشاره به او کرد، گفتند: ما چگونه با کودکی که در گهواره است، سخن بگوییم؟! (۲۹/مریم)

سرانجام مریم در حالی که کودکش را در آغوش داشت از بیابان به آبادی بازگشت و به سراغ بستگان و اقوام خود بازگشت . هنگامی که آنها کودکی نوزاد را در آغوش او دیدند دهانشان از تعجب بازماند . آنها که سابقه پاکدامنی مریم را داشتند و آوازه تقوا و کرامت او را شنیده بودند سخت نگران شدند تا آنجا که بعضی به شک و تردید افتادند و گفتند : ای مریم مسلماً تو کار بسیار عجیب و بدی انجام دادی . بعضی به او رو کردند و گفتند : ای خواهر هارون پدر تو آدم بدی نبود مادرت نیز هرگز آلودگی نداشت با وجود چنین پدر و مادر پاکی این چه وضعی است که در تو می بینیم ؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره اینکه مریم و هارون برادر موسی از لحاظ زمانی از هم دور بوده اند

فرمودند: در میان بنی اسرائیل معمول بوده که افراد نیک را به پیامبران و صالحان نسبت می دادند.

در این هنگام مریم علیهاالسلام به فرمان خدا سکوت کرد و تنها کاری که انجام داد این بود که اشاره به نوزادش عیسی علیه السلام کرد و شاید جمعی خشمناک شدند و گفتند: مریم با چنین کاری که انجام داده ای قوم خود را مسخره نیز می کنی؟ به هر حال به او گفتند چگونه با کودکی که در گاهواره است سخن بگوئیم؟ مفسران درباره عهد (گاهواره) بحث کرده اند که عیسی علیه السلام هنوز به گاهواره نرسیده بود بلکه ظاهر آیات این است به محض ورود مریم در میان جمعیت در حالی که عیسی در آغوشش بود این سخن در میان او و مردم ردّ و بدل شد ولی با توجه به معنی کلمه عهد در لغت عرب پاسخ این سؤال روشن می شود.

راغب در مفردات می گوید: عهد به معنی جایگاهی است که برای کودک

ص: ۱۶۵

آماده می کنند ، خواه گهواره باشد یا دامن مادر و یا بستر و مهد و مهد هر دو در لغت به معنی محل آماده شده و گسترده برای استراحت و خواب آمده است .

و بالاخره آن کودک نوزاد زبان به سخن گشود و گفت : من بنده خدایم ، او کتاب آسمانی به من مرحمت فرموده و مرا پیامبر قرار داده و نیز وجود مرا وجودی پربرکت قرار داده است .

گفته اند : کلمه مهد به معنای گهواره و سریری است که برای بچه ها درست می کنند و بچه ها را روی آن گذاشته می خوابانند و بعضی گفته اند : مراد از مهد در این آیه شریفه آغوش و دامن مادر اوست . یا به معنای هرجایی است که طفل در آنجا قرار گرفته باشد . و چون حضرت مریم علیهاالسلام هنوز برای عیسی گهواره ای تهیه نکرده بود و لیکن حقّ مطلب این است که آیه شریفه ظهور در گهواره دارد و هیچ دلیلی نیست بر اینکه آن جناب

ص: ۱۶۶

گهواره تهیه نکرده بود ممکن است مردم بعد از آنکه مریم به خانه رسیده و برای فرزندش گهواره یا مرجحه که آن نیز در آن روزگار گهواره نامیده می شده تهیه کرده است به وی هجوم آورده باشند که این کودک را از کجا آورده ای؟ (۱)

(۱۶۶) گهواره

ص: ۱۶۷

۱- ترجمه تفسیر المیزان ، جلد ۱۴ ، صفحه ۵۸ .

۲۳ مجسمه سازی به شکل پرنده (حضرت عیسی علیه السلام)

وَ رَسُوْلًا اِلَىٰ بَنِي اِسْرَائِيْلَ اَنْتِيْ قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَّبِّكُمْ اِنِّيْ اَخْلَقْتُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَاَنْفُخُ فِيْهِ فَيَكُوْنُ طَيْرًا بِاِذْنِ اللّٰهِ ... :
(او را به عنوان) رسول و فرستاده به سوی بنی اسرائیل (قرارداده که به آن ها می گوید :) من نشانه ای از طرف پروردگار شما برایتان آورده ام، من از گِل، چیزی به شکل پرنده می سازم، سپس در آن می دمم و به فرمان خدا پرنده ای می گردد. (۴۹/آل عمران)

خداوند در این آیه به معجزات حضرت عیسی علیه السلام اشاره می فرماید . عیسی علیه السلام مأمور بود به مردم بگوید من نشانه ای از سوی پروردگارتان برای شما آورده ام . البته نه یک نشانه بلکه نشانه های متعدد ، من از گِل چیزی به شکل پرنده می سازم سپس در آن می دمم و به فرمان خدا پرنده ای می گردد . معجزه آن است که خداوند همان عوامل را که طی هزاران یا میلیون ها سال رخ داده یک جا جمع کند و به سرعت

مجسمه کوچکی به شکل پرنده مبدل به موجود زنده ای شود و این می تواند نشانه ای از صدق دعوی آورنده آن در مورد ارتباط با جهان ماوراء طبیعت و قدرت بی پایان پروردگار باشد. (۱)

(۱۶۸) مجسمه سازی

چون ملت یهود ادعا می کردند حضرت عیسی برای عموم بنی اسرائیل مبعوث نشده بلکه پیامبر است برای گروه مخصوصی لذا عیسی خطاب به بنی اسرائیل کرده و می گوید من از طرف پروردگارتان برای شما معجزه ای آورده ام. گفته شده حضرت عیسی علیه السلام فقط شکل خفاش را از گل می ساخت و به آن می دمید تا پرواز می کرد. و از این جهت خفاش را انتخاب نمود که خلقت آن از بقیه پرندگان عجیب تر است. با اینکه پرنده است، دارای دندان و گوش و پستان است و نیز پرواز می کند و بنا بر

ص: ۱۶۹

۱- تفسیر نمونه، جلد ۲، صفحه ۵۵۶ (۴۹ / آل عمران).

قولی بنی اسرائیل پیشنهاد دادند که حضرت عیسی مجسمه خفاش را به جهت این خلقت عجیبی که دارد بسازد . چون مانند سایر پرندگان تخم نمی گذارد بلکه می زاید ، در روشنی روز و تاریکی شب جایی را نمی بیند و حس بینایی او در دو ساعت کار می کند . اول : یک ساعت بعد از غروب و دوم : یک ساعت بعد از طلوع فجر و نیز همانطور که انسان خنده می کند خفاش نیز می خندد (۱)

عیسی برای دعوی رسالت خود به بنی اسرائیل می گفت : پروردگار معجزات و خوارق عادت در اختیار من قرار داده است که از آب و گل آمیخته شکل پرنده ای را ترتیب دهم و به وسیله دمیدن به آن حیوان پرنده ای را بیافرینم . چون مسیح با دست خود آب و گل را به هم آمیخته بی درنگ در عناصر آن تغییراتی پدید می آمده به

ص: ۱۷۰

هیئت گوشت و خون و سایر جوارح جاننداری درمی آمد و سپس نیروی حیات بر آن می دمید بصورت حیوان پرنده ای درآمده، پرواز می کرد. عمل مسیح ظهوری از صفت آفرینش پروردگار می باشد. (۱)

مفسرین گفته اند: آن مرغ شکل خفاش بوده برای آنکه خفاش در میان مرغان خلقت عجیب تر و تمام تر دارد. چنانچه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه فرماید: از صفت های لطیفه و حکمت های عجیبه الهیه چیزی است که به ما نشان داده از علوم و معارف مشکله در خلقت خفاش یعنی شب کور.

روشنایی چشم های او را می بندد و تاریکی دیده او را می گشاید و از دیگر

ص: ۱۷۱

۱- تفسیر انوار درخشان، جلد ۳، صفحه ۸۳ (۴۹ / آل عمران) منهج الصادقین، جلد ۲، صفحه ۳۲۹.

غرائب او آنکه پرهایش از گوشت بدنش باشد مانند پره های گوش ، بدون استخوان و پر، به طوری که نازک و رقیق نیستند تا پاره شوند و ضخیم نیستند تا سنگین باشد برای پریدن و نیز هیچ پرنده ای به جز خفاش دندان ندارد و تمام طیور تخم گذارند مگر خفاش که می زاید. و برخلاف سایر پرندگان پستان دارد و بچه خود را شیر دهد و از این ها عجیب تر آنکه پرواز می کند در حالی که بچه اش به او چسبیده و شیر می خورد و از مادر جدا نشود نه در زمین و نه در هوا تا اینکه اعضایش قوی باشد و پر و بال در آورد . منزه است خالق و آفریدگار بر وضع غیر معمولی هر چیز . و سنت الهیه بر این قرار گرفته که معجزات انبیاء که اثبات نبوت ایشان است از نوعی باشد که اهل آن دوره زمانی در آن کار ماهرند . و در زمان حضرت عیسی علیه السلام اطباء یونانی در طب ماهر بودند . (۱)

ص: ۱۷۲

۱- تفسیر اثنی عشری ، جلد ۲ ، صفحه ۱۰۵ ، (۴۹ / آل عمران) .

نَا وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ: ن، سوگنده قلم و آن چه راباقلم می نویسند. (۱/قلم)

در آغاز این سوره حروف مقطعه «نون» آمده است که بعضی آن را به معنی لوح یا به معنی دوات و یا شهری در بهشت تفسیر کرده اند. سپس به دو موضوع از مهم ترین مسایل زندگی بشر سوگند یاد کرده و می فرماید: سوگند به قلم و آنچه را که با قلم می نویسند. چه سوگند عجیبی؟ در واقع آنچه به آن در اینجا سوگند یاد شده است ظاهراً موضوع کوچکی است. یک قطعه نی و یا چیزی شبیه به آن و کمی ماده سیاه رنگ و سپس سطوری که بر صفحه ناچیز کاغذ رقم زده می شود.

اما در واقع این همان چیزی است که سرچشمه پیدایش تمام تمدن های انسانی و پیشرفت و تکامل علوم و بیداری اندیشه ها و افکار و شکل گرفتن مذهب ها و

هنرهای دستی (۱۷۳)

سرچشمه هدایت و آگاهی بشر است. دوران تاریخ بشر از زمانی شروع می شود که

ص: ۱۷۳

خط اختراع شد و انسان توانست ماجرای زندگی خود را بر صفحات نقش کند و یا به تعبیر دیگر دورانی است که انسان دست به قلم گردید و از او مایسترون یادگار ماند. (۱)

عظمت این سوگند هنگامی آشکارتر می شود که توجه داشته باشیم آن روزی که این آیات نازل گشت نویسنده و ارباب قلمی در آن محیط وجود نداشت و اگر کسانی مختصر سواد داشتند خیلی کم بودند. و جالب اینکه در نخستین آیاتی که در کوه نور و غار حراء بر قلب پاک پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شدند نیز به مقام والای قلم اشاره شده است. آنجا که می فرماید: بخوان به نام پروردگارت که مخلوقات را آفرید و انسان را از خون بسته ای ایجاد کرد ، بخوان به نام پروردگار بزرگت ، هم او که انسان را به وسیله قلم تعلیم داد و آنچه را

ص: ۱۷۴

۱- تفسیر نمونه ، جلد ۲۴ ، صفحه ۳۶۹ (۱ / قلم) .

نمی دانست به او آموخت . (۱)

و از همه جالب تر اینکه همه این سخنان از زبان کسی تراوش می کند که خودش درس نخوانده بود و هرگز به مکتب نرفت و خط ننوشت و این هم دلیلی بر آن است که چیزی جز وحی آسمانی نیست . بعضی از مفسران قلم را در اینجا به قلمی تفسیر کرده اند که فرشتگان بزرگ خدا وحی آسمانی را با آن می نویسند و یا نامه اعمال آدمیان را با آن قلم می زنند ، ولی مسلماً آیه مفهوم گسترده ای دارد که این تفسیر بیان یکی از مصداق های آن است همان گونه که مایسترون نیز مفهوم وسیعی دارد و تمام آنچه در طریق هدایت و تکامل فکری و اخلاقی و عملی بشر به رشته تحریر

ص: ۱۷۵

۱- ۱ تا ۵ / سوره علق .

می آورند شامل می شود و منحصر به وحی آسمانی یا اعمال انسان ها نیست . (۱)

خداوند در آیه ۴۴ سوره آل عمران خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید : ای پیامبر این از خبرهای غیبی است که به تو وحی می کنیم و تو در آن هنگام که قلم های خود را برای قرعه کشی به آب می افکنند تا کدامیک کفالت و سرپرستی مریم علیهاالسلام را عهده دار شوند .

و سپس می گوید این از خبرهای غیبی است و در ادامه سخن می گوید : در آن هنگام که آنها قلم های خود را برای قرعه کشی و تعیین سرپرستی مریم در آب افکندند تو حاضر نبودی و نیز هنگامی که آنها با هم بر سر این موضوع نزاع داشتند حضور نداشتی .

ص: ۱۷۶

۱- تفسیر نمونه ، جلد ۲۴ ، صفحه ۳۷۰ ، (۱ / قلم) .

مادر مریم پس از وضع حمل ، نوزاد خود را در پارچه ای پیچید و به معبد آورد و به علما و بزرگان بنی اسرائیل خطاب کرد که این نوزاد برای خدمت خانه خدا نذر شده است ، سرپرستی او را به عهده بگیرید و از آنجا که مریم از خانواده ای بزرگ و معروف به پاکی و درستی بود عابدان بنی اسرائیل برای سرپرستی او بر یکدیگر پیشی می گرفتند . به همین جهت چاره ای جز قرعه نیافتند . به کنار نهی آمدند و قلم ها و چوب هایی که به وسیله آن قرعه می زدند حاضر کردند و نام هریک را به یکی از آنها نوشتند . هر قلمی در آب فرو می رفت برنده قرعه نبود . تنها قلمی که روی آب باقی می ماند قلمی بود که نام زکریا بر آن نوشته شده بود به این ترتیب سرپرستی زکریا نسبت به مریم مسلّم شد و در واقع از همه سزاوارتر بود زیرا علاوه بر دارا بودن مقام نبوّت ، شوهر خاله مریم نیز بود . (۱)

ص: ۱۷۷

۱- تفسیر نمونه ، جلد ۲ ، صفحه ۵۴۵ (۴۴ / آل عمران) .

خداوند در آیه ۲۷ سوره لقمان بار دیگر از قلم یاد کرده است می فرماید: اگر آنچه روی زمین از درختان است قلم شوند و دریا برای آن مرکب گردد و هفت دریا به آن افزوده شود همه این ها تمام می شوند اما کلمات خدا پایان نمی گیرند.

واژه «يُمِدُّ» به معنی مرکب یا ماده رنگینی است که با آن می نویسند و در اصل از «مَدَّ» به معنی کشش گرفته شده زیرا خطوط به وسیله کشش قلم بر صفحه کاغذ پیدا می شود و منظور از کلمات یا کلمه هر چیزی است که می تواند بیانگر مطلبی باشد و از آنجا که مخلوقات گوناگون این جهان هر کدام بیانگر ذات پاک خدا و علم و قدرت اویند، لذا به هر موجودی کلمه الله اطلاق شده است. (۱)

۱ تفسیر نمونه، جلد ۱۷، صفحه ۷۴ (۲۷/لقمان).

قرآن می گوید اگر تمام درختان روی زمین قلم شوند و بنویسند باز کلمات خداوند تمام نمی شوند.

ص: ۱۷۸

۱- تفسیر نمونه، جلد ۱۷، صفحه ۷۴ (۲۷/لقمان).

گاه از يك درخت تنومند هزاران بلکه ميليون ها قلم به وجود مي آيد و نيز اگر درياها مرکب گردند و هفت درياي ديگر به کمک آنها آيند چه وضع عجيبی را برای نوشتن ايجاد مي کند . از جمله نکات لطيفی که در اين آيه به چشم مي خورد اين است که درخت به صورت مفرد و قلم ها به صورت جمع آمده تا بيانگر تعداد فراوان قلم هايی باشد که از يك درخت با تمام ساقه ها و شاخه هایش بوجود مي آيد . (۱)

و جالب اينکه درباره قلم ها سخن از قلم هاي اضافی و کمکی نمی کند اما درباره اقيانوس ها سخن از هفت درياي ديگر به میان مي آورد چراکه به هنگام نوشتن ، قلم بسيار کم مصرف مي شود و آنچه که بيشتر مصرف مي گردد مرکب است . (۲)

ص: ۱۷۹

۱- تفسير نمونه ، جلد ۱۷ ، صفحه ۷۷ (۲۷ / لقمان) .

۲- ترجمه تفسير الميزان ، جلد ۱۶ ، صفحه ۳۴۷ (۲۷ / لقمان) .

ابن بابویه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: نون نهریست در بهشت که خداوند آنرا مرکب گردانید سپس به قلم فرمود بنویس هرچه را که بوده و خواهد بود تا روزقیامت در لوح محفوظ. سپس امام فرمودند: قلم آلتی است که با آن می نویسند و پروردگار به آن سوگند یاد کرده به خاطر منفعت بسیاری که در اوست برای انسان ها. چون بیان زبان در اثر گذشت سال ها فراموش می شود ولی بیان قلم ثابت و برقرار می ماند و دانشمندان می گویند: قوام دین و دنیا به دو چیز است: قلم و شمشیر و چه بسا قلم تیزتر و برنده تر از شمشیر است پس رواست که خدا به آن سوگند یاد کند. (۱)

ص: ۱۸۰

۱- تفسیر جامع، جلد ۷، صفحه ۲۱۴ (۱ / قلم) ترجمه تفسیر المیزان، جلد ۱۹، صفحه ۹ (۱ / قلم).

۲۵ حجره (رسول اکرم صلی الله علیه و آله)

إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

کسانی که تو را از پشت حجره ها بلند صدا می زنند ، اکثرشان نمی فهمند .

«حُجُرَاتِ» جمع «حُجْرَه» است و در این جا اشاره به اطاق های متعددی است که در کنار مسجد پیامبر برای همسران او تهیه شده بود و در اصل از ماده حَجْر به معنی منبع است .

زیرا حجره مانع ورود دیگران در حریم زندگی انسان است و تعبیر به «وَرَاءِ» در این جا به معنی بیرون است از هر طرف که باشد زیرا درب حجره های پیامبر به مسجد گشوده می شد و افراد نادان و عجول گاه در برابر در حجره می آمدند و فریاد یا محمّد صلی الله علیه و آله می زدند که قرآن آن ها را از این کار نهی می کند . (۱)

ص: ۱۸۱

۱- تفسیر نمونه ، جلد ۲۲ ، صفحه ۱۴۱ (۴ / حجرات) .

حجره عبارتست از قطعه زمین که محجور باشد به حیاط و مراد به حجرات ، حجرات زوجات آن حضرت است . چه هر یک از زوجات را حجره ای خاص بوده و این کنایه است از خلوت او با آنها. و ندای بنی تمیم (از وراء حجرات) محتمل است که به این وجه بوده باشد که بعضی از وراء حجره ندا کرده باشند و برخی از وراء حجره دیگر بر سبیل تفرق به قصد طلب آن حضرت ندا کرده باشند .

یا به این طریق که جمع ایشان به صورت گروهی طواف هر یک از حجره ها را کرده باشند و حضرت را طلبیده باشند یا آنکه مراد حجره ای باشد که آن حضرت در آن بوده و ذکر آن به صورت جمع به جهت اجلال و اکرام آن حضرت بوده باشد .
[\(۱\)](#)

بخاری در کتاب الادیب و ابن ابی الدنیا و بیهقی از داود بن قیس روایت آورده اند

که گفت : من حجره های (همسران رسول خدا) را دیدم که از شاخه های بی برگ

ص: ۱۸۲

۱- تفسیر منهج الصادقین ، جلد ۸ ، صفحه ۴۰۸ (۴ / حجرات)

درخت خرما ساخته شده بود و از پشت ، آن را با پلاس مویی پوشیده بودند و به گمانم عرض و فاصله بین در خانه تا در حجره چادری حدود شش یا هفت ذراع بود و آخرین نقطه خانه (که به اصطلاح فارسی پستوی خانه گفته می شود) ده ذراع بود و من گمان می کنم بلندی سقف این حجره ها بین هفت تا هشت ذراع بود . نظیر این روایت را از ابن سعد از عطاء خراسانی روایت کرده اند که گفت : من حجره های همسران رسول خدا را دیدم که از شاخه های بی برگ درخت خرما ساخته شده بود و بر در خانه ها پلاسی از موی سیاه افتاده بود . (۱)

ص: ۱۸۳

۱- ترجمه تفسیر المیزان ، جلد ۱۸ ، صفحه ۴۶۳ (۴ / حجرات) .

۲۶ تور ماهیگیری (بنی اسرائیل)

وَاسْأَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ
كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

و از آن ها درباره (سرگذشت) شهری که در ساحل دریا بود ، سؤال کن و (به خاطر بیاور) هنگامی را که آن ها در روز شنبه تجاوز (و طغیان در برابر قانون خدا) می کردند ، همان هنگام که ماهیان شان روز شنبه (که روز تعطیل و استراحت شان بود) آشکار می شدند ، اما در غیر روز شنبه به سراغ آن ها نمی آمدند ، این گونه آن ها را به چیزی آزمایش کردیم که در برابر آن نافرمانی می نمودند .

اکنون خداوند به بیان یکی دیگر از اخبار بنی اسرائیل پرداخته می فرماید : ای محمد صلی الله علیه و آله بعنوان توییح و سرکوفت، از بنی اسرائیل درباره قریه ای سؤال کن که (برکنار

دریای «ایله» بود که این از قول ابن عباس است. زهری گوید: طبریّه و برخی گفته اند مدین بوده است).

(۱۸۴) تور ماهیگیری

هنگامی که در روز شنبه با شکار ماهی از حد خود تجاوز می کردند زیرا ماهی ها بر روی آب ظاهر می شدند و در روزهای دیگر زیر آب می رفتند. ضحاک گوید: در روز شنبه ماهی ها در روی آب به دنبال هم قرار می گرفتند. حسن گوید: در آن روز ماهی ها تا در خانه های ایشان (همراه آب) می آمدند زیرا ایمن بودند. در اینکه چگونه ماهی را در روز شنبه صید می کردند اختلاف است.

برخی می گویند: روز شنبه تور ماهیگیری را به دریا می انداختند تا ماهی ها به دام بیفتند و تور را در روز بعد از آب بیرون می کشیدند. بدیهی است که چنین عملی برای آنها که از شکار ماهی ممنوع شده بودند در حکم شکار ماهی و حرام بود. عکرمه از ابن عباس روایت کرده است که: حوضچه هایی درست کرده بودند و ماهی ها را در

آنها گرفتار کرده و روزهای دیگر صید می کردند . حسن گوید : در روز شنبه ماهی را صید می کردند و می خوردند. ما آنها را بر اثر گناهانشان این طور آزمایش می کردیم (۱)

هنرهای دستی (۱۸۵)

ابی عبیده از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود : در قرآن حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام دیدم که آنها از یهودیان و طایفه ایله و از قوم ثمود بودند . خداوند خواست آنان را آزمایش فرماید ، روزهای شنبه که صید بر ایشان حرام بود در کنار نهر ، گودال و حوضچه هایی ایجاد کرده ماهی ها از نهر به آن گودال ها می رفتند و سپس آنها شبکه هایی جلو آنها قرار می دادند که دیگر ماهی ها برنگردند

ص: ۱۸۶

۱- ترجمه تفسیر مجمع البیان ، جلد ۱۰ ، صفحه ۹۲ ، (۱۶۳ / اعراف) تفسیر آسان ، جلد ۵ ، صفحه ۳۸۲ (۱۶۳ / اعراف) .

و بعد صید می نمودند . (۱)

بدیهی است جمعیتی که در کنار دریا زندگی می کنند قسمت مهمی از تغذیه و درآمدشان از طریق صید ماهی است و گویا به خاطر تعطیل مستمری که قبلاً در روز شنبه در میان آنها معمول بود ماهیان در آن روز احساس امنیت از نظر صیادان می کردند و دسته دسته به روی آب ظاهر می شدند ، اما در روزهای دیگر که صیادان در تعقیب آنها بودند در اعماق آب فرو می رفتند . این موضوع خواه جنبه طبیعی داشته و یا یک جنبه فوق العاده و الهی ، وسیله ای بود برای امتحان و آزمایش این جمعیت (۲)

ص: ۱۸۷

-
- ۱- تفسیر جامع ، جلد ۲ ، صفحه ۴۷۶ (۱۶۳ / اعراف).
 - ۲- تفسیر نمونه ، جلد ۶ ، صفحه ۴۱۹ (۱۶۳ / اعراف).

چون در روز شنبه از شکار ماهی منع شده بودند روز جمعه تورهای ماهیگیری را به آب می انداختند تا ماهی ها در آن جمع شوند سپس روز یکشنبه تور را با ماهی ها از آب بیرون می آوردند. (۱)

از ابن زید روایت است که بار اول مردی در روز شنبه یک ماهی گرفت و ریسمان درازی به دنبال او بست و میخی در کنار دریا کوفت ، ریسمان را به آن بست و ماهی را در آب رها کرده روز یکشنبه آمد و آن ماهی را گرفت و بریان کرد . و بعضی گویند : آن مردم در روز شنبه دام را بر دریا پهن می کردند و ماهیان در دام می افتادند و آن را همچنان می گذاشتند تا روزیکشنبه که آن را از آب باماهیان بسیار بیرون می کشیدند. (۲)

ص: ۱۸۸

۱- ترجمه تفسیر مجمع البیان ، جلد ۱۴ ، صفحه ۶۷ (۱۲۴ / نحل) .

۲- تفسیر منهج الصادقین ، جلد ۴ ، صفحه ۱۲۵ (۱۶۳ / اعراف) .

جماعتی از بنی اسرائیل در زمان حضرت داود علیه السلام به شهر ایله در ساحل دریای اخضر مقیم بودند . در حکم سَبْت (تعطیل) مخالفت نمودند و در آن روز صید ماهی کردند . در روایت آمده که روز شنبه تمامی ماهیان دریا در آن مکان جمع می شدند و سر از آب بیرون آورده و ایمن بودند از اینکه کسی متعرّض آنها نمی شد و مدت متمادی بود که در این روز هیچ کس آنها را صید نمی کرد لذا دلیرانه در آنجا جمع شده و آخرِ روز همه می رفتند و از آنها اثری دیده نمی شد تا شنبه دیگر . اجتماع ماهیان را در روز شنبه به دو جهت دانسته اند : اول اینکه امتحانی بود برای اهل آن قریه و مورد دوم اینکه : آن روزی که حضرت یونس به شکم ماهی رفت روز شنبه بود . لذا ماهیان در آن روز به زیارت ماهی که حامل پیغمبر بود می آمدند و خلاصه این امر بر ساکنان آن قریه شاقّ آمد و حيله کردند و در ساحل دریا حفره ها کردند روز شنبه آن حفره ها را باز کرده و پر از ماهی می شد و در آخر روز راه را مسدود می کردند تا

ماهیان نتوانند برگردند و روز یکشنبه صید می کردند . (۱)

نقل است که در اول یک نفر ماهی گرفته ریسمانی به باله او بسته و در آب رها کرده روز یکشنبه او را بیرون آورد و بریان کرد . همسایه بوی آن را شنید و او را موعظه کرد که چرا چنین کردی ؟ از خدا نترسیدی که تعجیل عذاب کند ؟ مرد خائف شد و دو روزی منتظر عذاب شد . سپس دلیر شد و به آن طریق ماهی صید می کرد و بریان می کرد . مردمان دیگر هم چون دیدند تغییری پیدا نشد کم کم آنها هم جرأت نموده مرتکب این امر شده و مال بسیاری از این راه اندوختند . (۲)

۱ تفسیر اثنی عشری ، جلد ۱ ، صفحه ۱۶۶ (۶۵ / بقره) تفسیر انوار درخشان ، جلد ۱ ، صفحه ۱۹۸ (۶۵ / بقره) تفسیر آسان ، جلد ۱ ، صفحه ۱۵۸ (۶۵ / بقره) .

۲ تفسیر اثنی عشری ، جلد ۴ ، صفحه ۲۲۶ (۱۶۳ / اعراف) .

ص: ۱۹۰

اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكُوهِ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرِهِ مُبَارَكٌ زَيْتُونُهُ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

خداوند نور آسمان ها و زمین است ، مثل نور خداوند همانند چراغ دانی است که در آن چراغی (پرفروغ) باشد ، آن چراغ در حبابی قرار گیرد، حبابی شفاف و درخشنده همچون یک ستاره فروزان ، این چراغ با روغنی افروخته می شود که از درخت پربرکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی (آن چنان روغنش صاف و خالص است که) نزدیک است بدون تماس با آتش شعله ور

شود ، نوری است بر فراز نور ، و خدا هر کس را بخواهد ، به نور خود هدایت

می کند و خداوند به هر چیزی آگاه است. (۱).

مقصود از مشکاه روزنه ای است در دیوار که شیشه ای جلو آن می گذارند سپس چراغ را پشت شیشه قرار می دهند و روزنه راه دیگری دارد که چراغ در آن گذارده شود. برخی گویند پایه قندیل است که فتیله در آن قرار داده می شود و آن پایه هم مثل روزنه است. مقصود از مصباح چراغ است. اینکه «زُجَاجَه» یعنی شیشه را بالاخصاص ذکر می کند به خاطر این است که از همه اجسام صاف تر و صیقلی تر است و چراغ در داخل آن بهتر نور می دهد. (الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ) آن شیشه همچون ستاره بزرگ و درخشانی است.

ص: ۱۹۲

۱- قرآن کریم ترجمه آیت الله مکارم (۳۵/نور).

اگر (دُرّی) از (دَرّء) باشد یعنی در تراوش نور سریع تر است. (۱)

به طوری که راغب و دیگران گفته اند «مَشْکَاه» طاقچه و شکاف بدون منفذ و روزنه ای است که در دیوارخانه می سازند تا اثاث خانه و از آن جمله چراغ را در آن بگذارند و این غیر از فانوس است. (چون فانوس جاچراغی منقول و متحرک را می گویند).

«كَمِشْكُوهِ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ فِي زُجَاجِهِ» .

این قبیل نمونه ها در تمثیلات قرآن نظایر زیادی دارد . تشبیه «زُجَاجِهِ» به «كَوْكَبُ دُرّی» به خاطر شدت و بسیاری

هنرهای دستی (۱۹۳)

لمعان نور مصباح و تابش آن است . معمولاً وقتی شیشه را روی

ص: ۱۹۳

۱- ترجمه تفسیر مجمع البیان ، جلد ۱۷ ، صفحه ۱۳۸ (۳۵ / نور) .

چراغ بگذارند بهتر می سوزد و دیگر با وزش باد نوسان و اضطراب پیدا نمی کند و در نتیجه مانند کوب در می درخشد و درخشش آن ثابت است. (۱)

مشکاه روزنه ای است در دیواری که نهایتاً به خارج راه ندارد و دارای طاقچه است (فیها مِضِیْبَاحُ) در آن چراغی است افروخته و به غایت روشن. مجاهد گفته است که مشکاه قندیل است و مصباح فتیله را گویند. (۲)

مثل نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن چراغی باشد و آن چراغ در حبایی قرار گیرد. حبایی شفاف و درخشنده همچون یک ستاره فروزان و این چراغ با

ص: ۱۹۴

۱- ترجمه تفسیرالمیزان، جلد ۱۵، صفحه ۱۶۹ (۳۵/نور).

۲- تفسیر منهج الصادقین، جلد ۶، صفحه ۳۱۴ (۳۵/نور) تفسیر اثنی عشری، جلد ۹، صفحه ۲۴۸ (۳۵/نور).

روغنی افروخته می شود که از درخت پربرکت زیتونی گرفته شود که نه شرقی است نه غربی . «مَشْکَاه» در اصل به معنی روزنه و محل کوچکی است که در دیوار ایجاد می کردند و چراغ های معمول قدیم را برای محفوظ ماندن از مزاحمت باد و طوفان در آن می نهادند . و گاه از داخل اطاق طاقچه کوچکی درست می کردند و طرفی را که در بیرون اطاق و مشرف به حیاط منزل بود با شیشه ای می پوشاندند تا هم داخل روشن شود و هم صحن حیاط و در ضمن از باد و طوفان نیز مصون بماند و نیز به محفظه های شیشه ای که به صورت مکعب مستطیلی می ساختند و دری داشت و در بالای آن روزنه ای برای خروج هوا و چراغ را در آن می نهادند گفته شده است .

کوتاه سخن اینکه : «مَشْکَاه» محفظه ای برای چراغ در مقابل حمله باد و طوفان بود و از آنجا که غالباً در دیوار ایجاد می شد نور چراغ را نیز متمرکز ساخته و منعکس می نمود . «زُجَاجَه» یعنی شیشه و در اصل به سنگ های شفاف می گویند و از آنجا که

شیشه نیز از مواد سنگی ساخته می شود و شفاف است به آن «زُجَاجَه» گفته شده است و در اینجا به معنی حبابی است که روی چراغ می گذاشتند تا هم شعله را محافظت کند و هم گردش هوا را از طرف پایین به بالا تنظیم کرده بر نور و روشنایی شعله بیفزاید. «مِصْبَاح» به معنی خود چراغ است که معمولاً با فتیله و یک ماده روغنی قابل اشتعال افروخته می شده است. جمله «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ» اشاره به ماده انرژی زای فوق العاده مستعد برای این چراغ است. چراکه روغن زیتون که از درخت پربار و پربرکتی گرفته شود یکی از بهترین روغن ها برای اشتعال است، آن هم درختی که تمام جوانب آن به طور مساوی در معرض تابش نور آفتاب باشد. نه در جانب شرق باغ و کنار دیواری قرار گرفته باشد و نه در جانب غرب که تنها یک سمت آن آفتاب ببیند و در نتیجه میوه آن نیمی رسیده و نیمی نارس و روغن آن ناصاف گردد. و با این توضیح به اینجا می رسیم که برای استفاده از نور

کامل چنین چراغی با درخشش و تابش بیشتر نیاز به چهار عامل داریم: چراغدانی که آن را از هر سو محافظت کند بی آنکه از نورش بکاهد بلکه نور آن را متمرکزتر سازد و حبابی که گردش هوا را برگردشعله تنظیم کند اما آن قدر شفاف باشد که به هیچ وجه مانع تابش نور نگردد و چراغی که مرکزپیدایش نور برفتیله آن است و بالاخره ماده انرژی زای صاف و خالص و زلالی که آن قدر آماده اشتعال باشد که گویی بدون تماس باشعله آتش می خواهد شعله ور گردد. و البته مفسران بزرگ اسلامی در این باره تفاسیر دیگری دارند که «نور» را به نورهدایت و «مُصباح» را شعله های ایمان درقلب مؤمن و «زُجَاجَه» را حجاب قلب مؤمن و «مِشکاه» را سینه مؤمن تعبیر کرده اند. (۱)

ص: ۱۹۷

۱- تفسیر نمونه، جلد ۱۴، صفحه ۴۷۵ و ۴۷۸ (۳۵ / نور).

۱ تفسیر رَوْضُ الْجَنَانِ و رَوْحُ الْجَنَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ ، مؤلف : حسین بن علی محمد بن احمد الخزاعی النیشابوری ، نشر مشهد ، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی .

۲ ترجمه تفسیر مجمع البیان ، مؤلف : طبرسی ، مترجمان : دکتر احمد بهشتی ، شیخ علی صحت ، حسین نوری ، محمد مفتاح و ... نشر تهران ، انتشارات فراهانی ، چاپ اول .

۳ تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین ، مؤلف : ملافتح الله کاشانی ، نشر تهران ، کتابفروشی اسلامیة ، چاپ دوم .

۴ تفسیر اثنی عشری ، مؤلف : حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی ، نشر تهران ، انتشارات میقات ، چاپ اول .

۵ تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن ، مؤلف : سید محمد حسینی الهمدانی ، نشر تهران ، کتابفروشی لطفی .

۶ تفسیر جامع ، مؤلف : سید ابراهیم بروجردی ، نشر تهران ، انتشارات صدر ، چاپ سوم .

۷ تفسیر آسان ، مؤلف : ابراهیم عاملی ، نشر مشهد ، کتابفروشی باستان (جلد ۱) ، تهران ، کتابخانه صدوق (جلدهای ۲ تا ۸) ، چاپ اول .

۸ تفسیر نمونه ، مؤلف : ناصر مکارم شیرازی ، نشر تهران ، دارالکتب اسلامی .

۹ ترجمه تفسیرالمیزان ، مؤلف : علامه طباطبایی ، مترجم : سیدمحمدباقر موسوی همدانی ، نشر قم ، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم .

۱۰ نهج البلاغه ، ترجمه محمد دشتی ، انتشارات اسوه وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه ، چاپ اول ، پاییز ۸۲ .

۱۱ تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم علیه السلام ، سیدعلی اکبر سعیدی ، انتشارات سعیدی ، تهران خیابان لاله زار ، پاساژ اخوان ، ۱۳۷۱ .

۱۲ نرم افزار تفاسیر قرآن جامع .

۱۳ نرم افزار قرآنی نورالانوار (۲) .

۱۴ نرم افزار المنجد .

ص: ۱۹۹

فهرست مطالب

موضوع صفحه

مقدمه ناظر و ناشر

«آغاز کلام با دعای امیر المؤمنین» ●●● ۷

مقدمه ●●● ۸

جایگاه تجار و صنعتگران در حکومت الهی ●●● ۱۰

توصیه هنری قرآن ناطق علی بن ابیطالب علیه السلام ●●● ۱۳

سیمای بازرگانان و صاحبان صنایع ●●● ۱۵

۱ دوختن لباس (حضرت ادریس علیه السلام) ●●● ۱۷

پیامبر خیاط ●●● ۱۸

ص: ۲۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۲ ساختن بت ●●● ۲۰

۳ ساختن کشتی (حضرت نوح علیه السلام) ●●● ۲۴

نوح مورد تمسخر قوم ●●● ۲۶

گنجایش کشتی ●●● ۲۸

پیامبر نجار ●●● ۲۹

۴ تنور (حضرت نوح علیه السلام) ●●● ۳۲

۵ ساختن عمارت (قوم عاد) ●●● ۳۶

ص: ۲۰۱

جنايات و اعمال بي رويه قوم عاد ●●● ۳۶

۶ ساختن منجنيق (سوزاندن حضرت ابراهيم عليه السلام) ●●● ۴۱

اتفاق نظر عليه ابراهيم ●●● ۴۲

نياز به منجنيق ●●● ۴۳

۷ ساختن خانه كعبه (حضرت ابراهيم واسماعيل عليهم السلام) ●●● ۴۷

۸ زره سازي (حضرت داوود عليه السلام) ●●● ۵۳

لقمان در محضر داود ●●● ۵۸

دقت در ساخت صنایع ●●● ۶۱

۹ ساختن ظروف فلزی (حضرت سلیمان علیه السلام) ●●● ۶۶

۱۰ قصر بلورین (حضرت سلیمان علیه السلام) ●●● ۸۳

نور ایمان در دل ملکه سبأ ●●● ۸۴

۱۱ تخت ملکه سبأ ●●● ۸۷

۱۲ ساختن حمام ●●● ۹۱

۱۳ ساختن سدّ (ذوالقرنین) ●●● ۹۲

فهرست مطالب

موضوع صفحه

آخرين دستور ●●● ۹۵

ذوالقرنين يا اسكندر؟ ●●● ۹۶

كورش يا ذوالقرنين ●●● ۹۸

سدّ ذوالقرنين كجاست؟ ●●● ۹۹

يا جوج و مأجوج ●●● ۱۰۱

۱۴ سكه نقره (پول اصحاب كهف) ●●● ۱۰۵

شهر جديد ●●● ۱۰۶

ص: ۲۰۴

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۱۵ ترازو (کیل) ●●● ۱۱۴

۱۶ ظرف آب خوری یا پیمانہ ●●● ۱۱۸

۱۷ پشتی و کارد میوه خوری ●●● ۱۱۹

۱۸ صندوق (حضرت موسیٰ علیہ السلام) ●●● ۱۲۲

الهام قلبی ●●● ۱۲۴

مأموریت دریا ●●● ۱۲۶

صندوق امانت دار ●●● ۱۲۷

ص: ۲۰۵

فهرست مطالب

موضوع صفحه

صندوق عهد یادگار موسی و هارون ●●● ۱۲۸

صدور حکم فرمانروایی ●●● ۱۳۱

تابوت یا صندوق عهد چه بود؟ ●●● ۱۳۵

۱۹ کفش (حضرت موسی علیه السلام) ●●● ۱۴۲

ندای درخت ●●● ۱۴۴

رعایت ادب در محضر خدا ●●● ۱۴۵

ظاهر و باطن دستور خدا ●●● ۱۴۶

ص: ۲۰۶

فهرست مطالب

موضوع صفحه

جرقه رسالت ●●● ۱۴۷

۲۰ کاغذ ●●● ۱۵۱

۲۱ ساختن گوساله طلا (سامری) ●●● ۱۵۶

۲۲ گهواره ●●● ۱۶۴

۲۳ مجسمه سازی به شکل پرنده (حضرت عیسی علیه السلام) ●●● ۱۶۸

۲۴ قلم ●●● ۱۷۳

۲۵ حجره (رسول اکرم صلی الله علیه و آله) ●●● ۱۸۱

۲۶ تور ماهیگیری (بنی اسرائیل) ●●● ۱۸۴

۲۷ چراغدان ●●● ۱۹۱

ص: ۲۰۷

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

